

فهرست

۱	ماورای راز (مقدمه، به قلم دکتر عیسی جلالی)
۱۹	پیشگفتار
۲۳	سخنی از افشاگران راز
۴۷	راز به زبان ساده
۶۵	چگونه از راز استفاده کنیم
۸۹	فرایندهای قدرتمند
۱۱۳	راز پول
۱۲۹	راز روابط
۱۳۹	راز سلامتی
۱۵۵	راز جهان
۱۶۷	راز شما
۱۸۷	راز زندگی
۱۹۷	زندگی‌نامه‌ها

ماورای راز

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

کتاب و فیلم راز در زمان کوتاهی در استرالیا، کانادا، امریکا، و کشورهای دیگر مورد استقبال قرار گرفت و به سرعت موافقان و مخالفان خود را پیدا کرد. مشروح سرگذشت راز را نویسنده کتاب در مقدمه آن آورده است. در کشور ما از مدتی قبل سی دی فیلم در اختیار عده‌ای قرار گرفت و بخش‌هایی از آن به صورت نوشته در دست این و آن می‌گشت. صدا و سیما بعد از دوبله و پخش فیلم به زبان فارسی، موجبات نقد و تحلیل آن را فراهم آورد. پس از پخش فیلم، برای عده‌ای از افراد و سازمان‌ها شبهات، ابهامات، نظرات، و سؤالاتی مطرح شد. در این میان آقای مهدی قراچه‌داغی به ترجمه کتاب راز پرداختند. ایشان و ناشر محترمشان از من خواستند پیشگفتاری بر این کتاب بنویسم. فرصت مغتنمی برای پاسخ دادن به پرسش‌ها و نظرات مطرح شده برای افرادی بود که با راز آشنا بودند. در اینجا برای شفافیت بیشتر، تعدادی از این پرسش‌ها را با شما در میان می‌گذارم:

راز چیست؟ و چه نیست؟ اثری علمی است و ارزش آموزشی دارد؟ به وجود آورندگان و پژوهشگران آن افراد معتبری هستند؟ با آن می‌توان به خواسته‌ها و آرزوهای خود رسید؟ مطالب راز نوآوری و کشفی جدید است؟ موارد اختلاف فرهنگی ما با آن چیست؟ مطالب راز در اسلام و سایر ادیان دیده می‌شود؟ عرفان و ادبیات غنی ما راجع به موضوعات راز چه می‌گویند؟ راز از علوم انسانی و اجتماعی مانند روان‌شناسی، علوم تربیتی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، و فلسفه متأثر است؟ اشاره شخصیت‌های فیلم راز به فیزیک، فیزیک کوانتوم، و انرژی، نظاهر است یا حقیقتی علمی؟ چگونه می‌توان به منابع عمیق‌تر و معتبرتری از راز دست یافت و به رغم روند سریع بیان مطالب کتاب، با تعمق بیشتری آن را خواند؟

راجع به موضوعات و توصیه‌های راز اینجا و آنجا مطالب زیادی دیده می‌شود، اما اجرا و عمل به آن مهم است. به راستی با راز می‌توان زندگی را متحول کرد و این تحول را تداوم بخشید. افلاطون می‌گوید اگر جنس قلبی به شما دادند آن قدر مهم نیست. مواظب باشید معرفت قلبی به شما ندهند. مخالفان راز می‌گویند راز معرفتی قلبی است و تنها به درد افراد سطحی و الکی خوش و خودفریب می‌خورد. این نظر درست است؟ اگر چنان‌که نویسنده راز و گروهش می‌گویند، از راز استقبال فراوانی شده باشد، تحلیل این استقبال چیست؟ به راز می‌توان اعتماد کرد؟

کدام مکاتب روان‌شناسی در موضوعات راز پیشکسوت و صاحب سهم هستند؟ تعامل مردم ما با راز چگونه است؟ به راستی می‌توان هستی و کائنات را در خدمت آرزوها و خواسته‌ها گرفت و موجب شد هستی و

کائنات فرمانبردار ما باشند؟ انرژی انسانی بدون ارتباط با انرژی الهی می‌تواند برقرار باشد؟

در ادامه مطلب پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان یافت. در صورتی که در جستجوی پاسخ جامع به این پرسش‌ها هستید، بطلبید تا دریافت کنید. روی پرسش‌ها کار کنید و سعی کنید اولویت را به این بدهید که خود با تفکر و سیر و سلوک به پاسخ‌های آن برسید. در گنجایش این پیشگفتار نیست که بیش از این به پاسخ پرسش‌ها بپردازد.

حالا ببینیم از مجموع این پرسش‌ها، خواننده و بیننده راز چه می‌خواهد. خواننده و بیننده راز می‌خواهد چاره‌ای برای حل مشکلات و مسائل خود پیدا کند و با اطمینان و اعتماد به آرزوها و خواسته‌ها و اهدافش در زندگی برسد و کائنات و هستی را در خدمت خود درآورد. به نظر می‌آید افراد سرآمد و موفق با استفاده از قوانین هستی و کائنات و هماهنگی با طبیعت به آرزوهای خود رسیده‌اند. قابل مشاهده است که آنان با استفاده از قوانین هستی، فیزیک، و علوم توانسته‌اند زندگی مطلوب خود را از طبیعت و کائنات بگیرند.

شما هم می‌توانید به آرزوهایتان برسید، در صورتی که قوانین طبیعت را بشناسید و از آن‌ها اطاعت کنید. به نظر می‌آید برای عملی شدن موضوعات راز باید بیشتر از این‌ها مطالعه کرد و زحمت کشید و جستجو کرد. به همین منظور توجه شما را به منابعی که موجب کاربرد و استفاده عملی از راز می‌شود معطوف می‌کنم. به نظر من اجرای توصیه‌های راز و تداوم این کار، مسئله اساسی راز است.

ملت ما به خاطر بعضی عوامل، به طور بالقوه و بالفعل در خصوص موضوعات مطرح شده در کتاب و فیلم راز از نقاط قوت فراوانی برخوردار است و چه بسا بیش از خیلی از کشورها سابقه افتخارآمیز آشنایی با آن و آمادگی برای پذیرشش را داشته باشد. این عوامل عبارتند از:

- ادبیات و عرفان غنی ما

- دین اسلام

- هوشمندی ایرانی

- دانشمندان آشنا با دانش غربی

- آشنایی با موضوعات راز از طریق منابع قبلی دیگر و آمادگی برای پذیرش آنها

بعد از پخش فیلم راز از صدا و سیما، برایم بسیار جالب بود که مردم عزیز ما نکات ارزنده فراوانی درباره اسلام، عرفان، ادبیات، و علم برایم فرستادند که نشان هوشمندی و هوشیاری آنها بود و در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنم. به علاوه، آنچه را خود تحقیق و تجربه کرده‌ام می‌نویسم. موارد دیگری هم از افراد گمنام و معروف به دستم رسیده که در زندگی معنوی و مادی خود به راز عمل کرده‌اند.

ابتدا مثال‌هایی را از متون ادبی و عرفانی و دینی مان در زمینه‌های مختلف راز می‌آورم:

اندیشه

به نام آن که جان را فطرت آموخت

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر گل است اندیشه تو گلشنی ور بود خاری تو همیشه گلخنی

فکر آن باشد که بگشاید رهی

از یک اندیشه که آید در درون

صد جهان گردد به یک دم سرنگون

قانون جذب

ذره ذره کاندترین ارض و سماست

جنس خود را هر یکی چون کهرباست

زان که هر جنسی رباید جنس خویش

گاو سوی شیر نر کی رو نهد

در محفل خود راه مده همچو منی را

افسرده دل افسرده کند انجمنی را

تو چون خود کنی اختر خویش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

شکر نعمت نعمت افزون کند

کیوتر با کیوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

هر چیز که اندر پی آنی، آنی

بخند تا دنیا به رویت بخندد.

هر دست که دادند همان دست گرفتند

هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

حال خوب

ای دل غم‌دیده حالت به شود دل بد مکن

این سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

کمال سرّ محبت ببین نه نقص گناه
که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت
دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور

فلسفه

من فکر می‌کنم، پس هستم. (دکارت)

واقعیات به خودی خود نه لذت آورنده رنج آور. ذهن و فکر ماست که از
واقعیات رنج و لذت می‌سازد. (اپیکتوس)

بدترین جهل، جهل مرکب است. (سقراط)

مهم‌ترین کشف دوران ما این است که با تغییر ذهن می‌توان به تغییر زندگی
پرداخت. (ویلیام جیمز)

آموزه‌های اسلامی

و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. (سوره مؤمن، آیه ۶۰)

یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.

خودشناسی خداشناسی است.

به یاری فکر، تیرگی های کار روشن و آشکار می شود. (حضرت علی (ع))

درد در توست، و درمان هم. (حضرت علی (ع))

بدترین فقر، جهل است. (حضرت علی (ع))

محو کنید موهومات را تا حقیقت را ببینید.

بعد از نماز، مهم ترین فضیلت حسن خلق است. (پیامبر گرامی)

تشکر از مخلوق، مانند تشکر از خالق است.

خداوند انسان را خلیفه خود روی زمین تعیین کرد.

خداوند پس از خلق انسان به خودش احسنت گفت.

قول های مختلف را بشنوید و بهترین ها را انتخاب کنید.

علم زمان خود را فراگیرید.

جهاد اکبر یا مبارزه انسان با نفس اماره، سخت تر از جهاد اصغر یا

جنگ های رایج است.

ای دگرگون کننده دل ها، حال ما را نیکو بگردان.

خداوند به مردمی کمک می کند که خودشان به خود کمک کنند.

برای مطالعه بیشتر در زمینه آموزه های اسلامی می توانید به منابع زیر مراجعه نمایید:

– علم النفس، اثر آیت الله حسن زاده آملی

– مصنفات، اثر بابا افضل کاشانی

– آثار ابن سینا، ملاصدرا، سهروردی، و رازی

همچنین برای مطالعه در زمینه مبحث مراقبه می توانید به منابع زیر مراجعه کنید:

– وصیتنامه علامه طباطبایی، مراقبه و تداوم مراقبه

– مراقبات در اسلام، نماز و روزه و غیره

– مراقبه حضرت محمد (ص) که در کتاب هفت استاد مراقبه به قلم جان

سلبی بیان شده است و در اینجا بخشی از آن را مشاهده می کنید:

چشم های خود را ببندید و در ذهن و قلب خود به خداوند توجه کنید؛

خدایی که رحمان و رحیم و مطلق دانایی و توانایی و عشق و

ستار العیوب است. طبق قانون جذب، جهان الهی به ما نزدیک می شود

و ما الهی می شویم و قطره ما به اقیانوس می پیوندد. این بالاترین

سعادت و رستگاری انسان است.

حالا برای استفاده بیشتر از راز، منابعی ذکر می‌شود که در ایران انتشار پیدا کرده است.

اولین موضوع کتاب، تصویرسازی ذهنی است. در این زمینه کتاب سایبرنتیک اثر مکسول شروعی بود برای آشنایی با علم سایبرنتیکس و مغز، که با ترجمه آقای قراچه‌داغی و پیشگفتار من مورد استفاده هم‌وطنان عزیز قرار گرفت.

موضوع دیگر کاربرد قوانین فیزیک در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی است. در سال ۵۱ این‌جانب در مورد کاربرد نسبت در علوم مذکور تحقیقاتی انجام دادم. در زمینه کاربرد فیزیک در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی می‌توان از مطالعه اصل عدم قطعیت هایزنبرگ، منطق فازی، اصل علت و معلول، اصل همبستگی امور، و قانون تغییر کمیت به کیفیت نیز سود جست.

موضوع دیگر راز، اهمیت اندیشه و نقش آن در روحیه و زندگی و اثرات معجزه‌گونه آن در زندگی خانوادگی و کاری و اجتماعی و اقتصادی است. در این زمینه این‌جانب پس از دیدن دوره شناخت‌درمانی با دکتر مایک اوکلی، پیشگفتارهایی برای چند کتاب در زمینه شناخت‌درمانی نگاشتم که با ترجمه آقای قراچه‌داغی به چاپ رسید. از جمله روانشناسی افسردگی، از حال بد به حال خوب، عشق هرگز کافی نیست، وقتی اضطراب حمله می‌کند، و ده قدم تا نشاط.

در زمینه نگرش مثبت می‌توان به کتاب‌های مثبت‌درمانی اثر آلن وایزن، روانشناسی مثبت‌محور اثر مارتین ای. پی. سالینگمن، رئیس سابق ای‌پی‌ای، و همچنین کتاب مثبت‌درمانی اثر نورمن وینسنت پیل مراجعه کرد.

در مورد توجه به خواسته‌ها، و نه به ناخواسته‌ها، در کتاب راز به فراوانی بحث شده. در این زمینه می‌توان از کتاب‌های ان‌ال‌پی کمک گرفت که در آن‌ها به موضوع فریم‌ها به تفصیل پرداخته شده - فریم مشکل، فریم ملامت، فریم نتیجه و راه‌حل - و از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب‌های ان‌ال‌پی و معجزه ارتباط، ان‌ال‌پی و رهبری و مدیریت، ان‌ال‌پی و ساختار جادو، ان‌ال‌پی به سوی کامیابی ۳، ان‌ال‌پی و موفقیت، و ان‌ال‌پی جادوی کامیابی اشاره کرد. در این خصوص ویلتون اریکسون می‌گوید آنچه را نداری و می‌خواهی داشته باشی، در ذهن تصور کن که داری.

کارهای ادوارد دِبونو در خصوص اندیشه، از جمله شش کلاه تفکر، نیز می‌تواند در این زمینه مفید واقع گردد، و همچنین آثار دکتر وین دایر، شاکتی‌گواین، و برنی سبگل.

در اینجا برای بهره‌وری باز هم بیشتر از مطالب راز، توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنم.

در فرهنگ ما به ما یاد داده‌اند که شنونده باید عاقل باشد. می‌توان اضافه کرد بیننده هم باید عاقل باشد، خواننده هم باید عاقل باشد. بنابراین برای خواندن و شنیدن و دیدن راز لازم است عاقل، متفکر، و خردمند باشیم.

از مطلق کردن راز اجتناب کنید. توجه داشته باشید که هر پدیده و تولیدی که دستاورد انسان‌ها باشد، به دلیل اینکه نسبی است، مصون از خطا نیست، آن‌چنان که انسان را جایز الخطا تعریف کرده‌اند. بنابراین راز هم نمی‌تواند مصون از خطا باشد. ولی داشتن چند خطا دلیل نمی‌شود که جهات مثبت آن را نادیده گرفت.

آموزه‌های اسلامی در نهایت به ما توصیه کرده است که با عقل خود مشورت کنیم. بنابراین هنگام خواندن و استفاده از هر چیزی، از جمله کتاب راز، شما را به مطابقت آن با عقل و منطقی و شرع و عرف توصیه می‌کنم. و هر مطلبی از راز را که می‌خوانید، بدانید نسبی است و در جغرافیای خود مطرح است. در غیر این صورت دچار خطاهای شناختی می‌شوید.

اجرای توصیه‌های راز نیاز به مراقبه، نظم، تمرکز، تمرین، پیگیری، و مطالعه مداوم دارد و موضوع به این سادگی‌ها هم نیست، آن‌چنان که بزرگان تاریخ نیز بسیار سختکوش بوده‌اند. تصور نشود که تنها با خواستن و بدون زحمت و عمل به نتیجه می‌رسد.

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب

به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

انسان منفی‌نگر که به شناخت قدرت‌های بیکران خود در زمینه اخلاق و

زندگی نپرداخته، متأسفانه به زندگی محدود خود عادت کرده و شرطی شده است. این عادت‌ها و شرطی‌شدگی‌ها آفت رستگاری و موفقیت اوست. تا زمانی که روش‌های لازم را برای تغییر این عادت‌ها در اختیار نداشته باشیم، نمی‌توانیم به اهداف راز برسیم و در نتیجه دچار توهم و گمراهی می‌شویم.

نکات کلیدی راز را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد:

راز اصلی، قانون جذب است. افکار شما مانند آهنربا شبیه خود را جذب می‌کند. منفی منفی را و مثبت مثبت را. آن‌چنان که اشاره شد، افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را.

می‌دانیم که اندیشه تبدیل به نیروی مادی و انرژی می‌شود؛ خوب و بد، سالم و ناسالم، زیبا و زشت، اهورایی و اهریمنی.

در راز، بر اساس اصل علت و معلول، اندیشه را علت و امور دیگر را معلول فرض می‌کنند. در واقع ذهن علت و اوضاع و احوال معلول است. یکی از موضوعات مهم در راز این است که ما می‌توانیم بدبختی را به خوشبختی، تهدیدها را به فرصت‌ها، و مشکلات را به راه‌حل‌ها تبدیل کنیم. به قول ظریفی اگر حرف میم را از «مشکلات» برداریم تبدیل به «شکلات» می‌شود. و در دین ماسختی‌ها برای مؤمن آزمایشگاهی است به منظور خودشناسی و خودسازی.

در خاتمه، موضوع مهمی را مورد توجه رهروان معنویت قرار می‌دهم.

آنچنان که در اسلام و عرفان و همچنین در راز توصیه شده، شاکر بودن از عوامل موفقیت و توانمند شدن است. این یکی از موارد ناسپاسی های ما به مام وطن است. کشور ما، ایران، بازمینه غنی ادبی و عرفانی و اسلامی، و با داشتن مردمان باهوش و خوب که در دامن این خاک پرورش یافته اند، می بایست احترام جهان را به خود جلب کند. اگر به تقویت خودباوری، ارزش های اخلاقی، و ثروت های معنوی خود توجه داشته باشیم و هرچه بیشتر سرمایه های اسلامی و عرفانی و علمی خود را پاس بداریم و به قدرشناسی از مام وطن بپردازیم، امکان رستگاری مان بیشتر می شود. به خصوص در جهان امروز باید به معرفی جایگاه و سهم مهم کشورمان در علم و ادب و دین و اخلاق و عرفان بپردازیم.

و بالاخره نقش تعیین کننده ذهن و اندیشه و اثرات مثبت و سازنده و منفی و مخرب ذهن مطرح است. قدرت ذهن در حل مشکلات و رسیدن به آرزوها از طریق تجسم خلاق و تخیل است. اینشتین تخیل را مهم تر از دانش می دانست. این کار منجر به ایجاد دنیای مطلوب برای خود و دیگران و فرمانبرداری کائنات و هستی و مدیریت آن در جهت برآورده شدن خواسته ها و آرزوهای ما می شود.

رسیدن به حال خوب بر اثر شکرگزاری و شاکر بودن ایجاد می شود. با یاد و نام خدا قلب ها به آرامش و حال خوب می رسد. با استفاده از تغییر کانون توجه می توان از حال بد به حال خوب رسید. بر اساس قانون جذب، که می گوید هر چیزی میل به شبیه خود دارد و آن را جذب می کند، خوبی های کائنات و هستی به سراغ کسی می رود که گفتار خوب، رفتار خوب، احساس خوب، و شخصیت خوب دارد.

اگر در اجرای توصیه های راز کارهایی انجام داده اید و نتیجه نگرفته اید، دلیلش این است که آن کارها را به نحو مطلوب انجام نداده اید. شاید بر اساس یکی از موضوعات ان ال پی به نام انعطاف، می بایست کارهای دیگری را اضافه کنید و یا کارهایی را حذف نمایید.

من پس از چند دهه آموزش و پژوهش و مشاوره در خصوص موضوعاتی که مطرح کرده ام، به این نتیجه رسیده ام که حرف خوب و نظر خوب به فراوانی موجود است. آنچه مهم است اجرا و عمل به آن هاست. متأسفانه در زمینه معنویات، انسان دیروز و امروز با بحران عمل مواجه است. پژوهش های من و دیگران نشان می دهد که یکی از عوامل مهم این بحران عمل، عدم آگاهی از مغز و ذهن و فعالیت ها و قدرت های آن و علم ذهن است. من بر این باورم که تا کار ذهن، زبان ذهن، و مدیریت ذهن را نشناسیم و مهارت های آن را فرا نگیریم، نمی توانیم به معنویات عمل کنیم.

مهم ترین مشکلی که کاربران راز پیدا می کنند، اجرا و تداوم آن است. به همین دلیل است که عنوان این پیشگفتار را «ماورای راز» گذاشتم. ماورای راز یعنی مدیریت ذهن، که شرط لازم و کافی برای اجرای توصیه های راز و یا هر روش دیگر است.

اینکه راز خود مدیریت ذهن است یا مدیریت ذهن را به همراه دارد، پرسشی است که ترجیح می دهم پاسخ آن را خود بدهید. در صورتی که نتوانستید پاسخ دهید، الگوی مدیریت ذهن به عنوان راه میانبر مدیریت

کائنات و هستی و رسیدن به خواسته‌ها و آرزوها کشف و تجربه شده است و من شخصاً آن را تجربه کرده‌ام و موجود است. بطلبید تا دریافت کنید. هوشمند در دوران ماکسی است که می‌داند ذهن چیست و از کار آن آگاهی دارد. همه چیز اول به خداوند برمی‌گردد و سپس به ذهن. خوب باشید تا دنیا برایتان خوب پیش رود.*

عیسی جلالی

هر آنچه در بالا می‌گذرد، نمودی از پایین است.
و هر آنچه در درون جاری است، در بیرون متجلی.

- لوح زمردین، حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد

* از کلیه افرادی که علاقه‌مند به پژوهش و شرکت در برنامه‌های مدیریت ذهن هستند دعوت می‌شود با شماره تلفن‌های ۶۶۴۰۵۶۷۶ و ۶۶۲۱۷۰۰۳ یا صندوق پستی ۱۳۱۴۵، ۱۳۸ تماس حاصل کنند.

پیشگفتار

یک سال پیش زندگی‌ام در هم فروپاشیده بود. خسته و از پا درآمده بودم. پدرم ناگهان درگذشت و روابطم با همکاران و عزیزانم آشفته و مغشوش بود. در آن زمان نمی‌دانستم این نومی‌دی سترگ قرار است دستاوردی عظیم به همراه داشته باشد.

سپس نظری اجمالی از رازی بزرگ نصیب شد - راز زندگی. این نظر اجمالی را کتابی که یکصد سال قبل نگاشته شده بود و دخترم، هیلپی، آن را به من داده بود، ایجاد کرد. بر آن شدم که این راز را در طول تاریخ بررسی کنم. عجیب بود که این همه آدم از آن مطلع بودند. این‌ها بزرگ‌ترین مردمان تاریخ بودند، کسانی مانند افلاطون، شکسپیر، نیوتن، هوگو، بنه‌وون، لیتکلن، امرسون، ادیسون، اینشتین.

ناباورانه پرسیدم: «چرا همه این را نمی‌دانند؟» با اشتیاقی سوزان می‌خواستم این راز را با مردم عالم در میان بگذارم، و به جستجوی کسانی پرداختم که هنوز در قید حیات بودند و از آن اطلاع داشتند.

یکی یکی آن‌ها را یافتیم. تبدیل به مغناطیس شدم: وقتی جستجو را آغاز کردم، بزرگان زنده یکی پس از دیگری نظرم را جلب کردند.

وقتی معلم و مرشدی را پیدا می‌کردم، او مرا به مرشد بعدی ارتباط می‌داد. زنجیره‌ای عالی بود. اگر در مسیر اشتباه قدم برمی‌داشتم، چیز دیگری نظرم را جلب می‌کرد. بعد تغییر مسیر می‌دادم و معلم بزرگ بعدی از راه می‌رسید. اگر تصادفاً در اینترنت کلید اشتباهی را فشار می‌دادم، به دیدگاه و اطلاع حیاتی دیگری می‌رسیدم. در مدت چند هفته این راز را در قرون گذشته بررسی کردم و کارورزان امروزی آن را شناختم.

فکر معرفی راز به مردم عالم از طریق فیلم ذهنم را پر کرده بود. در عرض دو ماه گروه تولید فیلم من راز را آموخت. لازم بود که همه اعضای گروه آن را بشناسند، زیرا بدون این آگاهی، کاری که قصد انجام دادنش را داشتیم غیرممکن می‌شد.

به معلم خاصی نظر نداشتیم، اما راز را می‌شناختیم، از این رو با ایمان کامل از استرالیا به ایالات متحد پرواز کردم، جایی که اغلب این بزرگان در آن زندگی می‌کردند. هفت هفته بعد گروه راز از پنجاه و پنج نفر از بزرگ‌ترین مرشدان در سرتاسر ایالات متحد فیلم گرفته بود. ۱۲۰ ساعت فیلم تهیه کرده بودیم. با هر قدمی که برمی‌داشتیم و هر نفسی که می‌کشیدیم، از راز برای تهیه راز استفاده می‌کردیم. هشت ماه بعد راز اکران شد.

وقتی فیلم در نقاط مختلف دنیا عرضه شد، سیل حکایات معجزه‌ها

سرازیر شد: مردم برایمان می‌نوشتند که از تألم، افسردگی، و بیماری مزمن نجات پیدا کرده‌اند. برای اولین بار بعد از حادثه‌ای ویران‌کننده راه رفته بودند و حتی از بستر مرگ بیرون آمده بودند. توانستیم مبالغ سرشاری به دست آوریم. برایمان چک‌های غیرمنتظره فرستاده می‌شد. مردم از راز برای تدارک خانه‌ای بی‌کم و کاست، شریک زندگی، اتومبیل، شغل، و ارتقای مقام استفاده کرده‌اند. بسیاری از تجارث‌ها تحت تأثیر راز متحول شده‌اند. داستان‌های دلگرم‌کننده‌ای شنیدیم مبنی بر اینکه روابط آشوبزده با فرزندان، در جانب هماهنگی به حرکت درآمده‌اند.

برخی از جالب‌ترین حکایاتی که دریافت کرده‌ایم از ناحیه کودکانی بوده که با استفاده از راز به خواسته‌هایشان رسیده‌اند، مثلاً نمرات درسی بالا گرفته و دوستان مورد نظرشان را پیدا کرده‌اند. راز به پزشکان الهام بخشیده تا دانش خود را با بیمارانشان سهیم شوند و دانشگاه‌ها و مدارس را ترغیب کرده تا دانش خود را با دانشجویان در میان بگذارند. به باشگاه‌های شاغل در بخش سلامت امکان داده با مشتریان خود به طرز دیگری برخورد کنند. در خانه‌های سرتاسر عالم، مردم در خانه‌هایشان مهمانی می‌دهند تا آگاهی خود را با عزیزان و افراد خانواده‌شان در میان بگذارند. راز توانسته چیزهای زیادی را جذب خود کند، از یک پر خاص گرفته تا ده میلیون دلار. همه این‌ها ظرف چند ماه پس از اکران فیلم عاید شده است.

قصد من از تولید فیلم راز این بود — و هنوز هم هست — که برای میلیاردها نفر مردم روی زمین شادی و نشاط به ارمغان بیاورد. گروه تهیه‌کننده فیلم همه‌روزه تحقق این قصد و نیت را تجربه می‌کند. ماهه‌روزه هزاران هزار نامه از اقصی نقاط جهان دریافت می‌کنیم. مردم از هر سن و سال و هر نژاد

و هر ملیت بر ایمان نامه می‌نویسند تا به خاطر لذتی که از تماشای فیلم برده‌اند قدرشناسی کنند. کاری نیست که با این آگاهی نتوانید بکنید. مهم نیست که کی هستید و کجااید. راز می‌تواند آنچه را می‌خواهید در اختیار تان قرار دهد.

در این کتاب به بیست و چهار مرشد و مربی بزرگ اشاره کرده‌ایم. کلماتشان در قالب فیلم به سمع و نظر انبوهی از مردم رسیده، و با این حال انگار حرف واحدی را می‌زنند. این کتاب در برگیرنده حرف‌های مرشدان درباره راز و بازتاب حکایات معجزه‌گونه استفاده از راز در عمل است. من همه دانستی‌هایم را به زبان ساده بیان کرده و راه‌های میانبری را که آموختم بر شمرده‌ام تا بتوانید زندگی رؤیایی تان را تحقق بخشید.

در تمام کتاب کلمه «شما» را با تأکید ادا می‌کنم. علتش این است که می‌خواهم شما خواننده بدانید و احساس کنید که این کتاب را برای شما نوشته‌ام. وقتی از لفظ شما استفاده می‌کنم، با شما ارتباط شخصی برقرار می‌سازم. قصدم این است که بتوانید با صفحات کتاب ارتباطی شخصی برقرار کنید، زیرا این کتاب برای شما نوشته شده است.

وقتی کتاب را ورق می‌زنید و از راز آگاه می‌شوید، می‌فهمید چگونه می‌توانید آن کسی که هستید باشید، چگونه می‌توانید به آن کسی که می‌خواهید تبدیل گردید. متوجه می‌شوید که کی هستید. با شکوه و جلالی که انتظار تان را می‌کشد آشنا می‌شوید.

سخنی از افشاگران راز

باب پراکتور

فیلسوف، نویسنده، و مربی شخصی
راز به شما همه چیز می‌دهد: خوشبختی، سلامتی، و ثروت.

دکتر جو ویتال

متخصص مابعدالطبیعه، متخصص بازاریابی، و نویسنده
می‌توانید هر آنچه می‌خواهید باشید، به دست آورید، یا انجام دهید.

جان آساراف

کارفرما و متخصص کسب درآمد
می‌توانیم آنچه را می‌خواهیم به دست آوریم، مهم نیست
خواسته‌هایمان چقدر بزرگ باشد.

در چگونه خانه‌ای می‌خواهید زندگی کنید؟ می‌خواهید
میلیونر شوید؟ می‌خواهید چه شغلی داشته باشید؟ خواهان

موفقیت بیشتر هستید؟ واقعاً چه می خواهید؟

دکتر جان دمار تینی

فیلسوف، طبیب مفصلی، التیام دهنده، و متخصص رشد شخصی
این راز بزرگ زندگی است.

دکتر دنیس ویتلی

روان شناس و مربی توانمندی های بالقوه ذهن
رهبرانی که در گذشته به راز اشراف داشتند، می خواستند
قدرتشان را برای خود حفظ کنند و آن را با کسی در میان
نگذارند. آن‌ها مردم را در بی خبری از راز نگاه داشتند.
مردم به سر کار می رفتند، کارشان را می کردند، و به خانه
بر می گشتند. آن‌ها روی تردمیلی راه می رفتند که برق نداشت،
زیرا راز در محدوده اشخاصی محدود حفظ می شد.

در تمام طول تاریخ مردمان پر شماری حسرت آگاهی از راز را داشتند. و در
این میان کسانی پیدا شدند که راهی برای در میان گذاشتن این آگاهی با مردم
پیدا کردند.

مایکل برنارد بکویت

طراح و بنیانگذار مرکز معنوی بین المللی آگاه
دیده ام که در زندگی اشخاص معجزات گوناگونی صورت
خارجی پیدا می کند. معجزات مالی، معجزات شفای
جسمانی، التیام ذهنی، التیام روابط.

جک کانفیلد

نویسنده، معلم، مربی زندگی، و سخنران الهام بخش
همه این‌ها از آن رو اتفاق افتاد که توانستیم راز را پیدا کنیم.

راز چیست؟

باب پراکتور

احتمالاً نشسته اید و می پرسید: «راز چیست؟» به شما می گویم
که من چگونه آن را درک کردم.

همه ما با قدرتی بی انتها کار می کنیم. همه ما به کمک قوانین
واحدی خودمان را هدایت می کنیم. قوانین طبیعی عالم هستی
چنان دقیقند که حتی مشکلی برای ساختن سفینه نداریم.
می توانیم مردم را به کوره ماه بفرستیم، می توانیم لحظه فرود
سفینه را با دقتی در حد چند صدم ثانیه پیش بینی کنیم.

در هر جایی که باشید - هند، استرالیا، نیوزیلند، استکهلم،
لندن، تورنتو، مونترال، یا نیویورک - همه ما با یک نیرو
سروکار داریم. قانون جذب!

راز، قانون جذب است!

هر آنچه به زندگی تان راه پیدا می کند، شما آن را جذب خود

کرده‌اید. شما با توجه به تصاویری که در ذهن خود دارید، این‌ها را جذب می‌کنید. بستگی دارد که چه اندیشه‌ای در سر دارید. هر آنچه در ذهن شما می‌گذرد، شما آن را به خود جذب می‌کنید.

«هر اندیشه‌ای که در سر می‌پرورانید، چیزی حقیقی است - یک نیرو.»

- پرنیس مالفورد (۱۸۹۱-۱۸۳۴)

بزرگ‌ترین معلمانی که تاکنون زندگی کرده‌اند، به ما گفته‌اند که قانون جذب قدرتمندترین قانون عالم هستی است.

شاعرانی مانند ویلیام شکسپیر، رابرت براونینگ، و ویلیام بلیک، در اشعار خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. موسیقیدان‌هایی از قبیل لودویگ بتهوون آن را در موسیقی خود به نمایش گذاشته‌اند. نقاشانی چون لئوناردو داوینچی آن را در نقاشی‌هایشان به تصویر کشیده‌اند. متفکران بزرگی چون سقراط، افلاطون، رالف والدو امرسون، فیثاغورث، سر فرانسیس بیکن، سر اسحاق نیوتن، یوهان وولفگانگ فون گوته، و ویکتور هوگو در نوشته‌ها و تعالیم خود به آن اشاره کرده‌اند. نام آنان جاودانه باقی است و میراث وجودی‌شان قرن‌هاست که دوام آورده است.

ادیان و مذاهبی مانند هندوئیسم، سنت‌های هرمتیک، بودیسم، یهودیت، مسیحیت، و اسلام، و تمدن‌هایی مانند بابل‌ها و مصریان، در نوشته‌ها و حکایات خود به آن اشاره کرده‌اند. این قانون به انواع و اشکال مختلف در

نوشته‌های باستانی تمام قرون یافت می‌شود و در نوشته‌های سنگی ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به آن اشاره شده است. و با آنکه بعضی‌ها غبطه این آگاهی را خورده‌اند، و به واقع هم غبطه خورده‌اند، همیشه قانونی حی و حاضر بوده که هر کس می‌توانسته به آن پی ببرد.

این قانون از مبدأ زمان شروع شده است. همیشه این‌طور بوده و همیشه این‌طور باقی خواهد ماند.

قانونی است که نظم کامل عالم هستی، هر لحظه‌ای از زندگی شما، و آنچه را در زندگی تجربه می‌کنید رقم می‌زند. مهم نیست که کی یا کجا هستید. قانون جذب تمام تجربیات زندگی شما را شکل می‌دهد. این قانون فوق‌العاده قدرتمند در اندیشه‌های شما جاری است. شما باید که قانون جذب را به بازی می‌گیرید و آن را به عمل فرا می‌خوانید، و این کار را با اندیشه‌های خود انجام می‌دهید.

در ۱۹۱۲ چارلز هائل قانون جذب را «بزرگ‌ترین و مطمئن‌ترین قانونی که همه نظام آفرینش به آن بستگی دارد» تعریف کرد.

باب پراکتور

اندیشمندان و مدبران همیشه از این موضوع اطلاع داشته‌اند. می‌توانید آن را در بابلی‌های باستان ردیابی کنید. موضوعی است که آنان همیشه به آن اشراف داشته‌اند. اینان گروه کوچکی هستند که می‌توان به آن اشاره کرد.

بایلی‌های باستان و موفقیت عظیم آن‌ها مورد بررسی محققان قرار گرفته است. این‌ها در ضمن مشهورند که یکی از عجایب هفت‌گانه جهان را پدید آورده‌اند - باغ‌های معلق بابل. آنان با درک و کاربرد قانون عالم هستی، یکی از ثروتمندترین نژادهای تاریخ شدند.

باب پراکتور

به نظر شما چگونه است که ۱ درصد جمعیت، ۹۶ درصد کل درآمدی را که تولید می‌شود نصیب خود می‌کنند؟ فکر می‌کنید این تصادفی است؟ نه، این‌گونه طراحی شده است. آن‌ها به موضوعی پی برده‌اند. آن‌ها راز را درک می‌کنند، و حالا این راز با شما در میان گذاشته می‌شود.

آن‌هایی که ثروت را به زندگی خود راه دادند، آگاهانه یا ناخودآگاه از راز استفاده کرده‌اند. آن‌ها به فراوانی و تنعم و ثروت فکر کردند و اجازه ندادند اندیشه‌های ضد و نقیض در ذهنشان ریشه بدواند. اندیشه غالب آن‌ها ثروت بوده است. آن‌ها تنها ثروت را می‌شناسند و چیز دیگری در ذهنشان وجود ندارد. چه از آن آگاه باشند و چه نباشند، اندیشه غالب آن‌ها درباره ثروت، ثروت را نصیبشان کرد. این قانون جذب در عمل است.

نمونه‌ای عالی که راز و قانون جذب را در عمل نشان می‌دهد از این قرار است: ممکن است کسانی را بشناسید که ثروت انبوه اندوختند، همه ثروتشان را از دست دادند، و در کوتاه زمانی بار دیگر به ثروت انبوه رسیدند. اتفاقی که در این موارد افتاد، چه آن‌ها خود بدانند و چه ندانند،

این است که اندیشه غالب آن‌ها ثروت بود. این‌گونه بود که ثروت کسب کردند. بعد هراس از دست دادن ثروت در ذهنشان رخنه کرد و دیری نگذشت که این هراس اندیشه غالب ذهن آن‌ها گردید. آن‌ها از اندیشه کسب ثروت به اندیشه از دست دادن ثروت رسیدند و در نتیجه دار و ندارشان را از دست دادند. اما وقتی آنچه را داشتند از دست دادند، ترس از دست دادن ناپدید شد و بار دیگر به ثروت فکر کردند. و ثروت به سوی آن‌ها بازگشت.

این قانونی است که به اندیشه برمی‌گردد، حال نوع اندیشه هرچه باشد.

مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند

جان آساراف

ساده‌ترین راه برای پرداختن به موضوع جذب، این است که خودم را مغناطیس در نظر بگیرم. می‌دانم که مغناطیسی دیگر آن را جذب می‌کند.

شما قدرتمندترین مغناطیس عالم هستی می‌باشید. شما در خود یک نیروی مغناطیسی دارید که از هر چیز دیگری در این دنیا قوی‌تر است. این نیروی مغناطیسی در اندیشه‌های شما جاری است.

باب دوئل

نویسنده و متخصص قانون جذب

به زبان ساده، قانون جذب می‌گوید که مشابه‌ها یکدیگر را

جذب می‌کنند. اما ما در واقع در سطح اندیشه صحبت می‌کنیم.

قانون جذب می‌گوید مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند. وقتی به چیزی فکر می‌کنید، فکرهای نظیر آن را هم به خود جلب می‌کنید. در ادامه مطلب به نمونه‌هایی از قانون جذب در زندگی اشاره می‌کنیم:

تاکنون به موضوعی که از آن شادمان نبوده‌اید فکر کرده‌اید؟ احساس نکرده‌اید هرچه به آن بیشتر فکر کنید، در نظرتان ناخوشایندتر می‌شود؟ علتش این است که وقتی روی فکری متمرکز می‌شوید، قانون جذب اندیشه‌های شبیه افکار شما را به ذهنتان راه می‌دهد. در لحظه‌ای به قدری اندیشه‌های ناخوشایند به ذهنتان خطور می‌کند که احساس می‌کنید موفقیت بد و بدتر می‌شود. هرچه بیشتر به آن فکر می‌کنید، ناراحت‌تر می‌شوید.

شاید تجربه کرده باشید که به موسیقی‌ای گوش می‌دهید و بعد هرچه می‌کنید، نمی‌توانید کلمات و آهنگ آن را از ذهن خود بیرون کنید. آهنگ همچنان در ذهن شما پخش می‌شود. وقتی به آن موسیقی گوش می‌دادید، بدون اینکه متوجه باشید به آن فکر می‌کردید. و بدون اینکه متوجه باشید، اندیشه‌ها و عبارات مشابه آن را به وجود خود راه می‌دادید. این‌گونه، قانون جذب به حرکت درآمد و اندیشه بیشتری درباره آن آهنگ را دوباره و چندباره ایجاد کرد.

جان آساراف

کار ما به عنوان انسان این است که اندیشه‌هایی را که

می‌خواهیم، در خود حفظ کنیم، دقیقاً در ذهن خود مشخص کنیم که چه می‌خواهیم، و از آن به یکی از بزرگ‌ترین قوانین عالم هستی برسیم که همانا قانون جذب است. به هرچه بیشتر فکر کنید، به همان تبدیل می‌شوید، اما در ضمن به هرچه بیشتر فکر کنید، همان را جذب می‌نمایید.

زندگی شما در حال حاضر باز تاب اندیشه‌های گذشته شماست. این هم شامل اندیشه‌های بزرگ و هم شامل اندیشه‌هایی می‌شود که زیاد برایتان مهم نبود. از آنجایی که هرچه را بیشتر به آن فکر کنید بیشتر به خود جذب می‌نمایید، مهم است که بدانید در زمینه‌های مختلف زندگی چه اندیشه‌ای در سر داشته‌اید. زیرا این همان چیزهایی است که تجربه نموده‌اید. تا به حال! حالا شما با راز آشنا می‌شوید، و با این دانش می‌توانید همه چیز را تغییر دهید.

باب پراکتور

اگر آن را در ذهن خود ببینید، آن را در دستان خود خواهید داشت.

اگر بتوانید به آنچه در سر دارید فکر کنید و این را فکر غالب خود در نظر بگیرید، آن را به زندگی خود راه می‌دهید.

مایک دولی

نویسنده و سخنران بین‌المللی

و این اصل را می‌توان در چند کلمه ساده جمع‌بندی کرد. اندیشه تجلی خارجی پیدا می‌کند.

از طریق این قدرتمندترین قانون، اندیشه‌های شما به چیزهایی در زندگی‌تان تبدیل می‌شود. اندیشه‌های شما متجلی می‌شود. این را به تکرار برای خود بگویید و بگذارید در آگاهی و هشیاری شما جای بگیرد. اندیشه‌های شما تجلی خارجی پیدا می‌کند.

جان آساراف

آنچه اغلب مردم درک نمی‌کنند این است که اندیشه از بسامدی برخوردار است. می‌توانیم اندیشه را اندازه بگیریم. بنابراین اگر به اندیشه‌های بارها و بارها فکر کنید، به اتومبیل جدیدی که می‌خواهید، به پولی که احتیاج دارید، به تأسیس شرکتی که در سر دارید، و یا به یافتن شریک زندگی‌تان، اگر تصور کنید آن چیزی که می‌خواهید چگونه است و از چه کیفیتی برخوردار است، به آنچه در سر می‌پرورانید می‌رسید.

دکتر جو ویتال

اندیشه‌های شما آن علامت مغناطیس را ماطع می‌کند که مشابه خود را به خود جذب می‌کند.

«اندیشه یا نگرش ذهنی غالب مانند مغناطیس است، و قانون این است که مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند، در نتیجه نگرش ذهنی بدون استثنا موقعیتی را جذب می‌کند که با طبیعت آن همخوانی داشته باشد»

— چارلز هائل (۱۹۴۹-۱۸۶۶)

اندیشه‌ها مغناطیس هستند و بسامد دارند. وقتی فکر می‌کنید، اندیشه شما به عالم هستی فرستاده می‌شود و مانند آهنربا هر چیزی را که بسامد مشابهی داشته باشد جذب و جذب می‌کند. آنچه به بیرون فرستاده می‌شود به منبع باز می‌گردد، و این منبع «شما» هستید.

این‌گونه فکر کنید: می‌دانیم که برج فرستنده تلویزیونی از طریق موج برنامه پخش می‌کند و روی تلویزیون شما به شکل تصویر در می‌آید. اغلب ما نمی‌دانیم که چگونه این اتفاق می‌افتد، اما می‌دانیم که هر شبکه موجی دارد و وقتی با آن موج هماهنگ شویم، تصویر را روی صفحه تلویزیون خود تماشا می‌کنیم. ما با انتخاب شبکه، موج را انتخاب می‌کنیم و بعد تصویر را روی آن شبکه دریافت می‌کنیم. اگر بخواهیم روی صفحه تلویزیون خود تصاویر دیگری ببینیم، شبکه را عوض می‌کنیم تا با شبکه جدیدی همخوان شویم.

شما یک برج انتقال انسانی هستید. از هر برج تلویزیونی‌ای که در این کره خاکی وجود دارد قدرتمندتر هستید. قدرتمندترین برج انتقال در عالم هستی هستید. برج انتقال شما زندگی شما را خلق می‌کند و زندگی هم دنیا را می‌آفریند. موجی که انتقال می‌دهید به فراسوی شهرها، کشورها، و به فراسوی جهان می‌رود. در تمام عالم هستی از نو مرتعش می‌شود. شما با افکار و اندیشه‌های خود این موج را انتقال می‌دهید.

تصاویری که شما با انتقال اندیشه‌های خود دریافت می‌کنید روی صفحه تلویزیون اتاق نشیمنتان شکل نمی‌گیرد، این‌ها تصاویر زندگی شما هستند.

اندیشه‌های شما موج را خلق می‌کنند، چیزهای شبیه به خود را روی آن موج جذب می‌نمایند، و بعد به شکل تصاویر زندگی به شما بازپس فرستاده می‌شوند. اگر می‌خواهید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید، شبکه را عوض کنید و موج را با تغییر دادن اندیشه‌های خود تغییر دهید.

«ارتعاشات نیروی ذهنی دقیق‌ترین، و در نتیجه قدرتمندترین ارتعاشاتی هستند که در عالم هستی وجود دارد.»

— چارلز هانل

باب پراکتور

خود را ببینید که در سرشاری و فراوانی زندگی می‌کنید یا سرشاری و فراوانی را به خود جذب کنید. این موضوعی است که در همه لحظات درباره همگان مصداق دارد.

وقتی خود را می‌بینید که در فراوانی زندگی می‌کنید، آگاهانه و قدرتمند زندگی خود را از طریق قانون جذب رقم می‌زنید. موضوع به همین سادگی است. بعد بدیهی‌ترین و مسلم‌ترین سؤال مطرح می‌شود: «چرا همه رؤیاهای خود را تحقق نمی‌بخشند؟»

به جای پدها، خوب‌ها را جذب خود کنید

جان آساراف

مسئله این است، اغلب اشخاص به آنچه نمی‌خواهند فکر

می‌کنند، و بعد حیرت می‌کنند که چرا آنچه نمی‌خواهند، برایشان صورت خارجی پیدا می‌کند.

تنها دلیل آنکه اشخاص آنچه را می‌خواهند به دست نمی‌آورند، این است که بیشتر به آنچه نمی‌خواهند فکر می‌کنند. به اندیشه‌های خود گوش دهید، به حرف‌هایی که می‌زنید دقت کنید. قانون مطلق است و اشتباهی در کار نیست.

مشکلی که بنی آدم همیشه با آن درگیر بوده است، شیوع «نمی‌خواهم» است. مردم این مشکل همه‌گیر را با دقت کردن به آنچه نمی‌خواهند، زنده نگه می‌دارند. اما نسل کنونی تاریخ را عوض خواهد کرد، زیرا ما داریم به دانشی دست پیدا می‌کنیم که ما را از چنگ این مشکل همه‌گیر نجات می‌دهد. این کار با شما شروع می‌شود. شما می‌توانید آغازگر این جنبش فکری باشید و به هر آنچه می‌خواهید بپندیشید و آن را به زبان آورید.

باب دویدل

قانون جذب کاری به این ندارد که شما چیزی را خوب یا بد تلقی می‌کنید. به این هم کاری ندارد که آن را دوست دارید یا نه. با اندیشه شما در رابطه است. با این حساب اگر به انبوه بدهکاری‌های خود فکر می‌کنید و احساس بدی درباره آن دارید، این علامتی است که به عالم هستی می‌دهید. «به خاطر این همه بدهکاری احساس بدی دارم.» با این طرز برخورد، آنچه را با آن رویه‌رو هستید ارزانی خود می‌کنید. آن را در ذرات وجودتان احساس می‌کنید. این همان چیزی است که از آن نصیب بیشتری خواهید برد.

قانون جذب یکی از قوانین طبیعت است. موضوعی غیر شخصی است و بد یا خوب را نمی بیند. اندیشه های شما را دریافت می کند و همان اندیشه ها را به عنوان تجربه حیات به شما برمی گرداند. قانون جذب خیلی ساده، آنچه را به آن فکر می کنید نصیب شما می سازد.

لیزا نیکولز

نویسنده و حامی اختیار دادن شخصی

قانون جذب مطیع است. وقتی به چیزهایی که می خواهید فکر می کنید و بعد با تمام وجود روی آن ها دقیق می شوید، قانون جذب آنچه را می خواهید در اختیارتان قرار می دهد. وقتی به آنچه نمی خواهید دقیق می شوید - «نمی خواهم دیر کنم، نمی خواهم دیر کنم» - قانون جذب نمی شنود که شما آن را نمی خواهید. قانون جذب به آنچه شما می خواهید یا نمی خواهید توجه ندارد. وقتی به چیزی دقیق می شوید، به آن حالت وجودی می دهید.

وقتی افکارتان را روی چیزی که می خواهید متمرکز می سازید و به همین شکل متمرکز باقی می مانید، به کمک قوی ترین نیروی موجود در جهان آنچه را می خواهید به سمت خود می کشید. قانون جذب به کلمات «نه»، «نمی خواهم»، و چیزهایی از این قبیل واکنش نشان نمی دهد. وقتی کلمات منفی را مورد استفاده قرار می دهید، قانون جذب این گونه برداشت می کند:

«نمی خواهم روی این لباس چیزی بریزم.»

«می خواهم روی این لباس چیزی بریزم.»

«نمی خواهم مویم را بد آرایش کنم.»

«می خواهم مویم را بد آرایش کنم.»

«نمی خواهم دیر برسم.»

«می خواهم دیر برسم.»

«نمی خواهم او با من بی ادبانه حرف بزند.»

«می خواهم او و دیگران با من بی ادبانه حرف بزنند.»

«نمی خواهم رستوران میز ما را به کس دیگری بدهد.»

«می خواهم رستوران میز ما را به کس دیگری بدهد.»

«نمی خواهم این کفش ها پایم را ناراحت کند.»

«می خواهم این کفش ها پایم را ناراحت کند.»

«نمی توانم همه این کارها را انجام بدهم.»

«می خواهم کارهایی بیش از حد توانم انجام بدهم.»

«نمی خواهم سرما بخورم.»

«می خواهم سرما بخورم، می خواهم بیماری های دیگری به

سراغم بیاید.»

«نمی‌خواهم بحث کنم.»

«بحث بیشتری می‌خواهم.»

«با من این‌گونه حرف نزن.»

«می‌خواهم با من این‌گونه حرف بزنی. دوست دارم همه با من

این‌گونه حرف بزنند.»

قانون جذب آنچه را به آن فکر می‌کنید، به شما می‌دهد.

باب پراکتور

قانون جذب همیشه در کار است، چه آن را باور کنید و بفهمید

و چه نه.

قانون جذب همان قانون آفرینش است. فیزیک کوانتوم به ما می‌گوید همه عالم هستی از اندیشه تشکیل شده است. شما از طریق افکار خود و قانون جذب دنیا پتان را خلق می‌کنید. همه اشخاص همین کار را می‌کنند. صرفاً به این دلیل که این را می‌دانند، این قانون متوقف نمی‌شود. این قانون همیشه در زندگی شما و در زندگی همه در سرتاسر تاریخ فعال بوده است. وقتی از این قانون عظیم آگاهی پیدا می‌کنید، تازه می‌فهمید از چه قدرتی برخوردارید. می‌توانید با فکر کردن، به زندگی خود شکل و موجودیت بدهید.

لیزا نیکولز

هراندازه فکر کنید، این قانون همان‌قدر حاکمیت پیدا می‌کند.

هرگاه افکار شما جاری می‌شود، قانون جذب به کار می‌افتد. وقتی به گذشته فکر می‌کنید، قانون جذب فعال است. وقتی به لحظه حال یا آینده فکر می‌کنید، قانون جذب فعال است. این فرایندی ادامه‌دار است. دکمه توفقی وجود ندارد که فشارش بدهیم. تاروی که اندیشه شما فعال باشد، این قانون هم فعال است.

چه بدانیم و چه ندانیم، اغلب مواقع در حال فکر کردنیم. وقتی با کسی حرف می‌زنند یا به حرف‌های کسی گوش می‌دهید، در حال فکر کردنید. وقتی روزنامه می‌خوانید یا تلویزیون تماشا می‌کنید، در حال فکر کردنید. وقتی به یاد خاطرات گذشته می‌افتید، فکر می‌کنید. وقتی به چیزی مربوط به آینده نظر دارید، باز هم در حال فکر کردنید. وقتی رانندگی می‌کنید، فکر می‌کنید. وقتی در صبح آماده استقبال از روز می‌شوید، در حال فکر کردنید. برای بسیاری از ما تنها زمانی که فکر نمی‌کنیم وقتی است که در خوابیم. با این حال قانون جذب از طریق آخرین اندیشه قبل از خواب ما عمل می‌کند. سعی کنید قبل از خواب فکرهای خوب بکنید.

مایکل برنارد بکویت

آفرینش همیشه در حال رخ دادن است. هرگاه کسی فکری در سر داشته باشد یا کسی مدتی طولانی به چیز خاصی فکر کند، فرایند آفرینش در کار است. از این افکار چیزی متجلی می‌شود.

آنچه هم‌اکنون به آن فکر می‌کنید، زندگی آتی شما را خلق می‌کند. شما با اندیشه‌های خود زندگی‌تان را خلق می‌کنید. از آنجایی که همیشه فکر

می‌کنید، همیشه در حال آفرینش هستید. هرچه بیشتر به موضوعی فکر کنید، بیشتر در زندگی تان مصداق پیدا می‌کند.

مانند سایر قوانین طبیعت، این هم قانونی بی‌کم و کاست است. شما زندگی خود را خلق می‌کنید. هرآنچه بکارید، همان را برداشت می‌کنید. افکار شما در حکم بذر و دانه هستند و محصولی که برداشت می‌کنید، بستگی به چیزی دارد که می‌کارید.

اگر دائم شکایت می‌کنید، قانون جذب قدرتمندانه موقعیت‌های دیگری را به زندگی شما راه می‌دهد تا از آن‌ها هم شکایت کنید. اگر به شکایت‌های شخص دیگری گوش بدهید و روی آن‌ها دقیق شوید، اگر با شکایات دیگران همدلی کنید، موقعیت‌های بیشتری را به زندگی خود دعوت می‌کنید تا در باره‌شان شکایت کنید.

این قانون آنچه را به آن فکر می‌کنید به زندگی تان راه می‌دهد. با این آگاهی قدرتمند، می‌توانید هر موقعیتی را تغییر دهید. می‌توانید با تغییر دادن افکار تان، زندگی تان را تغییر دهید.

قدرت ذهن شما

مایکل برنارد بکویت

شما آنچه را در آگاهی تان به آن فکر می‌کنید، به خود جلب می‌نمایید. مهم نیست که این افکار در خود آگاه شما باشد یا ناخود آگاهتان.

چه در گذشته از اندیشه‌های خود آگاهی داشته‌اید و چه نداشته‌اید، حالا دارید به این آگاهی می‌رسید. همین حالا، با کسب اطلاعات درباره راز دارید از خواب عمیق بیدار می‌شوید و به آگاهی می‌رسید. آگاه از دانش، آگاه از قانون، آگاه از قدرتی که در اندیشه خود دارید.

دکتر جان دمارتینی

اگر به راز خوب فکر کنید و به آن دقیق شوید، اگر به قدرت ذهن و قدرت اراده در زندگی روزانه خود بیندیشید، می‌بینید که زندگی تان را احاطه کرده است. تنها کاری که باید بکنیم این است که چشمانمان را بگشاییم و آن را ببینیم.

لیزا نیکولز

قانون جذب را در همه‌جا می‌توانید ببینید. شما همه چیز را به سوی خود جذب می‌کنید. اشخاص، مشاغل، موقعیت‌ها، سلامتی، ثروت، بدهکاری، شادی، اتومبیلی که با آن رانندگی می‌کنید، و جامعه‌ای که در آن به سر می‌برید. مانند آهنربا همه این‌ها را به سمت خود می‌کشید. به هرچه فکر کنید، آن را ایجاد می‌کنید. همه زندگی شما ناشی از اندیشه‌ای است که در سر می‌پرورانید.

جهان هستی در برگیرنده است، نه محدودکننده. چیزی نیست که مشمول قانون جذب نشود. زندگی شما آینه افکار غالبی است که در ذهن می‌پرورانید. همه موجودات زنده در این سیاره خاکی بر اساس قانون

جذب کار می‌کنند. اما تفاوت انسان‌ها با سایر موجودات زنده در این است که انسان قدرت تشخیص دارد. می‌تواند از اراده آزاد خود بهره بگیرد و اندیشه‌هایش را انتخاب کند. از قدرتی بهره‌مند است که می‌تواند آگاهانه فکر کند و دنیایش را به کمک ذهنش خلق کند.

دکتر فرد آلن وولف

متخصص فیزیک کوانتوم، سخنران، و نویسنده برنده جایزه من از روی خیالپردازی و رؤیابافی با شما حرف نمی‌زنم. به انکای درکی عمیق و اصولی با شما سخن می‌گویم. فیزیک کوانتوم به این کشف اشاره دارد. می‌گوید بدون دخالت ذهن عالم هستی نمی‌تواند وجود داشته باشد، و اینکه ذهن آنچه را استنباط می‌شود شکل می‌دهد.

اگر به موضوع قدرتمندترین برج فرستنده عالم هستی برگردید، می‌توانید همبستگی کاملی با حرف‌های دکتر وولف برقرار کنید. ذهن شما فکر می‌کند و تصاویر آن به تجربه زندگی شما باز می‌گردد. شما با افکار خود نه تنها زندگی‌تان را خلق می‌کنید، بلکه اندیشه‌های شما قدرتمندانه به آفرینش جهان کمک می‌کند. اگر خود را حقیر و ناچیز پنداشتید، اگر فکر کردید در این جهان از قدرتی برخوردار نیستید، دوباره ببینید. ذهن شما دنیای پیرامون شما را شکل می‌دهد.

کشفیات حیرت‌انگیز متخصصان فیزیک کوانتوم در هشتاد سال گذشته به ما امکان درک عمیق‌تر توانایی خلق کردن ذهن انسان را داده است. کار این فیزیکدانان با حرف‌های بزرگ‌ترین مغزهای جهان، از جمله کارنگی،

امرسون، شکسپیر، بیکن، کریشنا مورتی، و بودا هماهنگی دارد.

باب پراکتور

اگر قانون را درک نمی‌کنید، معنایش این نیست که باید آن را رد کنید. ممکن است نیروی برق را درک نکنید و با این حال از مزایای آن بهره بگیرید. من نمی‌دانم این نیرو چگونه کار می‌کند، اما می‌دانم که به کمک برق هم می‌توانید غذای انسان را بپزید و هم خود او را.

مایکل برنارد بکویت

اشخاص وقتی راز بزرگ را درک می‌کنند، اغلب نگران همه اندیشه‌هایی می‌شوند که ممکن است به ذهنشان خطور کند. این اشخاص باید بدانند که به لحاظ علمی ثابت شده اندیشه مثبت و تأییدکننده به مراتب از اندیشه منفی قدرتمندتر است. این تا حدودی از نگرانی‌های ما می‌کاهد.

باید افکار منفی فراوان و مستمر در کار باشد تا امری منفی را در زندگی شما ایجاد کند. اما اگر مدتی طولانی اندیشه منفی داشته باشید، نتایج آن در زندگی‌تان ظاهر می‌شود. اگر نگران داشتن اندیشه‌های منفی باشید، نگرانی‌های بیشتری در این زمینه پیدا می‌کنید. از همین حالا تصمیم بگیرید که می‌خواهید تنها افکار خوب و مثبت را به ذهن خود راه بدهید. در عین حال به همه عالم هستی اعلام کنید که همه افکار خوب شما قدرتمند و افکار منفی‌تان ضعیفند.

لیزا نیکولز

خدا را شکر که به لطف وقفه‌های زمانی، تمام افکار تان به یکباره به شما هجوم نمی‌آورند. اگر این اتفاق می‌افتاد مشکل پیدا می‌کردیم. عنصر تأخیر گاهی به شما خدمت می‌کند. فرصت ارزیابی دوباره می‌دهد تا به آنچه می‌خواهید فکر کنید و به انتخاب جدیدی برسید.

شما هم اکنون از قدرت آن برخوردارید که زندگی تان را خلق کنید، زیرا همین حالا زمانی است که شما دارید فکر می‌کنید. اگر اندیشه‌هایی در سر داشته‌اید که جنبه مثبت و مفید نداشته‌اند، از همین حالا می‌توانید در اندیشه خود تجدید نظر کنید. می‌توانید اندیشه‌های قبلی را بردارید و به جای آن‌ها اندیشه‌های مثبت بکارید.

دکتر جو ویتال

لازم است اندیشه‌های خود را شناسید و افکار تان را به دقت انتخاب کنید، زیرا شما شاهکار زندگی خود هستید. شما می‌کل آنز زندگی خودید. مجسمه داوودی که می‌تراشید خود شما هستید.

راهی برای تسلط بر ذهن این است که آرام کردن آن را بیاموزید. تمامی کسانی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده بدون استثنا هر روز مراقبه می‌کنند. تا زمانی که راز را درک نکرده بودم، نمی‌دانستم مراقبه تا چه اندازه می‌تواند قدرتمند باشد. مراقبه ذهنتان را به سکوت می‌کشاند و به شما

کمک می‌کند اندیشه‌هایتان را مهار نمایید و جستان را احیا کنید و به آن نشاط بدهید. خیر خوش این است که مجبور نیستید ساعت‌ها وقت خود را به مراقبه بگذرانید. کافی است با روزی سه تا ده دقیقه شروع کنید. مراقبه تا همین حد و اندازه هم برای مهار اندیشه‌های شما قدرت لازم را دارد.

برای آگاه شدن از اندیشه‌های خود می‌توانید اراده به خرج دهید و بگویید: «من بر افکار خود مسلط هستم.» این عبارت را روزی چند بار تکرار کنید. وقتی پای این حرف بایستید، به خواسته تان می‌رسید.

شما دارید اطلاعاتی به دست می‌آورید که به شما امکان می‌دهد بهترین خویشتن خود را خلق کنید. تصمیم بگیرید که می‌خواهید چه کار کنید، به کجا برسید، چه داشته باشید. به این‌ها فکر کنید تا پنداره تان زندگی شما بشود.

خلاصه راز

- راز بزرگ زندگی، قانون جذب است.
- قانون جذب می گوید مشابهها یکدیگر را جذب می کنند. بنابراین وقتی فکری را در سر می پرورانید، افکار مشابه آن را به ذهن خود راه می دهید.
- افکار مثل مغناطیس عمل می کند. در ضمن افکار دارای موج هستند. وقتی فکر می کنید، افکار تان در عالم هستی پراکنده می شود و به شکل آهنربا آنچه را با موج آنها همخوانی داشته باشد به خود جلب می کند. آنچه بیرون فرستاده شود، به منبع، یعنی به شما، بازمی گردد.
- شما مانند برج انتقال انسانی هستید و با افکار تان موجها را پخش می کنید. اگر می خواهید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید، با تغییر دادن فکر تان موج را تغییر دهید.
- افکار جاری شما زندگی آینده تان را می سازد. هرچه بیشتر به آن فکر کنید، در زندگی تان ظاهر خواهد شد.
- اندیشه های شما صورت خارجی پیدا می کند.

راز به زبان ساده

مایکل برنارد بکویت

ما در دنیای زندگی می کنیم که قوانینی بر آن حاکم است، درست همان طور که قانون جاذبه را داریم. اگر از بالای ساختمانی پایین بیفتید، آدم خوبی باشید یا بد، به زمین خواهید خورد.

قانون جذب یکی از قوانین طبیعت است. درست مانند قانون جاذبه، بی طرف و غیر شخصی است. دقیق و بی کم و کاست است.

دکتر جو ویتال

آنچه در حال حاضر در زندگی تان شما را احاطه کرده، از جمله چیزهایی که با شکایت درباره شان حرف می زنید، از سوی خود شما جذب شده اند. می دانم این مطلبی نیست که از شنیدنش خوشحال شوید. مثلاً ممکن است بگویید: «من آن تصادف اتومبیل را جذب نکردم. من این مشتری خاص را که اسباب درد سرم شده است جذب نکردم. من نخواستم که

بدهکار شوم. متأسفانه باید در جوابتان بگویم چرا، شما این کار را کردید. این یکی از دشوارترین مفاهیمی است که باید درک کنید. اما وقتی آن را پذیرفتید، شما را متحول می‌کند.

اغلب اشخاص وقتی برای اولین بار این بخش از راز را می‌شنوند، به یاد حوادثی در تاریخ می‌افتند که در آن‌ها جمع کثیری جان خود را از دست دادند. به نظرشان درست نمی‌رسد که این همه شخص توانسته باشند خودشان را جذب این حادثه بکنند. بر اساس قانون جذب، آن‌ها باید بسامدی نظیر بسامد حادثه داشته باشند. این بدان معنا نیست که همه به آن حادثه فکر کردند، اما بسامد اندیشه آن‌ها با بسامد حادثه یکسان بود. اگر اشخاص باور کنند که ممکن است در زمان بد در مکان بدی واقع شوند و تسلطی بر اوضاع و احوال بیرونی نداشته باشند، این اندیشه‌های هراس‌جدایی، و نداشتن قدرت اگر مصر و مستمر باشد، ممکن است آن‌ها را در زمان نامناسب به نقطه نامناسبی بکشاند.

شما در حال حاضر امکان انتخاب دارید. می‌خواهید باور کنید که حوادث بر اساس بخت و اقبال است و چیزهای بد در هر لحظه ممکن است اتفاق بیفتد؟ می‌خواهید باور کنید که ممکن است در زمان نامناسب در مکان نامناسبی قرار بگیرید؟ که اختیار اوضاع و احوال دست شما نیست؟

یا می‌خواهید باور کنید و بدانید که تجربه زندگی شما در دست‌های خود شماست و تنها چیزهای خوب می‌تواند به زندگی شما راه پیدا کند، زیرا شما این‌گونه فکر می‌کنید؟ شما امکان انتخاب دارید. و هرآنچه برای فکر کردن انتخاب کنید، در زندگی‌تان صورت خارجی پیدا می‌کند.

هیچ چیزی را تجربه نمی‌کنید مگر آنکه به آن فکر کرده باشید.

باب دویل

اغلب ما به‌طور ناخودآگاه جذب می‌کنیم. احساس می‌کنیم اختیاری بر آن نداریم. احساسات و اندیشه‌ها شکل خودکار دارند و ما بی‌آنکه خود بدانیم، همه چیز را جذب خود می‌کنیم.

هیچ‌کس آگاهانه چیزی را که نمی‌خواهد جذب نمی‌کند. بدون آگاهی از راز، به آسانی می‌توان دید که چیزهای ناخواسته‌ای در زندگی شما و یا دیگران ایجاد شده است. این ناشی از عدم آگاهی درباره قدرت عظیم و خلاق اندیشه‌هایمان است.

دکتر جو ویتال

اگر اولین بار است که چنین چیزی می‌شنوید، ممکن است احساس کنید: «باید بر افکارم مسلط شوم؟ کار زیادی می‌برد.» ممکن است در شروع این‌گونه به نظر برسد، اما لطفش هم از همین جا شروع می‌شود.

نکته جالب این است که برای رسیدن به راز، راه‌های میانبر متعددی وجود دارد. شما باید راه‌های میانبری را انتخاب کنید که برایتان بهترین باشد. بقیه مطلب را بخوانید تا از چگونگی آن آگاه شوید.

مارسی شیموف

نویسنده، سخنران بین‌المللی، و رهبر تحول‌زایی

غیرممکن است که همه اندیشه‌هایمان را وارسی کنیم. پژوهشگران می‌گویند روزی شصت هزار اندیشه به ذهنمان خطور می‌کند. می‌توانید تصور کنید مهار شصت هزار اندیشه در روز چقدر دشوار است؟ خوشبختانه راه ساده‌تری وجود دارد، و آن توجه کردن به احساسات است. احساسات به ما می‌گویند که به چه فکر می‌کنیم.

درباره اهمیت احساسات هرچه بگوییم، کم گفته‌ایم. احساسات شما بزرگ‌ترین ابزار شما هستند تا زندگی خود را خلق کنید. اندیشه‌های شما علت اصلی همه چیزند. هر چیز دیگری که در این دنیا ببینید و تجربه کنید، معلول است. احساسات شما هم از این قاعده مستثنی نیست. علت همیشه اندیشه‌های شماست.

باب دویل

احساسات برکاتی هستند که از طریق آن‌ها می‌توانیم به افکارمان پی ببریم.

احساسات به سرعت به شما می‌گویند که چه فکری در سر دارید. به این فکر کنید که احساسات شما چگونه ناگهان به هم می‌ریزد. شاید زمانی باشد که خبر بدی می‌شنوید. بنابراین احساسات شما بلافاصله به شما علامت می‌دهد تا بدانید به چه فکر می‌کنید.

باید از احساسات خود آگاه شوید، زیرا این سریع‌ترین راه پی بردن به اندیشه‌ای است که در سر دارید.

لیزا نیکولز

احساسات شما بر دو نوعند: احساسات خوب و احساسات بد. تفاوت میان این دو را می‌دانید، زیرا یکی از آن‌ها به شما احساس خوب و دیگری به شما احساس بد می‌دهد. افسردگی، خشم، رنجش، و احساس گناه. این‌ها احساساتی هستند که به شما احساس قدرت نمی‌دهند. این‌ها احساسات بد هستند.

کسی نمی‌تواند به شما بگوید که احساسات خوب دارید یا احساسات بد، زیرا شما تنها کسی هستید که می‌دانید در هر لحظه چه فکری در سر دارید. اگر مطمئن نیستید که چه احساسی دارید، فقط از خودتان بپرسید: «چه احساسی دارم؟» می‌توانید در روز چند بار این را از خود بپرسید. این‌گونه، از احساسی که دارید آگاه‌تر می‌شوید.

مهم‌ترین نکته‌ای که باید بدانید این است که غیرممکن است هم‌زمان احساس بد و اندیشه خوب داشته باشید. اگر این‌طور باشد، قانون زیر پا گذاشته می‌شود. زیرا اندیشه‌های شما احساسات شما را به وجود می‌آورد. اگر احساس بدی دارید، علتش این است که به چیزهایی فکر می‌کنید که به شما احساس بد می‌دهد.

اندیشه‌های شما بسامد شما را تعیین می‌کند و احساسات شما بلافاصله به شما می‌گویند که در چه بسامدی قرار دارید. وقتی احساس بدی دارید، در بسامدی هستید که بیشتر چیزهای بد را به خود جلب می‌کنید. قانون جذب چیزهایی را به شما برمی‌گرداند که احساس بدی می‌دهد.

وقتی احساس بدی دارید و تلاشی برای تغییر دادن افکار خود نمی‌کنید تا به احساس بهتری برسید، در واقع می‌گویید: «موقعیت‌های بیشتری را نصیب من کن که به من احساس بد بدهد.»

لیزا نیکولز

نقطه‌مقابل این است که احساسات و عواطف خوشایندی داشته باشید. وقتی در این حالت قرار می‌گیرید از آن آگاهی پیدا می‌کنید، زیرا به شما احساس خوبی می‌دهد. هیجان، شادی، نشاط، قدرشناسی، و عشق نمونه‌هایی هستند که می‌توانیم به آنها اشاره کنیم. فکرتان را بکنید اگر همه‌روزه می‌توانستیم چنین احساسی داشته باشیم چقدر خوب بود. وقتی احساس خوب دارید، احساسات خوب بیشتری را به جانب خود می‌کشید، و این به شما احساس بهتری می‌دهد.

باب دوئل

به راستی که ساده است. «در حال حاضر چه چیزی را جذب می‌کنم؟»، «خب، چه احساسی دارید؟» «احساس خوبی دارم.» بسیار خوب، به کارتان ادامه بدهید.

امکان ندارد در آن واحد هم احساس خوبی داشته باشید و هم افکارتان منفی باشد. اگر احساس خوبی دارید، به این دلیل است که افکار خوبی در سر می‌پرورانید. می‌توانید آنچه را در زندگی می‌خواهید به دست آورید. محدودیتی در کار نیست. اما به این نکته توجه کنید که باید احساس خوب داشته باشید. و وقتی به این موضوع فکر می‌کنید، در واقع همان چیزی نیست که می‌خواهید؟ این قانون به راستی که بی‌کم‌وکاست است.

مارسی شیموف

اگر احساس خوبی دارید، برای خود آینده‌ای می‌سازید که طبق خواسته شماست. اگر احساس بدی دارید، آینده‌ای خلق می‌کنید که با خواسته‌هایتان همخوانی ندارد. وقتی روزتان را می‌گذرانید، قانون جذب هر لحظه در کار است. آنچه می‌اندیشیم و احساس می‌کنیم، آینده ما را خلق می‌کند. اگر نگرانید یا در هراس به سر می‌برید، طی روز بر نگرانی خود می‌افزایید.

وقتی احساس خوبی دارید، حتماً اندیشه‌های خوب در سر می‌پرورانید. این‌گونه سبب می‌شوید چیزهای خوب بیشتری جذب شما شود. به لحظات خوب و خوش خود دقیق شوید. بدانید وقتی احساس خوبی دارید، به طرز قدرتمندانه چیزهای بهتری را جذب خود می‌کنید.

اجازه بدهید قدمی فراتر برداریم. اگر احساسات شما در واقع ارتباطی از سوی عالم هستی باشد که به شما بگوید در چه اندیشه‌ای هستید چه؟

جک کانفیلد

احساسات ما سازوکاری بازخوردی هستند که به ما می‌گویند
در مسیر درست حرکت می‌کنیم یا نه.

به خاطر داشته باشید که اندیشه شما علت اصلی همه چیزهاست. بنابراین وقتی روی فکری دقیق و متمرکز می‌شوید، بلافاصله آن را به عالم هستی می‌فرستید. این اندیشه به‌طور معجزه‌گونه‌ای بسامد نظیر خود را پیدا می‌کند و بعد در عرض چند لحظه آن را از طریق احساس به شما بازمی‌گرداند. به عبارت دیگر، احساسات شما ارتباطی هستند که از ناحیه عالم هستی به شما می‌رسند و می‌گویند که روی چه بسامدی قرار دارید.

وقتی احساس خوبی دارید، این پاسخی از سوی عالم هستی است که می‌گوید: «فکر خوبی در سر داری.» به همین شکل وقتی احساس بدی دارید، ارتباطی از ناحیه عالم هستی با شما برقرار می‌شود که می‌گوید: «فکر بدی در سر داری.»

این بار که احساس خوبی نداشتید یا احساسات منفی به سر وقتان آمد، به علانمی که از عالم هستی دریافت می‌کنید توجه کنید. در این زمان راه رسیدن احساسات خوب به وجود شما مسدود شده است. افکار تان را عوض کنید و به موضوعی خوب و جالب بپردازید. وقتی احساس خوب به جانب‌تان سرازیر شد، متوجه ورود آن می‌شوید، زیرا خود را به جانب بسامد جدیدی سوق داده‌اید و عالم هستی آن را با احساس بهتر تأیید کرده است.

باب دویم

آنچه را احساس کنید دریافت می‌کنید. نه آنچه را ببینید
خیلی‌ها مسکن است صبح خود را با روحیه بدی شروع کنند.
آن‌ها متوجه نیستند که با کمی تغییر احساسات، می‌توانند همه
روز و همه زندگی خود را متحول سازند.

اگر صبح را با روحیه خوبی آغاز کنید و احساس خوبی داشته
باشید، طبق قانون جذب تا زمانی که اجازه ندهید چیزی
روحیه شما را خراب کند، موقعیت‌ها و اشخاص بهتر و
جالب‌تری را به خود جلب می‌کنید.

همه ما مواقعی را تجربه کرده‌ایم که مشکلات یکی پس از دیگری رخ
می‌نماید. این زنجیره واکنش با یک اندیشه شروع شده است، چه متوجه
باشید و چه نباشید. هر اندیشه بد، اندیشه بد دیگری را جلب می‌کند، و
سرانجام مشکلی بروز می‌کند. بعد وقتی به آنچه مشکل‌زا شده واکنش
نشان می‌دهید، اشکالات بعدی از راه می‌رسد. به عبارت دیگر،
واکنش‌های شما حالات منفی بعدی را به شما جلب می‌کند.

می‌توانید افکار خود را به آنچه می‌خواهید تغییر دهید و از طریق
احساسات خود به تأییدی که می‌خواهید برسید. وقتی در موقعیت
بسامدی جدید قرار می‌گیرید، قانون جذب به این بسامد جدید توجه
می‌کند و آن را به عنوان تصاویر جدید زندگی‌تان به سوی شما بازپس
می‌فرستد.

حالا در موقعیتی قرار می‌گیرید که احساسات خود را مهار کنید و از آن‌ها برای رسیدن به آنچه در زندگی می‌خواهید، استفاده نمایید.

می‌توانید آگاهانه از احساسات خود برای انتقال بسامدی قدرتمندتر استفاده کنید.

مایکل برنارد بکویت

می‌توانید از همین حالا احساس سلامتی کنید. می‌توانید احساس موفقیت کنید. می‌توانید مهر و عشقی را که شما را احاطه کرده است احساس کنید، حتی اگر در حال حاضر وجود خارجی نداشته باشد. اتفاقی که می‌افتد این است که عالم هستی به طبیعت سرود شما واکنش مثبت نشان می‌دهد. عالم هستی به طبیعت آن احساس درونی واکنش نشان می‌دهد، زیرا این احساسی است که شما دارید.

با این حساب، شما در این لحظه چه احساسی دارید؟ لحظه‌ای به احساس خود توجه کنید. اگر به آن اندازه که می‌خواهید احساس خوبی ندارید، به احساسی که در درون خود دارید توجه کنید و آگاهانه این احساس را بهتر کنید، وقتی به اندازه کافی روی احساسات خود دقیق شوید تا به احساسات و روحیه بهتری برسید، می‌توانید قدرتمندانه بر حال خوش خود بیفزایید. راهی برای این کار است که چشمانتان را ببندید، به احساسات درونی خود دقیق شوید، و به مدت یک دقیقه تبسم کنید.

لیزا نیکولز

اندیشه‌ها و احساسات شما زندگی‌تان را خلق می‌کنند. همیشه این‌گونه خواهد بود. شک نکنید.

درست مانند قانون جاذبه، قانون جذب هرگز حالت وجودی خود را از دست نمی‌دهد. هرگز نمی‌بینید که یک خوک به پرواز درآید. آن هم به این دلیل که قانون جاذبه آن روز به اشیاء فراموش کرده قانون خود را مسمول خوک‌ها کند. به همین شکل، استثنایی بر قانون جذب وجود ندارد. اگر به چیزی به اندازه کافی فکر کنید، به آن دست می‌یابید. قانون جذب درست و دقیق کار می‌کند.

مایکل برنارد بکویت

ممکن است درکش دشوار باشد، اما اگر با آغوش باز به این قانون تبسم کنیم، از کاربردش مطمئن می‌شویم. معنایش این است که هر تأثیری که اندیشه تاکنون بر شما باقی گذاشته است، می‌تواند با تغییر آگاهی‌تان از بین برود.

شما از قدرت آن برخوردارید که همه چیز را تغییر دهید، زیرا شما باید که اندیشه‌های خود را انتخاب می‌کنید، شما باید که احساسات خود را احساس می‌کنید.

شما باید که با حرکت خود دنیا را خلق می‌کنید.

— وینستون چرچیل

دکتر جو ویتال

به واقع مهم است که احساس خوبی داشته باشید، زیرا این حال خوب به شکل علامتی در عالم هستی پخش می‌شود و احساس خوش بیشتری برایتان به ارمغان می‌آورد. بنابراین هرچه بیشتر بتوانید احساس خوبی داشته باشید، بیشتر چیزهایی را به خود جلب و جذب می‌کنید که شما را به حال خوب بیشتر می‌رساند.

باب پراکتور

می‌دانید که وقتی احساس خوبی ندارید، می‌توانید در لحظه‌ای به احساس خوب برسید؟ نواز موسیقی دلنشینی پخش کنید و شروع به خواندن آواز کنید - این احساس شما را تغییر می‌دهد. یا به چیز زیبایی بیندیشید. به کودکی یا کسی بیندیشید که او را به واقع دوست دارید. روی این اندیشه باقی بمانید. راه ورود هر فکر دیگری را به جز این اندیشه به ذهنتان مسدود کنید. تضمین می‌کنم که به احساس خوب برسید.

فهرستی از «تغییر دهندگان راز» تهیه کنید. منظورم از تغییر دهندگان راز، چیزهایی است که می‌تواند بلافاصله احساسات شما را تغییر دهد. این می‌تواند شامل خاطراتی شیرین، حوادث آتی، لحظات شاد، طبیعت، کسی که او را دوست دارید، و یا موسیقی مورد علاقه‌تان باشد. بعد اگر احساس کردید عصبانی هستید، ناراحتید، و یا حال خوبی ندارید، به فهرست

«تغییر دهندگان راز» خود مراجعه کنید و روی یکی از افلام آن دقیق شوید. در اوقات مختلف چیزهای متفاوتی روحیه شما را تغییر می‌دهد. از این رو اگر یکی از مواردی که نوشته‌اید به شما روحیه بهتری نداد، سر وقت تغییر دهنده بعدی بروید. بیش از یک تا دو دقیقه طول نمی‌کشد که خودتان و بسامد خود را تغییر دهید.

عشق: عظیم‌ترین احساس

جیمز ری

فیلسوف، سخنران، نویسنده، و خالق برنامه‌های

موفقیت و دستیابی به توانمندی‌های بالقوه انسانی

اصل حال خوب، حتی در مورد حیوانات دست‌آموز هم مصداق دارد. حیوانات موجودات شگفت‌انگیزی هستند، زیرا به شما احساس خوشایندی می‌دهند. وقتی احساس می‌کنید حیوان دست‌آموزتان را دوست دارید، این دوست داشتن زندگی شما را بهتر می‌کند، و به راستی که این چه موهبتی است.

«ترکیب اندیشه و عشق است که نیروی مقاومت‌ناپذیر

قانون جذب را صورت خارجی می‌بخشد.»

— چارلز هانل

در تمام عالم هستی، نیرویی قدرتمندتر از نیروی عشق وجود ندارد. احساس عشق بالاترین ارتعاشی است که می‌توانید از خود ساطع کنید. اگر

توانید هر اندیشه را در عشق بیچید، اگر بتوانید همه چیز و همه کس را دوست بدارید، زندگی تان منحول می شود.

در واقع برخی از بزرگترین متفکران گذشته، قانون جذب را قانون عشق نام نهاده اند. اگر خوب به آن فکر کنید، علتش را می فهمید. اگر نسبت به کسی اندیشه نامهربانانه داشته باشید، خودتان این نامهربانی را تجربه می کنید. نمی توانید با اندیشه های خود به دیگران آسیب بزنید. تنها می توانید به خودتان لطمه وارد کنید. اگر اندیشه های عاشقانه در سر پیور کنید، فکر می کنید چه کسی سود آن را می برد؟ خود شما. بنابراین اگر احساس عشق در شما غالب باشد، قانون جذب یا قانون عشق با بیشترین توانمندی وارد عمل می شود، زیرا شما در سطح بالاترین ارتعاشات قرار دارید. هرچه عشقی که احساس می کنید بیشتر باشد، هرچه عشق بیشتری به دنیا بدهید، از قدرت بیشتری برخوردار می گردید.

اصلی که سبب می شود اندیشه از قدرتی عظیم برخوردار شود و روی تجارب ناخوشایند انسان تأثیر بگذارد، قانون جذب است، که در واقع اسم دیگر عشق است. این اصلی جاودانه و اصولی است که در همه امور وجود دارد، در هر فلسفه و دینی و در هر علمی وجود دارد. کنار گذاشتن قانون عشق غیر ممکن است. این احساس است که به اندیشه حیات می بخشد. احساس یک میل است، و میل همان عشق است. اندیشه وقتی با عشق در هم می آمیزد، آسیب ناپذیر می شود.

— چارلز هائل

مارسی شیموف

وقتی بر اندیشه ها و احساسات خود مسلط می شوید و آن ها را درک می کنید، حقیقت خود را می آفرینید. این همان جایی است که آزادی شما در آن قرار دارد. همان جایی است که همه قدرت شما در آن نهفته است.

مارسی شیموف به نقل قولی عالی از آلبرت اینشتین بزرگ اشاره دارد: «مهم ترین سؤالی که هر انسان می تواند از خود بکشد این است: «آیا دنیای ما دوستانه و مهربان است؟»

وقتی قانون جذب را درک کنیم، تنها جوابی که می توانیم به این سؤال بدهیم این است: «بله، دنیا دوستانه است.» چرا؟ زیرا وقتی به این شکل جواب می دهید، طبق قانون جذب باید آن را تجربه کنید. آلبرت اینشتین از آن جهت این سؤال را مطرح کرد که از راز خیر داشت. او می دانست با طرح این پرسش، همه ما به فکر کردن مجبور می شویم و انتخابی می کنیم. او با طرح این سؤال به ما فرصتی عالی داد.

اگر بخواهیم قصد و نیت اینشتین را بیشتر بسط بدهیم، می توانیم بگوییم: «دنیايمان عالی و بی کم و کاست است. این دنیا همه چیزهای خوب را به من ارزانی می کند. عالم هستی در هر کاری که می کنم یار و یاور من است. تمام نیازهایم را بلافاصله برآورده می سازد.» بدانید که عالم هستی، دوستانه و مهربان است.

مواهب را تجربه نمی‌کنید، حال و روز بدی پیدا می‌کنید. تمام چیزهای خوب، حق مادرزادی شما هستند! شما باید که خودتان را ایجاد می‌کنید. قانون جذب ابزاری شگفت‌انگیز در اختیار شماست تا به آنچه در زندگی می‌خواهید برسید. به جادوی زندگی خوش آمدید!

جک کانفیلد

از زمانی که راز را آموختم و در زندگی‌ام مورد استفاده قرار دادم، زندگی‌ام به راستی متحول شده است. فکر می‌کنم زندگی‌ای که همه خواہش را می‌پسند، چیزی شبیه زندگی من است. من در فصری چهار و نیم میلیون دلاری زندگی می‌کنم. زنی دارم که او را به شدت دوست دارم. برای تعطیلات به زیباترین نقاط جهان سفر می‌کنم. از کوه‌ها بالا می‌روم و سیاحت می‌کنم. به صحراها سفر می‌کنم. همه این‌ها از آن جهت اتفاق افتاده که می‌دانم از راز چگونه استفاده کنم.

باب پراکتور

زندگی می‌تواند عالی باشد، و باید هم این‌طور باشد، و این‌طور هم خواهد بود. فقط کافی است از راز استفاده کنید.

این زندگی شخص شماست، و منتظر بوده که شما آن را کشف کنید! ممکن است تاکنون فکر کرده باشید زندگی بسیار دشوار است، و بنابراین تحت تأثیر قانون جذب، زندگی دشواری را تجربه کرده باشید. از همین حالا شروع کنید و به عالم هستی ندا سردهید: «زندگی خیلی آسان است. زندگی چیز خوبی است. همه چیزهای خوب نصیب من می‌شود.»

حقیقتی در اعماق وجود شما نهفته است که منتظر است تا آن را کشف کنید. و آن حقیقت این است: شما شایسته همه چیزهای خوب زندگی هستید. این را در ذات و درون خود می‌دانید، زیرا وقتی این خوبی‌ها و

- قانون جذب، قانون طبیعت است. این قانون هم مانند قانون جاذبه، در هر حالتی وجود دارد.
- تا به چیزی فکر نکنید، آن را تجربه نمی کنید.
- برای اینکه بدانید در چه اندیشه‌ای به سر می برید، از خود پرسید چه احساسی دارید. احساسات ابزاری ارزشمند هستند که بلافاصله اندیشه‌ها را بر ملا می سازند.
- امکان ندارد که به طور هم‌زمان افکار خوب و احساسات بد داشته باشید.
- اندیشه‌های شما بسامد شما را مشخص می سازد و احساسات شما بلافاصله به شما می گوید که در چه بسامدی قرار دارید. وقتی احساس بدی دارید، در بسامدی قرار دارید که چیزهای بد را به سوی خود می کشانید. وقتی احساس خوشایندی دارید، به شکلی قدرتمندانه چیزهای بهتری را به سوی خود جذب می کنید.
- تغییر دهندگان راز، مانند خاطرات خوش، طبیعت، و یا موسیقی مورد علاقه‌تان، می تواند احساسات شما را تغییر بدهد و در یک لحظه شما را در بسامد جدیدی قرار دهد.
- احساس عشق بالاترین بسامدی است که می توانید ساطع کنید. هرچه عشق بیشتری احساس کنید، و آن را به سوی دنیا بفرستید، از قدرت بیشتری برخوردار می گردید.

چگونه از راز استفاده کنیم

شما فردی خلق کننده اید، و با استفاده از قانون جذب می توانید به راحتی خلق کنید. بزرگ ترین معلمان و معنویون، در آثار کم نظیر خود این فرایند خلاق را با ما در میان گذاشته اند. بعضی از معلمان و مرشدان بزرگ داستان هایی خلق کردند تا نشان بدهند دنیا چگونه کار می کند. درایت حکایات آنان طی اعصار و قرون به افسانه و حماسه تبدیل شده است. بسیاری از مردم روزگار ما نمی دانند که جوهر این حکایات، حقیقت زندگی است.

جیمز ری

اگر به علاءالدین و چراغش فکر کنید، وقتی علاءالدین چراغ را برمی دارد و گرد و خاک روی آن را پاک می کند، غولی از آن بیرون می آید. غول همیشه یک حرف را می زند:

«فرمانبر دارم، ارباب!»

داستان به این شکل ادامه پیدا می کند که سه آرزو وجود دارد، اما اگر به اصل ماجرا برگردید، می بینید که محدودیتی برای آرزوها وجود ندارد.

به این موضوع فکر کنید.

فرایند خلاق

فرایند خلاق به شکلی که در راز آمده، راهنمایی برای شماست تا آنچه را می‌خواهید با سه اقدام ساده به دست آورید.

اقدام شماره ۱: درخواست کنید

لیزا نیکولز

اولین قدم درخواست کردن است. از عالم هستی بخواهید. بگذارید کائنات از خواسته شما مطلع شود. عالم هستی به اندیشه‌های شما جواب مثبت می‌دهد.

باب پراکتور

به راستی چه می‌خواهید؟ بنشینید و خواسته خود را روی برگه کاغذی بنویسید. جمله را به زمان حال ساده بنویسید. مثلاً می‌توانید بنویسید: «بسیار خوشحال و سپاسگزارم که...» و بعد توضیح دهید که می‌خواهید زندگی‌تان از چه کیفیتی برخوردار باشد.

باید آنچه را می‌خواهید انتخاب کنید. اما باید دقیقاً بدانید که چه خواسته‌ای دارید. این کار شماست. اگر به روشنی ندانید که چه می‌خواهید، قانون جذب نمی‌تواند خواسته شما را برآورده سازد. این‌گونه، امواج مخلدوش و درهم می‌فرستید و در نتیجه نتایج درهمی به دست می‌آورید. شاید برای اولین بار در زندگی‌تان بخواهید بدانید که به راستی چه

حالا بیایید این استعاره را در زندگی شما بررسی کنیم. توجه داشته باشید که علامه‌الدین است که آرزوهایش را مطرح می‌سازد. بعد به عالم هستی با تمام عظمتش برمی‌خورید، که همان غول است. سنت‌ها به آن نام‌های متعدد داده‌اند - فرشته مقدس حافظ شما، خویشن متعالی شما. می‌توانیم هر برجسی که بخواهیم به آن بزنیم، و شما می‌توانید برجسی را که برایتان مناسب‌تر است انتخاب کنید. اما در همه سنت‌ها به ما گفته‌اند که چیزی بزرگ‌تر از ما وجود دارد. و غول هم همیشه یک حرف را می‌زند:

«فرمانبردارم، ارباب!»

این حکایت شگفت‌انگیز توضیح می‌دهد که چگونه زندگی شما و آنچه در آن است، به دست خودتان صورت خارجی پیدا کرده است. غول در واقع به دستور شما عمل کرده است. غول همان قانون جذب است. غول همیشه حاضر است و به آنچه شما فکر می‌کنید، می‌گوید، و انجام می‌دهد گوش می‌دهد. غول فرض را بر این می‌گذارد که هرچه فکر می‌کنید، خواسته شماست. که هرچه می‌گویید، خواسته شماست. که هرچه انجام می‌دهید، خواسته شماست. شما ارباب عالم هستی هستید و غول برای خدمت به شما حی و حاضر ایستاده است. هرگز فرمان‌های شما را مورد سؤال قرار نمی‌دهد. همه را بسج می‌کند تا شما به خواسته خود برسید.

اقدام شماره ۲: باور کنید

لیزا نیکولز

قدم دوم باور کردن است. پیشاپیش باور داشته باشید که آنچه می‌خواهید، از آن شماس است. به آنچه من ایمان بی‌چون و چرا می‌نامم اعتقاد داشته باشید. به آنچه دیده نمی‌شود ایمان داشته باشید.

باید آنچه را دریافت می‌کنید باور کنید. باید بدانید هر آنچه می‌خواهید، در همان لحظه‌ای که آن را مطالبه می‌کنید از آن شما می‌شود. باید ایمان کامل داشته باشید. وقتی از روی کاتالوگ چیزی را سفارش دادید، آرام بگیرید و بدانید آن را به شما خواهند داد. به سر وقت زندگی‌تان بروید.

«تصور کنید آنچه می‌خواهید، به شما داده شده است. بدانید که در وقت نیاز از آن برخوردار خواهید بود. و بعد صبر کنید تا خواسته‌تان از راه برسد. نگران آن نباشید. به نداشتن آن فکر نکنید. آن را متعلق به خود بدانید. بدانید که از آن شماس است. انگار که هم‌اکنون در تملک شماس است.»

— رابرت کولیر (۱۹۵۰-۱۸۸۵)

درست در لحظه‌ای که می‌طلبید و باور می‌کنید و می‌دانید که پیشاپیش در اختیار شما قرار گرفته است، تمام عالم هستی جابه‌جا می‌شود تا آن را به منصفه ظهور برساند. باید طوری عمل کنید، حرف بزنید، و ببینید که

می‌خواهید. حالا که می‌دانید می‌توانید آنچه را می‌خواهید به دست آورید و کاری را که می‌خواهید صورت دهید و محدودیتی هم در کار نیست، چه می‌خواهید؟

درخواست کردن، اولین قدم فرایند خلاق است. بنابراین عادت کنید که بخواهید و درخواست کنید. اگر مجبورید انتخاب کنید و نمی‌دانید از کدام سمت باید بروید، این را سؤال کنید. هرگز متوقف نشوید. همیشه سؤال کنید.

دکتر جو ویتال

به راستی که جالب است. عالم هستی شبیه یک کاتالوگ است. در آن تعمق می‌کنید و می‌گویید: «می‌خواهم این را تجربه کنم، آن محصول را می‌خواهم، چنین کسی را می‌خواهم.» شما باید که به کائنات سفارش می‌دهید. موضوع به همین سادگی است.

مجبور نیستید بارها و بارها خواسته‌تان را مطرح کنید. کافی است یک بار بخواهید و طلب کنید. درست شبیه آن است که از روی یک کاتالوگ، سفارش بدهید. هر چیزی را فقط یک بار سفارش می‌دهید. بعد از سفارش دیگر تردید نمی‌کنید که سفارش شما را دریافت کرده‌اند یا نه. تنها یک بار سفارش می‌دهید. در مورد فرایند خلاق هم وضع به همین شکل است. در قدم اول باید توضیح بدهید که چه می‌خواهید. وقتی ذهنتان در این مورد تصمیم گرفت، خواسته‌تان را مطرح کرده‌اید.

بدانید. وقتی باور کردید که دریافت می‌کنید، آماده شوید و به تماشای معجزه بنشینید.

«می‌توانید آنچه را می‌خواهید به دست آورید، مشروط بر آنکه بدانید موضوع را چگونه در ذهن خود جا بیندازید. رؤیایی نیست که نتواند به حقیقت پیوندد، مشروط بر آنکه نیروی خلاق را در وجود خود فعال کنید. روشی که برای یک نفر مؤثر واقع شود، برای همگان مؤثر واقع خواهد شد. راه رسیدن به قدرت، استفاده کردن از چیزهایی است که در اختیار دارید. با این حساب، مجراها را به روی خود بکشایید تا نیروی خلاق به سوی شما بیاید.»

— رابرت کولبر

دکتر جو ویتال

کائنات ترتیبی می‌دهد تا آنچه می‌خواهید، نصیبتان شود.

جک کانفیلد

اغلب ما هرگز نخواستیم آنچه را به واقع می‌خواهیم، داشته باشیم، زیرا نمی‌دانیم چگونه متجلی خواهد شد.

باب پراکتور

اگر کمی بررسی کنید، به این نتیجه می‌رسید که هرکس تاکنون کاری صورت داده، نمی‌دانسته که چگونه قرار است آن کار را انجام بدهد. تنها می‌دانسته که می‌خواهد این کار را بکند.

انگار دارید آن را در همین لحظه به دست می‌آورید. چرا؟ عالم هستی در حکم آینه است، و قانون جذب افکار غالب شما را به سوی شما باز می‌گرداند. با این حساب بهتر نیست خود را دریافت‌کننده آن احساس کنید؟ اگر افکار شما به این سمت متوجه باشد که هنوز خواسته‌تان را دریافت نکرده‌اید، آن را به خود جذب نخواهید کرد. باید این موج را از خود به عالم هستی بفرستید که خواسته‌تان را دریافت کرده‌اید. وقتی این کار را می‌کنید، قانون جذب با قدرت روی همهٔ موقعیت‌ها، اشخاص، و حوادث تأثیر می‌گذارد تا آن را دریافت کنید.

وقتی برای رفتن به تعطیلات اقدام به رزرو جا می‌کنید، اتومبیل جدیدی سفارش می‌دهید، یا خانه‌ای می‌خرید، می‌دانید که این‌ها از آن شما هستند. جای دیگری را برای گذراندن تعطیلاتتان رزرو نمی‌کنید و خانه یا اتومبیل دیگری نمی‌خرید. اگر برندهٔ بلیت‌های بخت‌آزمایی شده‌اید یا ارث زیادی به شما رسیده است، می‌دانید که این اموال حتی قبل از اینکه آن‌ها را لمس کنید، از آن شما هستند. این همان احساس باور کردن است؛ باور کردن این امر که پیشاپیش به آنچه می‌خواهید دست یافته‌اید. این همان احساس باور دریافت کردن است. آنچه را می‌خواهید طوری باور کنید که انگار آن را به دست آورده‌اید.

چگونه می‌توانید به باور برسید؟ باور کردن را شروع کنید. مانند یک کودک باور کنید. طوری رفتار کنید که گویی پیشاپیش آنچه را می‌خواهید به دست آورده‌اید. وقتی تظاهر به باور کردن می‌کنید، باور می‌کنید که آن را به دست آورده‌اید. غول در تمام لحظات به افکار غالب شما واکنش نشان می‌دهد. به همین دلیل است که وقتی درخواست می‌کنید، باید همچنان باور کنید و

دکتر جو ویتال

نیازی نیست که بدانید چگونه از کار درخواهد آمد. نیازی ندارید که بدانید کائنات کارش را چگونه انجام می دهد.

دانستن اینکه چگونه اتفاق خواهد افتاد و عالم هستی چگونه خواسته شما را برآورده خواهد ساخت مهم نیست. مجبور نیستید در این خصوص چیزی بدانید. به کائنات واگذارش کنید. وقتی می خواهید بدانید چگونه این اتفاق می افتد، موجی از خود ساطع می کنید که نشان می دهد ایمان کافی ندارید، باور ندارید که پیشاپیش آن را به دست آورده اید. فکر می کنید شما باید این کار را بکنید و باور ندارید که کائنات این کار را برایتان خواهد کرد. دانستن اینکه چگونه انجام می شود، مهم نیست.

باب پراکتور

چگونگی اش را نمی دانید. این را به شما نشان خواهند داد. شما راهش را جذب می کنید.

لیزا نیکولز

اغلب اوقات وقتی آنچه را طلب کرده ایم نمی بینیم، ناراحت می شویم. نومید می شویم و در این زمان تردید به ما روی می آورد. تردید و دودلی اسباب نومیدی می شود. این تردید را کنار بگذارید. این احساس را شناسایی کنید و آن را با احساس باور و ایمان عوض نمایید. «می دانم که در راه رسیدن به من است.»

اقدام شماره ۳: دریافت کنید

لیزا نیکولز

قدم سوم، و به عبارتی قدم نهایی، دریافت کردن است. احساس خوشایندی نسبت به آن پیدا کنید. احساسی را که وقتی به آن برسید پیدا می کنید، لمس کنید. همین حالا احساس کنید.

مارسی شیموف

و در این جریان مهم است که احساس خوبی پیدا کنید و شاد باشید، زیرا وقتی احساس خوبی پیدا می کنید، در بسامدی که می خواهید و دوست دارید قرار می گیرید.

مایکل برنارد بکویت

عالم هستی، بسیار احساسی است. اگر به فراموش چیزی را باور داشته باشید اما به آن بی احساس باشید، از قدرت کافی برای تجلی بخشیدن به آنچه می خواهید برخوردار نخواهید بود. باید بتوانید آن را احساس کنید.

یک بار بخواهید، باور کنید که آنچه را می خواهید دریافت کرده اید، و برای اینکه این دریافت کردن تحقق پیدا کند آن را احساس کنید. وقتی احساس خوبی داشته باشید، در بسامد دریافت کردن قرار می گیرید. در بسامدی قرار می گیرید که همه چیزهای خوب به شما برسد. این گونه، آنچه را طلب کرده اید دریافت خواهید کرد. چیزی را درخواست نخواهید کرد مگر آنکه

به شما احساس خوبی بدهد. غیر از این است؟ یا این حساب در طول موج احساس خوب قرار بگیرد و بدانید که دریافت خواهید کرد.

یک راه سریع برای قرار گرفتن در طول موج مناسب این است که بگویید: «همین حالا دریافت می‌کنم. همه چیزهای خوب را همین حالا دریافت می‌کنم. من... را همین حالا دریافت می‌کنم.» و این را احساس کنید. طوری احساس کنید که انگار به خواسته خود رسیده‌اید.

باب پراکتور

وقتی این خیال و تصور را به حقیقت تبدیل می‌کنید، در موقعیتی قرار می‌گیرید که خیالات و تصورات بزرگ‌تری را به ذهن خود راه بدهید. و این، دوست من، همان فرایند خلاق است.

«آنچه را در دعا و نیایش درخواست کنید و باور داشته باشید، دریافت خواهید کرد.»

— کتاب مقدس

باب دویل

قانون جذب، مطالعه و اجرای قانون جذب، درک این نکته است که چه چیز سبب می‌شود احساس کنید آن را به دست آورده‌اید. بروید و آن اتومبیل را امتحان کنید. بروید و آن خانه را بخرید. در آن خانه مستقر شوید. هر کاری را که لازم است، برای ایجاد این احساس که به خواسته خود رسیده‌اید

انجام بدهید. این‌ها را به خاطر بسپارید. هر کاری که برای دست‌یافتن به آن انجام بدهید، به شما کمک می‌کند به خواسته‌تان برسید.

وقتی احساس کنید که آنچه را می‌خواهید به دست آورده‌اید، و اگر این احساس به قدری قوی باشد که انگار به خواسته خود رسیده‌اید، باور می‌کنید که آنچه را می‌خواهید به دست آورده‌اید و به دست خواهید آورد.

باب دویل

از خواب بیدار می‌شوید و می‌بینید آنچه را طلب کرده‌اید به دست آورده‌اید. ممکن است به شما الهامی بشود که به کمک آن به خواسته خود برسید. مطمئناً نباید بگویید: «می‌توانم این کار را بکنم، اما از آن بدم می‌آید.» این‌گونه، در مسیر درست حرکت نمی‌کنید.

گاه اقدام ضرورت پیدا می‌کند، اما اگر به واقع مطابق میل و خواسته عالم هستی رفتار کنید، به شادی و نشاط می‌رسید. احساس سرزنده بودن می‌کنید. زمان متوقف می‌شود. می‌توانید تمام مدت روز این کار را بکنید.

اقدام کلمه‌ای است که برای بعضی‌ها معنای «کار» می‌دهد. اما اقدام الهام‌شده به کار شباهت ندارد. تفاوت میان اقدام الهام‌شده و اقدام از این قرار است: اقدام الهام‌شده وقتی است که برای دریافت کردن اقدام می‌کنید. اگر اقدام کنید و بخواهید که اتفاق بیفتد، راه اشتباه رفته‌اید. اقدام الهام‌شده

نیازی به تلاش ندارد. احساس خوبی ایجاد می‌کند، زیرا شما در طول موج دریافت کردن قرار دارید.

زندگی را رودخانه‌ای با جریان آب سریع در نظر بگیرید. وقتی اقدامی می‌کنید تا اتفاقی بیفتد، احساس می‌کنید که در جهت خلاف حرکت آب شنا می‌کنید. سخت و دشوار و پر تلاش به نظر می‌رسد. وقتی برای دریافت کردن از کائنات تلاش می‌کنید، احساس می‌کنید در جهت آب رودخانه در حرکتید. نیازی به تلاش ندارید. این همان احساس اقدام الهام شده است. هم جریان شدن با زندگی و عالم هستی است.

گاه حتی متوجه نمی‌شوید که از «اقدام» استفاده کرده‌اید. این را تنها زمانی متوجه می‌شوید که به خواسته خود رسیده‌اید. زیرا اقدامتان به شدت خوشایند بوده است. در این زمان به پشت سر نگاه می‌کنید و می‌بینید که چگونه عالم هستی شما را به سمتی که می‌خواستید هدایت کرد و آنچه را می‌خواستید به شما داد.

دکتر جو ویتال

کائنات سرعت را دوست دارد. تأخیر نکند. مردم نشوید. وقتی فرصت مناسب از راه می‌رسد، وقتی انگیزه فراهم است، وقتی شرم و فراست از درون ترغیب می‌کند، اقدام کنید. کار شما همین است. این تنها کاری است که باید بکنید.

به غریزه خود اعتماد کنید. عالم هستی است که به شما الهام می‌بخشد. عالم هستی است که با شما ارتباط برقرار کرده است. اگر احساس غریزی دارید،

از آن پیروی کنید. خواهید دید که عالم هستی آنچه را طلب کرده‌اید به شما می‌دهد.

باب پراکتور

آنچه را درخواست کنید به دست می‌آورید. اگر به پول نیاز دارید، پولدار می‌شوید. اگر به اشخاص نیاز دارید، آنها را به سمت خود جذب می‌کنید. اگر به کتاب خاصی نیاز دارید، آن را به دست می‌آورید. باید به آنچه مجذوبش شده‌اید توجه کنید، زیرا وقتی تصویری را از آنچه می‌خواهید در ذهن خود شکل می‌دهید، مجذوب آن چیزی می‌شوید که به شما جلب می‌شود. اما این از طریق شما به حقیقت تبدیل می‌شود. و این کار را بر اساس همین قانون انجام می‌دهد.

به خاطر داشته باشید که شما آهنربا هستید و همه چیز را به خود جلب می‌کنید. وقتی دقیقاً بدانید که چه می‌خواهید و چه خواسته‌ای دارید، تبدیل به آهنربایی می‌شوید تا آن را به سمت خود بکشید. آنچه می‌خواهید هم متقابلاً مجذوب شما می‌شود. هرچه بیشتر تمرین کنید و قانون جذب را ببینید که شما را به خواسته‌هایتان می‌رساند، مغناطیس قوی‌تری می‌شوید، زیرا از قدرت ایمان و باور داشتن استفاده می‌کنید.

مایکل برنارد بکویت

می‌توانید با هیچ شروع کنید. از هیچ چیز و هیچ راه، راهی پیش روی شما قرار می‌گیرد.

تنها چیزی که به آن احتیاج دارید خودتان هستید، و توانایی‌تان برای اندیشیدن و به وجود آوردن. هرآنچه طی تاریخ کشف و خلق شده، بایک فکر شروع شده است. از آن فکر راهی ایجاد گردیده و از نامرئی به مرئی تبدیل شده است.

چک کانفیلد

به اتومبیلی فکر کنید که در دل شب حرکت می‌کند. نور چراغ‌ها ناسی چهل متر را روشن می‌کند. می‌توانید مسافتی طولانی را در تاریکی رانندگی کنید، زیرا تنها کافی است ناسی چهل متری جلوی خود را ببینید. زندگی هم این‌گونه پیش روی ما قرار می‌گیرد. اگر اعتماد کنیم که فاصله چهل متری جلوی ما دیده می‌شود، و بعد از آن فاصله چهل متری بعدی را می‌بینیم، زندگی در برابرمان آشکار می‌شود و سرانجام به مقصد مورد نظر می‌رسیم.

به کائنات اعتماد کنید. اعتماد کنید، باور داشته باشید، و ایمان بیاورید. من به واقع هرگز نمی‌دانستم راز را چگونه روی پرده سینما ظاهر خواهم کرد. تنها به نتیجه فکر می‌کردم. فیلم را به روشنی در ذهنم دیدم و با تمام وجود آن را احساس کردم. آنچه برای خلق راز احتیاج داشتم، به ذهنم رسید.

«کافی است قدم اول را با ایمان بردارید. مجبور نیستید

همه قدم‌ها را ببینید. تنها قدم اول را بردارید.»

— دکتر مارتین لوتر کینگ (۱۹۶۸-۱۹۲۹)

راز و بدن شما

اجازه بدهید از این فرایند خلاق در مورد کسانی که چاق هستند و می‌خواهند وزن بدن خود را کاهش دهند استفاده کنیم.

اولین نکته‌ای که باید بدانید این است که اگر روی وزن کم کردن دقیق و متمرکز شوید، اجبار وزن کم کردن را به خود جلب می‌کنید. از این رو فکر مجبور بودن به وزن کم کردن را از ذهن خود خارج کنید. دلیل موفق نبودن رژیم‌های غذایی همین است. از آنجایی که روی وزن کم کردن متمرکز می‌شوید، پیوسته اجبار وزن کم کردن را به خود جلب می‌کنید.

نکته دومی که باید بدانید این است که چاق شدن از طریق اندیشه‌ای که درباره آن داشتید فراهم آمده. به عبارت دیگر، علت چاق شدن این است که فکر چاقی به ذهنمان خطور کرده است، چه این را بدانیم و چه ندانیم. کسی نمی‌تواند فکر لاغری بکند و چاق شود. این خلاف قانون جذب است.

خواه به اشخاص بگویید که تیر و بید کم‌کار دارند، متابولیسم‌گند دارند، و یا جثه‌شان ارثی است، این‌ها در نهایت اندیشیدن به چاقی در جامعه مبدل هستند. اگر بپذیرید که یکی از این‌ها در مورد شما کاربرد دارد و این را باور کنید، به تجربه شما تبدیل می‌شود و این‌گونه به چاق شدن ادامه می‌دهید.

من وقتی دو دخترم را به دنیا آوردم چاق شدم. می‌دانستم علتش این است که اغلب می‌خواندم یا می‌شنیدم که لاغر شدن پس از زایمان دشوار است، و پس از زایمان دوم از این هم دشوارتر است. این اندیشیدن به چاقی

اقدام شماره ۱: درخواست کنید

دقیقاً بدانید که می‌خواهید چه وزنی داشته باشید. در ذهنتان تصویری از خود بسازید که در وزن دلخواه قرار گرفته‌اید. اگر قبلاً وزن دلخواه داشته‌اید، روزی چند بار به عکس‌های آن زمان خود نگاه کنید. اگر عکسی از خود ندارید، عکس‌های کسانی را که وزن دلخواه شما را دارند تماشا کنید.

اقدام شماره ۲: پاور کنید

پاور کنید که به وزن دلخواه خود خواهید رسید، و اینکه پیشاپیش به این وزن رسیده‌اید. باید تصور و وانمود کنید که به وزن مورد نظر رسیده‌اید. باید خود را ببینید که وزن دلخواه را به دست می‌آورید.

وزن دلخواهتان را یادداشت کنید و روی ترازوی خود قرار دهید تا اعداد مربوط به وزن‌تان را ببینید. یا اصلاً خودتان را وزن نکنید. آنچه را طلب کرده‌اید، با اندیشه‌ها و کلمات و اقدامات خود باطل نکنید. لباس متناسب با وزن فعلی خود نخرید. به لباس‌هایی که می‌خواهید بخرید دقت کنید. جذب کردن وزن دلخواه، مانند سفارش دادن از روی کاتالوگ عالم هستی است. شما کاتالوگ را نگاه می‌کنید و وزن عالی خود را انتخاب می‌کنید، سفارش می‌دهید، و بعد آنچه را می‌خواهید تحویل می‌گیرید.

قصد کنید که تحسین شوید و در دل کسانی را که فکر می‌کنید وزن دلخواه دارند تحسین نمایید. وقتی آن‌ها را تحسین می‌کنید و احساس ناشی از آن را تجربه می‌نمایید، وزن دلخواه را به سوی خود جذب می‌کنید. اگر به

تبدیل به تجربه چاقی من شد. هرچه بیشتر به چاق شدن و چاق بودن فکر می‌کردم، چاقی بیشتری را تجربه می‌نمودم. با جثه کوچکم ۷۵ کیلو وزن پیدا کردم. تنها دلیلش هم «اندیشیدن به چاقی» بود.

بیشترین و شایع‌ترین اندیشه‌ای که اشخاص در سر دارند و من هم در سر داشتم، این است که غذا سبب چاقی است. این باوری است که خدمتی به شما نمی‌کند. غذا مسئول چاق شدن نیست. اندیشه شماست که به وزن شما اضافه می‌کند، و در نتیجه این اتفاق می‌افتد. به خاطر داشته باشید که اندیشه علت همه چیز است. بقیه هرچه هستند، معلول این افکار هستند. درست فکر کنید تا وزنی عالی پیدا کنید.

دست از اندیشه‌های محدودکننده بکشید. غذا نمی‌تواند شما را چاق کند، مگر آنکه فکر کنید غذا شما را چاق می‌کند، و آن وقت این اتفاق می‌افتد.

وزن عالی وزنی است که به شما احساس خوب بدهد. مهم نیست دیگران چه فکر می‌کنند. وزن مناسب وزنی است که احساس کنید مناسب شماست.

حتماً شما هم کسانی را می‌شناسید که لاغر هستند و با این حال به اندازه اسب غذا می‌خورند. این اشخاص مفتخرانه می‌گویند: «می‌توانم هر آنچه می‌خواهم بخورم و همیشه هم وزن دلخواه داشته باشم.» این‌گونه، غول عالم هستی می‌گوید: «فرمانبر دارم، ارباب!»

برای رسیدن به وزن مناسب از طریق استفاده از فرایند خلاق، اصول زیر را رعایت کنید:

آدم‌های چاق برخوردار گردید، نگاهشان نکنید. به جای آن بلافاصله در ذهن تصویر خودتان را ببینید که وزن دلخواه را دارید.

اقدام شماره ۳: دریافت کنید

باید احساس خوبی داشته باشید. باید درباره خودتان احساس خوبی داشته باشید. این موضوع مهمی است، زیرا اگر نسبت به بدن خود احساس بدی داشته باشید، نمی‌توانید به وزن آرمانی خود برسید. اگر نسبت به بدن خود احساس بدی دارید، این احساس قدرتمندی است، و همچنان در زمینه وزن بدن‌تان احساس بد را به خود جذب خواهید کرد. اگر از بدن‌تان انتقاد کنید، هرگز آن را تغییر نخواهید داد. در واقع این‌گونه وزن بیشتری را به سوی خود جلب می‌کنید. به جای انتقاد از خود، در مقام تعریف از خود حرف بزنید. وقتی به خود احساس خوبی پیدا می‌کنید، در بسامدی قرار می‌گیرید که وزن دلخواه را جذب خود می‌کنید.

ولیس واتلز در یکی از کتاب‌هایش در زمینه خوردن به مطلب جالبی اشاره می‌کند. او می‌گوید وقتی غذا می‌خورید، تمام حواستان را به جویدن غذا بدهید. خوردن غذا را احساس کنید. اجازه ندهید فکرتان متوجه چیزهای دیگر شود. در بدن خود حضور داشته باشید و از احساس خوشایند جویدن غذا و بعد بلعیدن آن لذت ببرید. این توصیه را این بار که غذا می‌خورید رعایت کنید. وقتی هنگام غذا خوردن حضور کامل داشته باشید، طعم و عطر غذا به نظرتان جالب می‌رسد. اما وقتی حین خوردن غذا ذهنتان متوجه چیزهای دیگر شود، طعم و عطر غذا را احساس نمی‌کنید.

اما پایان حکایت مربوط به وزن خودم این است که در حال حاضر در وزن دلخواه ۵۸ کیلو هستم. می‌توانم آنچه را می‌خواهم بخورم. از این رو روی وزن دلخواه‌تان متمرکز شوید.

چه مدت طول می‌کشد؟

دکتر جو ویتال

سؤال دیگری که اشخاص می‌کنند این است: «چه مدت طول می‌کشد که صاحب اتومبیل یا خانه مورد نظرم بشوم و یا رابطه‌ای را که می‌خواهم ایجاد کنم؟» من مدرک و قانونی ندارم که بگویم این کار سی دقیقه طول می‌کشد یا سه روز یا سی روز. بیشتر بستگی به این دارد که شما تا چه اندازه با عالم هستی همخوان هستید.

به گفته اینشتین، زمان توهمی بیش نیست. اگر اولین بار است که این مطلب را می‌شنوید، ممکن است پیچیده به نظرتان برسد. زیرا می‌بینید که همه چیز اتفاق می‌افتد. اتفاقی بعد از اتفاق. آنچه فیزیک کوانتوم و اینشتین به ما می‌گویند این است که همه چیز به‌طور هم‌زمان اتفاق می‌افتد. اگر بتوانید درک کنید که زمانی وجود ندارد و این مفهوم را بپذیرید، متوجه می‌شوید آنچه در آینده می‌خواهید، هم‌اکنون وجود دارد. اگر همه چیز در یک زمان اتفاق می‌افتد، شکل موازی آنچه شما می‌خواهید هم‌اکنون وجود دارد.

کائنات به زمان نیاز ندارد که آنچه را می‌خواهید ایجاد کند. هر تأخیری که

تجربه می‌کنید، ناشی از تأخیر خود شما برای رسیدن به باور کردن، دانستن، و احساس کردن آن است که خواسته‌تان پیشاپیش تأمین شده است. شما باید که باید در طول موج رسیدن به خواسته‌تان قرار بگیرید. وقتی در این طول موج قرار می‌گیرید، آنچه می‌خواهید ظاهر می‌شود.

باب دویل

اندازه برای کائنات مفهومی ندارد. دریافت کردن چیزی بزرگ با دریافت کردن چیزی بسیار کوچک تفاوتی ندارد.

عالم هستی بدون کمترین تلاش همه کارها را انجام می‌دهد. چمن‌ها برای اینکه رشد کنند به تلاشی احتیاج ندارند. این طرح عظیم کائنات است.

همه چیز بستگی به این دارد که در ذهن شما چه می‌گذرد. ما وقتی کاری بزرگ است برایش زمان زیاد و وقتی کاری کوچک است برایش زمانی کوتاه در نظر می‌گیریم. این‌ها قوانین ما هستند. اما برای کائنات قانون مفهوم ندارد. شما احساس کنید که همین حالا می‌خواهید تا کائنات به شما واکنش نشان دهد و به خواسته‌تان عمل کند.

برای کائنات زمان و اندازه وجود خارجی ندارد. یک دلار با یک میلیون دلار تفاوت ندارد. جریان واحدی در کار است. تنها دلیل آنکه ممکن است یک میلیون دلار دیرتر و یک دلار سریع‌تر به شما برسد، این است که شما در ذهن خود یک میلیون دلار را زیاد و یک دلار را کم ارزیابی می‌کنید.

باب دویل

بعضی‌ها با چیزهای کوچک‌تر راحت‌ترند. به همین دلیل است که ما در مواقعی با چیزهای کوچک شروع می‌کنیم. مثلاً یک فنجان قهوه. قصد کنید که امروز یک فنجان قهوه را جذب کنید.

باب پراکتور

در ذهنتان تصور کنید با دوستی که مدت‌هاست او را ندیده‌اید صحبت می‌کنید. به شکلی کسی با شما درباره او حرف خواهد زد. ممکن است او به شما زنگ بزند یا نامه‌ای از او دریافت کنید.

شروع کردن با چیزهای کوچک، راه ساده‌ای برای تجربه کردن مستقیم قانون جذب است. اجازه بدهید با شما حکایت کسی را در میان بگذارم که دقیقاً همین کار را کرد. او فیلم راز را تماشا کرد و تصمیم گرفت با چیز کوچکی شروع کند.

او تصویر یک پر را در ذهنش ایجاد کرد. کوشید به این پر شکل منحصر به فرد و خاصی بدهد. روی پر نقش و نگار خاصی در نظر گرفت تا اگر این پر را در دنیای واقعی دید، از مصداق داشتن قانون جذب مطمئن شود.

دو روز بعد در نیویورک داشت وارد ساختمانی بلند می‌شد. بدون اینکه علتش را بدانند، به روی زمین نگاه کرد. کنار پایش همان پر افتاده بود. پری

مانند پرهای دیگر نبود. دقیقاً همان پری بود که در ذهنش تصویرسازی کرده بود.

دیوید شیرمر

متخصص آموزش سرمایه‌گذاری، معلم، و متخصص در امر ثروت اشخاص اغلب تعجب می‌کنند که من چگونه به راحتی جای پارک برای اتومبیلم پیدا می‌کنم. از زمانی که با راز آشنا شدم این کار را کرده‌ام. دقیقاً در جایی که می‌خواهم، مکانی را برای پارک اتومبیلم در ذهن تصویر می‌کنم. در ۹۵ درصد مواقع در همان جا مکانی خالی برای پارک کردن اتومبیلم وجود دارد. در ۵ درصد مواقع هم کافی است یک دقیقه صبر کنم تا جا پیدا شود. همیشه این کار را می‌کنم.

حالا متوجه می‌شوید که چرا افرادی که می‌گویند «من حتماً جای پارک برای اتومبیلم پیدا می‌کنم»، آن را پیدا می‌کنند، و چرا کسی که می‌گوید «من اقبال خوبی دارم و همیشه برنده می‌شوم»، اغلب برنده می‌شود. اگر می‌خواهید زندگی‌تان تغییر کند، انتظارات بزرگ داشته باشید.

روزتان را پیشاپیش خلق کنید

با استفاده از قانون جذب می‌توانید زندگی‌تان را پیشاپیش خلق کنید. پرنیس مالفورد، معلمی که نوشته‌هایش به درک قانون جذب کمک فراوان کرده، درباره اهمیت فکر کردن به روزی که در پیش دارید بحث می‌کند.

«وقتی به خودتان می‌گویید «قرار است ملاقات جالب یا سفر خوشایندی داشته باشم»، نیروهایی را از خود به عالم هستی گسیل می‌دارید که موقعیت را برای ملاقات یا سفر فراهم سازد. وقتی روحیه و مشرب خوشی ندارید و انتظار حادثه ناخوشایندی را دارید، عواملی را از خود ساطع می‌کنید که ناخوشایندی را برایتان به ارمغان می‌آورد.»

– پرنیس مالفورد

پرنیس مالفورد این حرف‌ها را در دهه ۱۸۷۰ زده است. به روشنی متوجه می‌شوید تا چه اندازه مهم است که روزمان را از قبل ترسیم کنیم.

اگر عجله دارید، بدانید که این افکار و اقدامات شما مبتنی بر هراس است (ترس از دیر کردن). این‌گونه، پیشاپیش برای خود مشکلات ناخوشایندی را در نظر می‌گیرید.

خیلی‌ها مدعی‌اند که به اندازه کافی وقت ندارند. وقتی کسی می‌گوید وقت کافی ندارد، به حکم قانون جذب با کمبود وقت روبه‌رو می‌گردد. اگر می‌خواهید از این مشکل نجات پیدا کنید، مؤکداً به خود بگویید: «بیش از حد لزوم وقت دارم.»

عادت کنید که به کمک اندیشه، آنچه را می‌خواهید پیشاپیش برای روز خود مشخص نمایید. از نیروهای عالم هستی به سود خود استفاده کنید. این‌گونه می‌توانید زندگی خود را خلق کنید.

- قانون جذب مانند غول علاءالدین، خواسته‌های ما را برآورده می‌سازد.
- فرایند خلاق به شما کمک می‌کند به آنچه می‌خواهید دست پیدا کنید. این کار در سه قدم ساده صورت می‌گیرد: درخواست کردن، باور داشتن، و دریافت کردن.
- خواسته خود را با کائنات در میان گذاشتن، فرصت مناسبی در اختیار شما قرار می‌دهد تا از خواسته خود اطلاع بیشتری به دست آورید.
- باور داشتن مستلزم اقدام کردن، حرف زدن، و اندیشیدن به گونه‌ای است که انگار پیشاپیش آنچه را می‌خواستید دریافت کرده‌اید.
- دریافت کردن مستلزم این است که احساس کنید آنچه را می‌خواستید دریافت کرده‌اید.
- برای کم کردن وزن به «وزن کم کردن» فکر نکنید. به جای آن به وزن مورد علاقه‌تان فکر کنید. وزن دلخواهتان را احساس کنید تا به آن برسید.
- کائنات برای برآورده ساختن نیاز شما به وقت نیاز ندارد.
- با چیز کوچکی مانند یک فنجان قهوه شروع کنید. بخواهید که چیز کوچکی را جذب خود کنید. بعد به سراغ چیزهای بسیار بزرگ‌تر بروید.
- با اندیشیدن به روزی که می‌خواهید داشته باشید، این روز را برای خود خلق کنید.

فرایندهای قدرتمند

دکتر جو ویتال

خیلی‌ها در موقعیتی که دارند، احساس زندانی و گرفتار بودن می‌کنند. شما در حال حاضر در هر وضعیتی که باشید، این واقعیت جاری شماست، و واقعیت جاری وقتی از راز استفاده کنید تغییر می‌کند.

واقعیت جاری یا زندگی جاری شما نتیجه اندیشه‌هایی است که در سر دارید. وقتی اندیشه‌های خود را تغییر دهید، واقعیت‌های زندگی‌تان هم تغییر می‌کند.

«اینکه انسان بتواند خودش را تغییر دهد و بر سر نوشت خود مسلط گردد، نتیجه‌گیری هر ذهنی است که به قدرت فکر درست اعتقاد دارد.»

— کریستین لارسون (۱۹۵۴-۱۸۶۶)

لیزا نیکولز

اگر می‌خواهید موقعیت خود را تغییر بدهید، ابتدا باید در

اندیشه‌تان تجدید نظر کنید. هر بار در نامه‌های دریافتی خود دنبال قبوض پرداختی بگردید، بدانید که آن را پیدا می‌کنید. هر روزی که نگران قبوض پرداختی خود باشید، دستاورد بزرگی پیدا نمی‌کنید. وقتی به بدهکاری فکر کنید، بدهکاری نصیبان می‌شود. قبض پرداختی باید به دستتان برسد تا فکر نکنید مشاعر تان را از دست داده‌اید. هر روز که از خود پرسید «قبض پرداختی‌ام رسیده است؟» بدانید که آن را دریافت خواهید کرد. قبض پرداختی وجود دارد؟ بله، وجود دارد. چرا؟ برای اینکه انتظارش را داشتید. به خود لطفی بکنید. انتظار داشته باشید کسی برای شما چکی بفرستد.

انتظار داشتن نیروی جذب‌کننده قدرتمندی است، زیرا همه چیز را به سوی شما سوق می‌دهد. همان‌طور که باب پراکتور می‌گوید، «آرزو کنید آنچه را می‌خواهید به دست آورید تا نصیب شما شود.» به این توجه نکنید که چه چیزی را نمی‌خواهید؛ به این توجه کنید که چه می‌خواهید. حالا چه انتظاری دارید؟

جیمزری

اغلب اشخاص به حال و روز فعلی خود نگاه می‌کنند و می‌گویند: «من این هستم.» شما این نیستید؛ شما این بودید. برای مثال فرض کنیم در حساب بانکی خود پولی ندارید، یا رابطه‌ای را که دوست دارید ندارید، و یا سلامتی و آمادگی جسمانی تان در حد مطلوب نیست. این‌ها همه ناشی از کسی است که در گذشته بوده‌اید. این‌ها نتیجه افکار گذشته

شماست. بنابراین ما همیشه تحت تأثیر اندیشه‌های گذشته خود زندگی می‌کنیم. هر طور که حالا درباره خود فکر کنید، در آینده به همان تبدیل خواهید شد.

«آنچه ما هستیم نتیجه اندیشه‌های گذشته‌ماست.»

— بودا

جریان قدرتمند حقیقت‌سناسی

دکتر جو ویتال

در همین لحظه چه می‌توانید بکنید که زندگی تان را متحول سازید؟ اولین کاری که باید بکنید، تهیه فهرستی از چیزهایی است که باید به خاطرشان سپاسگزار باشید. این کار انرژی شما را جابه‌جا می‌کند و اندیشه‌تان را تغییر می‌دهد. ممکن است تا به حال به آنچه ندارید فکر کرده باشید. ممکن است به گرفتاری‌ها و مسائل خود فکر کرده باشید. اما وقتی این تعریف را انجام می‌دهید، در مسیر دیگری به حرکت درمی‌آید. حقیقت‌سناس همه چیزهایی می‌شوید که به شما ارزانی شده است.

«اگر اینکه قدرشناسی و سپاسگزاری شما را با قدرت خلاق عالم هستی هماهنگ می‌کند برایتان نکته جدیدی است، بدانید که همین حقیقت است.»

— ویلس واتلز (۱۹۱۱-۱۸۶۰)

مارسی شیموف

حقیقتاً چیزی است که بر مواهب زندگی شما می افزاید.

دکتر جان گری

روانشناس، نویسنده، و سخنران بین المللی

هر مردی وقتی زنش قدرشناس کارهای جزئی او باشد، می خواهد به زنش خدمت بیشتری بکند. همه چیز به قدردانی و قدرشناسی مربوط می شود.

دکتر جان دمارتینی

آنچه را درباره اش فکر کنیم و به خاطرش سپاسگزار باشیم، به زندگی خود راه می دهیم.

جیمز ری

قدرشناسی برای من اقدام قدرتمندی بوده است. هر روز صبح که از خواب بیدار می شوم خدا را شکر می کنم. همروزه وقتی پاهایم را روی زمین می گذارم از لفظ «متشکرم» استفاده می کنم. بعد کارهایی را که باید صبح اول وقت انجام بدهم، انجام می دهم - کارهایی از قبیل مسواک زدن دندانها. وقتی مسواک را روی دندانها و لثه هایم احساس می کنم، معنای سپاسگزاری و حقیقتاً را تجربه می نمایم.

روزی را که از جیمز ری فیلمبرداری می کردیم هرگز از یاد نمی برم. از آن روز به بعد سعی کردم من هم به تاسی از جیمز ری کار او را بکنم. صبح ها هرگز رختخواب را ترک نمی کنم مگر با احساس تشکر و سپاسگزاری. بعد وقتی از تختم پایین می آیم و پایم زمین را لمس می کند، لفظ «متشکرم» را به زبان می آورم. با هر قدمی که به سمت دستشویی بر می دارم، به گفتن «متشکرم» و شکر کردن ادامه می دهم. وقتی دوش می گیرم باز هم خدا را شکر می کنم. تا زمانی که کارهای روزانه ام شروع می شود، صدها بار «متشکرم» گفته ام.

با این کار روز قدرتمندی را شروع می کنم. این گونه، طول موج خودم را تنظیم می کنم و کیفیت روزی را که می خواهم در پیش داشته باشم مشخص می سازم. من اجازه نمی دهم از خواب بیدار شوم و بگذارم روز هرطور که می خواهد مرا تحت سلطه قرار دهد. شما خلق کننده زندگی خود هستید، از این رو عامدانه آن طور که می خواهید زندگی خود را شکل بدهید.

در تمام تاریخ معلمان بزرگ سپاسگزاری و حقیقتاً را آموزش داده اند. در کتاب علم ثروتمند شدن، اثر ویلیس واتلز در سال ۱۹۱۰، که زندگی مرا متحول ساخت، سپاسگزاری طولانی ترین فصل را به خود اختصاص داده است. هر معلمی که در فیلم راز به زندگی او اشاره کرده ایم، از سپاسگزاری و حقیقتاً به عنوان بخشی از زندگی خود یاد می کند. اغلب آنها روزشان را با حقیقتاً آغاز می کنند.

جو شوگرمن، که مردی جالب و کارفرمایی موفق است، فیلم راز را دید و با من تماس گرفت. گفت بخش حقیقت‌سناسی فیلم بیش از سایر بخش‌ها او را تحت تأثیر قرار داده است. گفت حقیقت‌سناسی و سیاست‌گزار بودن علت اصلی همه دستاوردها و موفقیت‌های زندگی او بوده است. جو با همه موفقیت‌هایی که نصیب خود کرده، همچنان همه‌روزه برای کوچک‌ترین کارها و اتفاقات زندگی‌اش ابراز حقیقت‌سناسی می‌کند. وقتی نقطه‌ای برای پارک کردن اتومبیلش پیدا می‌کند، خدا را شکر می‌کند. جو از قدرت سیاست‌گزاری مطلع است. سیاست‌گزاری بخشی از زندگی اوست.

از جمع آنچه در زندگی آموخته‌ام و آنچه از راز برداشته و تجربه کرده‌ام، چیزی به اندازه احساس حقیقت‌سناسی روی من تأثیر نداشته است. اگر قرار باشد از راز تنها یک نکته بیاموزید، باید این باشد که از حقیقت‌سناسی آن‌قدر استفاده کنید تا بخشی از زندگی شما شود.

دکتر جو ویتال

به محض اینکه احساسی متفاوت با آنچه تاکنون داشته‌اید پیدا می‌کنید، چیزهای خوب بیشتری را به زندگی خود جذب می‌کنید؛ چیزهای بیشتری که بتوانید به خاطرشان سیاست‌گزار باشید. می‌توانید به اطراف خود نگاه کنید و بگویید: «خب، اتومبیل مورد علاقه‌ام را ندارم، خانه‌ام را که می‌خواهم ندارم، همسری را که می‌خواهم ندارم، از سلامتی دلخواهم محروم هستم.» بدانید این‌ها چیزهایی هستند که نمی‌خواهید داشته باشید. به جای آن روی آنچه دارید و به خاطرش سیاست‌گزارید

تأکید کنید. از جمله خوشحال باشید چشمانی دارید که می‌توانند این عبارات را بخوانند. خوشحال باشید لباس‌هایی دارید که بر تن کنید. بله، ممکن است دلتان بخواهد چیز دیگری داشته باشید، و می‌توانید خیلی زود صاحب آن‌ها هم بشوید. کافی است به خاطر آنچه دارید خدا را شکرگزار باشید.

خیلی‌ها به رغم موفقیت‌هایی که در سایر شئون زندگی خود به دست می‌آورند، صرفاً به این دلیل که حقیقت‌سناس نیستند در فقر زندگی می‌کنند.

– ویس واتلز

غیرممکن است به خاطر آنچه دارید شکرگزار نباشید و بتوانید چیزهای بیشتری را نصیب خود کنید. چرا؟ به این دلیل که احساسات و افکاری که از خود ساطع می‌کنید، احساسات منفی هستند و نشان از حق‌ناشناسی شما دارند. این احساسات خواه حسادت، رنجش، و نارضایتی باشند و خواه احساس «به‌قدر کافی ندارم»، نمی‌توانند آنچه را شما می‌خواهید در اختیارتان بگذارند. فقط چیزهایی را که نمی‌خواهید به شما می‌دهند. این احساسات منفی مانع آن می‌شوند که چیزهای خوب نصیب شما شود. اگر خواهان اتومبیل جدیدی باشید اما برای اتومبیلی که در حال حاضر دارید حقیقت‌سناس نباشید، احساسی منفی از خود به کائنات می‌فرستید.

به خاطر آنچه دارید سیاست‌گزار باشید. وقتی به آنچه در زندگی دارید و از داشتن آن‌ها سیاست‌گزارید فکر می‌کنید، به چیزهای بیشتری دست پیدا می‌کنید تا از آن‌ها هم سیاست‌گزار باشید. باید شروع کنید تا قانون جذب سیاست‌گزاری شما را بگیرد و بیشتر به شما بدهد.

«سپاسگزار بودن روزانه مجرای است که از طریق آن ثروت به سوی شما روان می‌شود»

— ویلیس واتلز

لی براور

متخصص و مشاور کسب ثروت، نویسنده، و معلم فکر می‌کنم برای همه گاه اتفاق می‌افتد که بگویند «اوضاع بر وفق مراد نیست» یا «وضع بدی دارم». خود من وقتی در خانواده‌ام با مشکلی روبه‌رو می‌شدم، رنگی از زمین برمی‌داشتم و در جیب می‌گذاشتم. بعد هر وقت دستم را در جیب فرو می‌کردم و آن رنگ را لمس می‌نمودم، خداوند را به خاطر آنچه داشتم شکر می‌کردم. هم‌روزه وقتی لباسم را از کمد درمی‌آوردم، رنگ را در جیب می‌گذاشتم و به آنچه داشتم و از داشتنش خوشحال بودم فکر می‌کردم. شب چه می‌کردم؟ رنگ را از جیب درمی‌آوردم تا صبح روز بعد دوباره در جیب بگذارم.

در این زمینه تجربه‌های بسیار جالبی دارم. جوانی از اهالی کشور افریقای جنوبی دید که این کار را می‌کنم. ماجرا را برایش توضیح دادم، و او از آن به بعد رنگ را سپاسگزاری نام داد. دو هفته بعد از او در افریقای جنوبی ای میلی دریافت کردم. برایم نوشته بود: «فرزندم در اثر بیماری نادری در حال مرگ است. او به نوعی از بیماری

هیاتیت گرفتار شده است. ممکن است برایم سه رنگ سپاسگزاری بفرستید؟» آن‌ها رنگ‌های معمولی بودند که من در خیابان پیدایشان می‌کردم. از این رو به او جواب دادم: «بله، حتماً». خواستم رنگ‌ها کمی متفاوت و خاص باشند، از این رو کنار نهری رفتم تا رنگ‌های مورد نظرم را پیدا کنم. رنگ‌ها را برای او فرستادم.

چهار پنج ماه بعد ای میلی دیگری از او دریافت کردم. نوشته بود: «حال پسرم بهتر شده است. در واقع خوب شده است. اما بگذارید مطلبی را به شما بگویم. ما در اینجا تاکنون بیش از هزار رنگ سپاسگزاری را از قرار هر عدد ۱۰ دلار به مردم فروخته‌ایم. می‌خواهیم این پول را در اختیار یک مؤسسه خیریه قرار بدهیم.» با این حساب می‌بینید که حقشاس و سپاسگزار بودن تا چه اندازه اهمیت دارد.

آلبرت اینشتین، دانشمند بزرگ، برداشت ما از زمان، فضا، و نیروی جاذبه را متحول ساخت. با توجه به دوران سختی که در کودکی پشت سر گذاشته بود، بعید به نظر می‌رسید بتواند به این همه موفقیت دست پیدا کند. اینشتین از بخش قابل ملاحظه‌ای از راز اطلاع داشت. او روزی صدها بار لفظ «متشکرم» را به زبان جاری می‌کرد. سپاسگزار همه دانشمندان بزرگی بود که قبل از او زندگی کرده و راه را برای موفقیت‌های او هموار نموده بودند.

یکی از قدرتمندترین موارد استفاده از سپاسگزاری را می‌توانید در فرایند خلاق برای رسیدن به هدف‌هایتان در نظر بگیرید. همان‌طور که باب

پراکتور در قدم اول فرایند خلاق توضیح داد، خواسته‌تان را مکتوب کنید. هر جمله را با عبارت «خوشحال و سپاسگزارم که...» آغاز کنید و بعد بقیه خواسته‌تان را بنویسید.

وقتی طوری تشکر می‌کنید که انگار به خواسته خود دست یافته‌اید، علامت قدرتمندی به عالم هستی می‌دهید. این علامت می‌گوید که شما پیشاپیش به خواسته خود رسیده‌اید، زیرا به خاطر داشتنش سپاسگزارید. هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید شکرگزاری کنید. فرض را بر این بگذارید که روز بزرگی را پشت سر گذاشته‌اید.

از لحظه‌ای که راز را کشف کردم و بر آن شدم که آن را به رؤیت مردم جهان برسانم، هم‌روزه به خاطر فیلم راز خداوند را شکر کردم. سپاسگزار شدم که این فیلم می‌تواند به همه مردم جهان شادی و نشاط بدهد. نمی‌دانستم که چگونه قرار است این آگاهی را روی پرده سینما بیاورم، اما اعتماد کردم که این را متوجه خواهم شد. مترصد و متمرکز باقی ماندم تا به نتیجه برسم. پیشاپیش احساس تشکر و سپاسگزاری داشتم. این‌گونه، دروازه‌ها به رویم گشوده شد تا سیل جادویی مرا در بر بگیرد. تا به امروز احساس سپاسگزاری در من و نهی‌کنندگان فیلم راز باقی مانده است. تبدیل به بخشی از زندگی ما شده است.

فرایند قدرتمند تصویرسازی

تصویرسازی فرایندی است که همه معلمان بزرگ در اعصار و قرون مختلف، و نیز همه معلمان بزرگی که در حال حاضر در قید حیاتند به آن

اشاره کرده‌اند. چارلز هائل در کتاب نظام شاه کلید که در سال ۱۹۱۲ به رشته تحریر درآورد، به بیست و چهار تمرین هفتگی برای مسلط شدن بر تصویرسازی اشاره می‌کند.

علت قدرت فراوان تصویرسازی این است که وقتی آنچه را می‌خواهید در ذهن تصویر می‌کنید، احساس و اندیشه داشتن آن را در خود ایجاد می‌نمایید. این تصویرسازی احساسات قدرتمندی در شما ایجاد می‌کند. وقتی تصویرسازی می‌کنید، ارتعاش قدرتمندی به کائنات می‌فرستید. قانون جذب این علامت قدرتمند را در اختیار می‌گیرد و آن تصاویر را به شما باز می‌گرداند، آن هم درست به همان شکلی که در ذهن خود تصویرسازی کردید.

دکتر دنیس ویتلی

من فرایند تصویرسازی را از برنامه آپولو گرفتم و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در برنامه المپیک جای دادم. اسمش را «تمرین حرکتی دیداری» گذاشتم.

وقتی چیزی را تصویرسازی می‌کنید، آن را تحقق می‌بخشید. در اینجا به نکته جالبی در مورد ذهن می‌رسیم: ما از قهرمانان المپیک خواستیم بازی خود را در ذهنشان تصویرسازی کنند. از دستگاه پیچیده بازخورد زیستی برای بررسی تأثیرگذاری تصویرسازی استفاده نمودیم. به این نتیجه رسیدیم که همان عضلاتی که در جریان مسابقات رسمی فعال می‌شوند، در اینجا هم فعال می‌گردند. چگونه ممکن است این اتفاق بیفتد؟

علتش این است که مغز نمی‌تواند تجربه خیالی و تجربه حقیقی را تمیز دهد. هر آنچه در ذهن خود ببینید، بدنتان آن را به همان شکل به نمایش می‌گذارد.

به مخترعان و اختراعات آنها توجه کنید. به برادران رایت و هوایما ببندید. جورج ایستمن و فیلم را در نظر بگیرید. به توماس ادیسون و لامپ روشنایی فکر کنید. الکساندر گراهام بل و تلفن را در نظر بگیرید. همه چیز تنها به این دلیل اختراع شده است که کسی آن را قبلاً در ذهنش تصویر کرده است.

این مردان بزرگ راز را می‌شناختند. این ها کسانی بودند که به آنچه نامرئی بود ایمان داشتند. می‌دانستند نیرویی در آنها وجود دارد که می‌تواند اختراعی مرئی را سبب شود. ایمان و تصور و تخیل آنها موجب متکامل شدن بنی آدم شده است و ما همه‌روزه از حاصل ذهن خلاق آنها بهره‌برداری می‌کنیم.

ممکن است با خود بگویید: «من از ذهن این اشخاص بزرگ بی‌بهره‌ام. آنها می‌توانستند چنین چیزهایی را تصویرسازی کنند، اما من نمی‌توانم.» این طور نیست. وقتی به مطالعه راز ادامه بدهید، متوجه می‌شوید نه تنها چیزی در زمینه ذهن کم ندارید، بلکه بیشتر هم دارید.

مایک دولی

وقتی تصویرسازی می‌کنید، وقتی تصویر را در ذهن خود به نمایش می‌گذارید، همیشه به نتیجه کار فکر کنید.

اجازه بدهید مثالی بزنم. به پشت دست‌هایتان نگاه کنید. همین حالا این کار را بکنید. به واقع به پشت دست‌هایتان نگاه کنید: به رنگ پوستتان، چین و چروک‌ها، رگ‌های خونی، حلقه‌ای که بر انگشت دارید، و به ناخن‌هایتان. همه جزئیات را در نظر بگیرید. درست قبل از اینکه چشمانتان را ببندید، ببینید که دست‌ها و انگشتانتان فرمان اتومبیل جدیدی را که همیشه آن را می‌خواستید گرفته‌اند.

دکتر جو ویتال

این تجربه‌ای کاملاً تصویری است. به قدری واقعی است که احساس نمی‌کنید به اتومبیل جدیدی احتیاج دارید، زیرا احساس شما به گونه‌ای است که انگار پیشاپیش این اتومبیل را به دست آورده‌اید.

عبارات دکتر ویتال به طرز واضح و درخشان مکانی را که هنگام تصویرسازی می‌خواهید به آنجا برسید مشخص کرده است. وقتی چشمانتان را باز می‌کنید و در خود احساس نشاط می‌کنید، تصویرسازی‌تان حقیقی می‌شود. ذهن شما جایگاهی است که همه چیز در آن ساخته می‌شود. در این میدان دارای همه چیز هستید. وقتی این را احساس کنید، از آن مطلع می‌گردید.

جک کانفیلد

احساس است که موجب جذب می‌شود. خیلی‌ها فکر

می‌کنند: «اگر مثبت بیندیشم، اگر آنچه را می‌خواهم تصویرسازی کنم، کافی است.» اما اگر این کار را بکنید و احساس تنعم و سرشاری نداشته باشید، قدرت جذب را خلق نمی‌کنید.

باب دویل

احساس کنید که به راحتی در آن اتومبیل نشسته‌اید. نه اینکه آرزو کنید کاش در آن اتومبیل نشسته بودید. نه اینکه بگویید روزی در آن اتومبیل خواهم نشست. این‌گونه، در حال حاضر صاحب چیزی نیستید. همه چیز مربوط به آینده است. اگر در این احساس باقی بمانید، همیشه مربوط به آینده باقی خواهد ماند.

مایکل برنارد پکویت

حالا این احساس و این نگاه درون تبدیل به دری می‌شود که از میان آن قدرت کائنات خودش را ابراز می‌کند.

«اینکه این قدرت چیست، نمی‌دانم. تنها می‌دانم که وجود دارد.»

— الکساندر گراهام بیل (۱۸۴۷-۱۹۲۲)

جک کانفیلد

کار ما سرد آوردن از «چگونه» نیست. چگونه خودش را در تعهد و باور داشتن «چه» متجلی می‌سازد.

مایک دولی

«چگونه» قلمرو کائنات است. کائنات همیشه کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، و هماهنگ‌ترین راه میان شما و رؤیایان را می‌داند.

دکتر جو ویتال

اگر به کائنات واگذار کنید، از آنچه به دست می‌آورید شگفتزده می‌شوید. این همان جایی است که معجزه اتفاق می‌افتد.

معلمانی راز، جملگی از عناصری که هنگام تصویرسازی فعال می‌کنید آگاه هستند. وقتی تصویر را در ذهن خود می‌بینید و احساس می‌کنید، به این نتیجه می‌رسید که آن را دارید. این‌گونه به عالم هستی اعتماد می‌کنید، زیرا به نتیجه پابانی فکر می‌کنید و احساس آن را تجربه می‌نمایید. به اینکه چگونه به دست می‌آید کاری ندارید. تصویر ذهنی شما کار را انجام شده می‌بیند. احساسات شما آن را انجام شده می‌بیند. این هنر تصویرسازی است.

دکتر جو ویتال

باید این کار را هم‌روزه انجام بدهید، اما هرگز نباید تبدیل به کار و وظیفه شود. آنچه برای راز مهم است، داشتن حال و احساس خوب است. می‌خواهید تحت تأثیر این فرایند به احساس شادی برسید. می‌خواهید ناحدی که امکان دارد شاد و خوشحال شوید.

همه از توانمندی تصویرسازی برخوردارند. اجازه بدهید این را با تصویری از آشپزخانه برایتان ثابت کنم. برای لحظه‌ای تصویر آشپزخانه را از ذهنتان بیرون کنید. به آشپزخانه‌تان فکر نکنید. تصویر آن را از ذهنتان پاک کنید.

برای اینکه این کار را بکنید، آشپزخانه را در ذهنتان تصویر کردید، نه؟

«همه چه بدانند و چه ندانند، تصویرسازی می‌کنند.

تصویرسازی بزرگ‌ترین راز موفقیت است.»

— چنیوو پرنده (۱۹۶۰-۱۸۸۱)

دکتر جان دیمارتینی در همایش‌های خود مطلبی را در مورد تصویرسازی بیان می‌کند. او می‌گوید اگر تصویر ایستایی در ذهن خود بسازید، حفظ کردن آن دشوار می‌شود. از این رو حرکات متعددی را در تصویر خود دخالت دهید.

برای توضیح بیشتر، بار دیگر آشپزخانه را در نظر بگیرید. این بار خود را ببینید که وارد آشپزخانه می‌شوید، به سمت یخچال می‌روید، دستتان را روی دستگیره آن می‌گذارید. در یخچال را باز می‌کنید، به درون آن نگاهی می‌اندازید، و بطری آب خنکی در آن پیدا می‌کنید. حالا دستتان را دراز کنید و بطری را بردارید. می‌توانید سردی آن را در دست‌هایتان احساس کنید. بطری آب را در یک دست می‌گیرید و با دست دیگر در یخچال را می‌بندید. حالا که آشپزخانه را با همه جزئیاتش در نظر می‌گیرید، حفظ

کردن تصویر در ذهنتان ساده‌تر می‌شود، نه؟

«همه ما از توانمندی‌ها و امکاناتی به مراتب بیش از آنچه می‌دانیم برخورداریم، و تصویرسازی یکی از بزرگ‌ترین این قدرت‌هاست.»

— چنیوو پرنده

فرایند قدرتمند در عمل

مارسی شیموف

تنها تفاوت میان کسانی که این‌گونه زندگی می‌کنند، یعنی آن‌هایی که در معجزه زندگی روزگار می‌گذرانند، با کسانی که این کار را نمی‌کنند این است که آن‌هایی که در معجزه زندگی به سر می‌برند به روش‌های زیستن عادت کرده‌اند. عادت کرده‌اند از قانون جذب استفاده کنند. این‌ها به هر جا که بروند معجزه را با خود می‌برند، زیرا استفاده کردن از آن را به خاطر می‌آورند. تمام مدت از آن استفاده می‌کنند و آن را حادثه‌ای فقط برای یک بار در نظر نمی‌گیرند.

در اینجا به دو حکایت واقعی می‌رسیم که به روشنی قانون قدرتمند جذب را نشان می‌دهند و نقش عالم هستی را می‌نمایانند.

اولین حکایت مربوط به زنی به نام جینی است که دی‌وی‌دی راز را خرید. او روزی یک بار فیلم را تماشا می‌کرد تا پیام‌های آن را به خوبی درک کند.

به خصوص تحت تأثیر گفته‌های باب پراکتور قرار گرفت و به نظرش رسید چه خوب می‌شود با او ملاقاتی داشته باشد.

صبح روزی جینی وقتی برای برداشتن نامه‌هایش در صندوق پست را باز کرد، با کمال تعجب دید که پستی به اشتباه نامه‌ای متعلق به باب پراکتور را در صندوق او انداخته است. آنچه جینی نمی‌دانست این بود که باب پراکتور چند کوچه دورتر از او زندگی می‌کرد. از این جالب‌تر، پلاک خانه جینی با پلاک خانه باب پراکتور یکی بود. جینی بلافاصله نامه را برداشت تا آن را به صاحبش برساند. باور می‌کنید چقدر خوشحال شد که وقتی پشت در خانه باب ایستاده بود، در باز شد و او پشت آن پدیدار شد؟ باب به ندرت در خانه‌اش حضور دارد، زیرا اغلب به نقاط مختلف دنیا سفر می‌کند تا درس بدهد. اما ماتریس عالم هستی زمان مناسب را به خوبی تشخیص می‌دهد.

حکایت دوم مربوط به پسر ده‌ساله‌ای به نام کالین است که فیلم راز را دیده بود و از آن به شدت خوشش آمده بود. خانواده کالین برای سفری یک هفته‌ای به دیزنی‌ورلد رفتند. در روز اول ورود، با صف‌های طولانی کسانی که قصد بازی داشتند روبه‌رو گردیدند. از آن رو کالین آن شب قبل از اینکه به خواب برود با خود گفت: «فردا از بازی‌ها لذت می‌برم و هرگز در صفی منتظر نمی‌مانم».

صبح روز بعد کالین و خانواده‌اش جلوی درهای ورودی پارک ایستاده بودند که درها گشوده شد. در این زمان یکی از کارمندان آنجا به آنها نزدیک شد و پرسید آیا آنها اولین خانواده‌ای بوده‌اند که آمده‌اند. این‌گونه

به خانواده کالین بلیت‌هایی تعلق گرفت که باعث شد مجبور نباشند برای بازی کردن در هیچ صفی معطل شوند. این چیزی بیشتر از خواسته کالین در شب قبل بود.

«هیچ عاملی نمی‌تواند مانع آن شود که تصویر شما صورت حقیقت پیدا کند، مگر همان قدرتی که این تصویر را ایجاد کرد - خود شما.»

- چنویو پرنده

جیمز ری

اشخاص مدتی به آن توجه می‌کنند. می‌گویند: «هر از اشتیاقم. این برنامه را دیدم و می‌خواهم زندگی‌ام را تغییر بدهم.» با این حال نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. اشخاص در اعماق وجود خود می‌خواهند که این اتفاق بیفتد، اما به نتایج سطحی نگاه می‌کنند و می‌گویند: «این حرف‌ها کاری صورت نمی‌دهد.» و می‌دانند چه می‌شود؟ عالم هستی می‌گوید: «فرمانبردارم، از باب!» و این‌گونه تحولی صورت نمی‌گیرد.

وقتی اجازه می‌دهید تردید و دودلی به ذهنتان رخنه کند، قانون جذب بلافاصله روی تردید سرمایه‌گذاری می‌کند و نتیجه‌ای به دست نمی‌آید. به جای آن بگویید: «می‌دانم که دریافت می‌کنم.» و این را احساس کنید.

جان آسراف

من که با قانون جذب آشنایی داشتم، می‌خواستم هر طور شده

از آن استفاده کنم و بینم چه اتفاقی می افتد. در سال ۱۹۹۵
تخته‌ای به نام «تخته رؤیا» تهیه کردم. از آن زمان عکسی از
آنچه را می‌خواستم به آن دست پیدا کنم روی این تخته
می‌کوبیدم. همه‌روزه در دفترم می‌نشستم و به این تخته نگاه
می‌کردم و آن عکس را در ذهن خودم تصویرسازی می‌کردم.
احساس می‌کردم پیشاپیش آن را به دست آورده‌ام.

داشتم آماده اسباب‌کشی می‌شدم. مادر مدت پنج سال سه بار
اسباب‌کشی کرده بودیم، تا اینکه سر از کالیفرنیا درآوردم و
این خانه را خریدم و همه اسباب و اثاثم را به این خانه انتقال
دادم. صبح روزی پسر، کینان، به دفتر من آمد. یکی از
جعبه‌هایی که پنج سال بود درش باز نشده بود کنار در دفترم
قرار داشت. پسر پرسید: «در این جعبه چیست، پدر؟» به او
گفتم این‌ها «تخته‌های رؤیا» هستند. پرسید «تخته رؤیا» یعنی
چه. در جوابش توضیح دادم که خواسته‌ها و هدف‌هایم را
روی این تخته‌ها درج می‌کنم. پسر که پنج سال و نیمه بود،
مسلماً از حرف من چیزی دستگیرش نشد. به او گفتم:
«عزیزم، بگذار طرز کار را نشانت بدهم.»

در کارتن را باز کردم. روی یکی از تخته‌ها عکس خانه‌ای بود
که پنج سال قبل آرزوی داشتنش را کرده بودم. عجیب بود که
ما در همان خانه زندگی می‌کردیم. نگاهی به خانه انداختم و
گریه‌ام گرفت. کینان پرسید: «چرا گریه می‌کنی، پدر؟»

جواب دادم: «بالاخره دانستم که قانون جذب چگونه کار
می‌کند. بالاخره معنای تصویرسازی را یاد گرفتم. سرانجام
معنای آنچه را خوانده‌ام درک می‌کنم. من بدون اینکه بدانم،
خانه رؤیاهای خودم را خریدم.»

«تصویرسازی در حکم همه چیز است. پیش‌نمایش
جذب‌های آینده است.»

— آلبرت اینشتین (۱۸۷۹-۱۹۵۵)

مثال جالب دیگری درباره تصویرسازی، مربوط به تجربه مادر من از
خرید خانه‌ای جدید بود. به‌جز مادرم، چند نفر دیگر خواهان خرید آن
خانه بودند. مادرم تصمیم گرفت از راز استفاده کند و خریدار این خانه
شود. او نشست و نام خودش و نشانی جدید خانه را بارها و بارها نوشت.
آن قدر نوشت که احساس کرد این نشانی حقیقی اوست. چند ساعت بعد از
این کار به او زنگ زدند و گفتند پیشنهادش پذیرفته شده است. مادرم بسیار
خوشحال شد، اما تعجبی نکرد، زیرا می‌دانست این خانه از آن اوست. چه
قهرمانی.

جک کانفیلد

تصمیم بگیرید که چه می‌خواهید. باور کنید که می‌توانید آنچه
را می‌خواهید، به دست آورید. باور کنید که شایسته آن هستید.
باور کنید که به دست آوردنش برای شما امکان‌پذیر است. بعد
همه‌روزه دقایقی چشمان خود را ببندید. تصور کنید آنچه را

می خواهید به دست آورده‌اید. توجه کنید که برای آنچه به دست آورده‌اید سپاسگزاریید. از آن لذت ببرید. بعد به روزتان بازگردید و کارها را به کائنات واگذار کنید. مطمئن باشید که کائنات می‌تواند خواسته شما را برآورده سازد.

خلاصه راز

- انتظار، نیروی جذب قدرتمندی است. هرآنچه می‌خواهید، انتظار دریافتش را بکشید. هرآنچه نمی‌خواهید، انتظارش را نکشید.
- حق‌شناسی و سپاسگزاری فرایند قدرتمندی است که انرژی شما را جابه‌جا می‌کند تا آنچه را می‌خواهید به دست آورید. به خاطر همه چیزهایی که دارید سپاسگزار باشید.
- پیشاپیش به خاطر آنچه می‌خواهید داشته باشید تشکر کنید. این کار سبب می‌شود به آنچه می‌خواهید دست پیدا کنید.
- تصویرسازی فرایند خلق تصاویر در ذهن است. در ذهن خود آنچه را می‌خواهید، تصویرسازی کنید. وقتی تصویرسازی می‌کنید، اندیشه و احساس قدرتمندی را تجربه می‌کنید. احساس می‌کنید آنچه را می‌خواهید هم‌اکنون دارید.
- برای استفاده از قانون جذب به سود خود، به آن به عنوان چیزی که وجود دارد عادت کنید.
- در پایان هر روز قبل از اینکه به خواب بروید، حوادث روز خود را مرور کنید. هر حادثه‌ای که مطابق میل شما نبود، آن را به شکلی که می‌خواهید باشد در ذهن خود تصویر کنید.

راز پول

«ذهن هر آنچه را بتواند تصور کند، می‌تواند به دست آورد.»

— کلیمنت استون (۱۹۰۲-۲۰۰۲)

جک کانفیلد

راز مرا منحول کرد، زیرا من با پدری به شدت منفی‌نگر بزرگ شدم. او معتقد بود هر کس که پول دارد، حتماً سر کسی کلاه گذاشته است. با این حساب با باورهای جورواجوری درباره پول بزرگ شدم. فکر می‌کردم پول داشتن چیز بدی است و تنها آدم‌های بد پول دارند. یکی از عبارات مورد علاقه پدرم این بود: «فکر می‌کنی من کی هستم؟ راکفلر؟» با این حساب طوری بزرگ شدم که به واقع احساس می‌کردم زندگی دشوار است. تنها وقتی با کلیمنت استون ملاقات کردم، زندگی‌ام را تغییر دادم.

وقتی با استون کار می‌کردم، به من گفت: «می‌خواهم فکر بزرگی را به ذهنت راه بدهم. به طوری که وقتی به هدف

رسیدی سرت سوت بکشد و بدانی که این‌ها را از من آموخته‌ای. در آن زمان سالی هشت هزار دلار درآمد داشتم. از این رو گفتم: «می‌خواهم سالی یکصد هزار دلار کسب کنم.» ابدأ نمی‌دانستم که چگونه می‌توانم این کار را بکنم. راهکاری سراغ نداشتم. امکاناتی هم نداشتم. با این حال گفتم: «این را اعلام و باور می‌کنم. طوری رفتار می‌کنم که انگار به خواسته‌ام رسیده‌ام.» و این کار را کردم.

یکی از توصیه‌های او به من این بود که همه‌روزه چشمانم را بندم و در ذهن خود تصور کنم که به آنچه می‌خواستم رسیده‌ام. من یک اسکناس صد هزار دلاری درست کرده و آن را به سقف چسبانده بودم. بنابراین هر روز صبح اولین چیزی که چشمانم می‌دید اسکناس صد هزار دلاری بود. بعد چشمانم را می‌بستم و فکر می‌کردم که با این مقدار پول از چه سطحی از زندگی بهره‌مند خواهم شد. تا سی روز هیچ اتفاقی نیفتاد. هیچ فکر خلاق و بزرگی به ذهنم نرسید. کسی به من بولی پیشنهاد نکرد.

چهار هفته بعد راه کسب یکصد هزار دلار به ذهنم رسید. کتابی نوشته بودم، و با خود گفتم اگر بتوانم چهارصد هزار جلد از این کتاب را بفروشم، یکصد هزار دلار به دست می‌آورم. کتاب حی و حاضر بود، اما من هرگز به آن فکر نکرده بودم. ابدأ نمی‌دانستم که چگونه ممکن است بتوانم چهارصد هزار جلد کتاب بفروشم. در سوپرمارکت چشمم به

مجله‌ای به نام نشنال اینکوایر افتاد. این مجله را میلیون‌ها بار دیده بودم، اما از کنارش بی‌توجه گذشته بودم. ناگهان به ذهنم رسید که اگر خوانندگان آن نشریه از کتاب من آگاهی پیدا کنند، چهارصد هزار نفر کتابم را می‌خرند.

شش هفته بعد در هانتر کالج نیویورک برای ششصد معلم سخنرانی کردم. وقتی صحبت تمام شد، زنی به من مراجعه کرد و گفت: «صحبت‌هایتان عالی بود. می‌خواهم با شما مصاحبه کنم. اجازه بدهید کارتم را به شما بدهم.» معلوم شد او برای نشریه نشنال اینکوایر مقاله می‌نویسد. وقتی مصاحبه‌ام به چاپ رسید، فروش کتابم ناگهان افزایش یافت.

نکته اینجاست که من همه این حوادث را به زندگی خودم جذب کرده بودم. خلاصه کلام اینکه در آن سال یکصد هزار دلار درآمد به دست نیآوردم. نود و دو هزار و سیصد و بیست و هفت دلار کسب کردم. اما فکر می‌کنید افسرده شدم و گفتم «این روش مؤثر واقع نمی‌شود؟» نه. به جای آن گفتم: «این روش حیرت‌انگیزی است.» بعد زخم از من پرسید: «اگر این روش برای کسب صد هزار دلار درآمد مناسب است، فکر می‌کنی برای یک میلیون دلار هم اثربخشی داشته باشد؟» در جوابش گفتم: «نمی‌دانم. اما می‌توانیم امتحان کنیم.»

ناشر من تصمیم گرفت امتیاز اولین کتاب غذای روح را خریداری کند. برای این کار چکی به مبلغ یک میلیون دلار برایم نوشت.

دانش راز و استفاده آگاهانه از قانون جذب در هر زمینه‌ای از زندگی کاربرد دارد. چنین فرایندی برای هر چیزی که بخواهید خلق کنید وجود دارد. موضوع پول هم از این قاعده مستثنی نیست.

برای جذب کردن پول باید روی ثروت دقیق شوید. اگر به این توجه کنید که به اندازه کافی پول ندارید، غیرممکن است بتوانید پولدار شوید. علتش این است که به چیزی فکر می‌کنید که از آن به اندازه کافی ندارید. وقتی درباره کم‌پولی فکر می‌کنید، تنها آنچه را ناکافی است به طرف خود جذب می‌کنید. برای اینکه پولدار شوید، به فراوانی پول فکر کنید.

باید با اندیشه‌های خود علامت جدیدی مخابره کنید. باید فکر کنید بیش از مقدار کافی پول دارید. وانمود کنید بیش از حدی که می‌خواهید پول دارید. جالب اینجاست که به محض آنکه وانمود می‌کنید پولدار هستید، احساس بهتری پیدا می‌کنید.

فراوانی را جذب کنید

تنها دلیل پول نداشتن بعضی‌ها این است که با اندیشه‌های خود راه ورود پول را مسدود می‌کنند. هر فکر و هر احساس منفی مانع آن می‌شود که آنچه خوب و خواستنی است به سوی شما سرازیر گردد. پول هم از این قاعده مستثنی نیست. این‌طور نیست که عالم هستی پول را از شما دریغ کند، زیرا همه پولی که لازم دارید در جهان هستی به شکل نامرئی وجود دارد. اگر به اندازه کافی پول ندارید، علتش این است که جلوی جریان پول

به سوی خود را مسدود کرده‌اید. این کار را با اندیشه‌های خود انجام می‌دهید.

وقتی به پول احتیاج دارید، احساس قدرتمند درون شما احتیاج است. بنابراین عالم هستی احتیاج به پول را به شما ارزانی می‌دارد.

می‌توانم بر اساس تجربه خودم درباره پول حرف بزنم، زیرا قبل از آنکه راز را کشف کنم، حسابدارانم به من گفتند که شرکت آن سال ضرری فاحش داشته است و تا سه ماه دیگر در آن بسته می‌شود. بعد از ده سال فعالیت، شرکت داشت از دستم می‌رفت، و چون برای اداره این شرکت به پول احتیاج داشتم، وضع مرتب بدتر می‌شد. به نظر می‌رسید راه نجاتی وجود ندارد.

بعد راز را کشف کردم و همه زندگی‌ام، از جمله موقعیت شرکت، متحول شد، زیرا طرز فکر کردنم را تغییر دادم. حالا به تنعم و فراوانی پول فکر می‌کردم. با تمام ذرات وجودم احساس می‌کردم کائنات پول مورد نظرم را تأمین خواهد کرد. و همین اتفاق هم افتاد. کائنات به من راه‌هایی نشان داد که حتی تصورشان را هم نمی‌کردم. البته در مواقعی تردید سراغم می‌آمد، اما هر بار این اتفاق می‌افتاد، ذهنم را متوجه پولدار بودن و تنعم می‌کردم. به خاطر پولدار بودنم تشکر می‌کردم، به نشاط می‌رسیدم، و باور می‌کردم.

می‌خواهم درباره راز حرفی به شما بزنم. راه میانبر برای رسیدن به هر خواسته‌ای در زندگی این است که در همین لحظه خوشحال باشید. این سریع‌ترین راه پولدار شدن و رسیدن به هر خواسته‌ای است که در زندگی

دارید. روی موجی که به عالم هستی ساطع می‌کنید دقیق شوید. بگذارید شادی و نشاط باشد. وقتی این کار را می‌کنید، متقابلاً شادی و نشاط را به خود جذب می‌کنید. قانون جذب، اندیشه‌ها و احساسات شما را به خودتان بازگشت می‌دهند.

روی موفقیت دقیق شوید

دکتر جو ویتال

می‌توانم فکری را که در سر بسیاری از مردم وجود دارد تصور کنم: «چگونه می‌توانم پول قابل ملاحظه‌ای را به زندگی‌ام سرازیر کنم؟ چگونه می‌توانم اسکناس‌های درشت بیشتری داشته باشم؟ چگونه می‌توانم به ثروت و موفقیت بیشتری برسم؟»

این به مطالبی برمی‌گردد که در کل راز به آن‌ها اشاره کرده‌ایم. کار شما این است که با مراجعه به کاتالوگ عالم هستی، آنچه را می‌خواهید سفارش بدهید. «در ۳۰ روز آینده دوست دارم ۲۵۰۰۰ دلار پول غیرمنتظره به دستم برسد.» خواسته‌تان هرچه هست، باید برایتان باورکردنی باشد.

اگر در گذشته فکر کرده‌اید که تنها از طریق شغل‌تان می‌توانید پول به دست آورید، بهتر است این فکر را بی‌تأمل از سر‌تان دور کنید. این قبیل افکار کاری برایتان صورت نمی‌دهد.

حالا به این نتیجه می‌رسید که نعم برای شما وجود دارد. کار شما این نیست که بدانید این پول چگونه به شما می‌رسد. کار شما این است که بخواهید پولدار شوید، باور کنید که پولدار می‌شوید، و در لحظه از آن خشنود باشید. جزئیات کار را، و اینکه چگونه پولدار می‌شوید، به عالم هستی بسپارید.

باب پراکتور

اغلب اشخاص می‌خواهند از بدهکاری نجات پیدا کنند. این شما را برای همیشه بدهکار نگه می‌دارد. شما به هرچه فکر کنید، همان را جذب می‌کنید. ممکن است بگویید: «اما من می‌گویم می‌خواهم از بدهی نجات پیدا کنم.» مهم نیست که می‌خواهید نجات پیدا بکنید یا نکنید. اگر به بدهی فکر کنید، بدهی را جذب خود می‌کنید. برنامه‌ای منظم برای پرداخت بدهی‌های خود تهیه ببینید و بعد به پولدار شدن فکر کنید.

وقتی بدهی‌هایی دارید که نمی‌دانید چگونه می‌خواهید آن‌ها را پردازید، روی این بدهی‌ها دقیق نشوید، زیرا با این کار بدهی بیشتری را جذب می‌کنید. باید راهی پیدا کنید که به موفقیت و پولدار شدن فکر کنید. باید راهی برای رسیدن به احساس خوب پیدا کنید تا آنچه را خوب است نصیب خود کنید.

جیمز ری

بازها اتفاق افتاده که اشخاص به من می‌گویند: «می‌خواهم در

سال آینده درآمدم را دو برابر کنم.» اما وقتی به اعمال و رفتارشان دقیق می‌شوید، می‌بینید کاری را که باید انجام بدهند انجام نمی‌دهند. آن‌ها به خودشان می‌گویند: «از عهده این کار بر نمی‌آیم.» و همان‌طور که می‌دانید، عالم هستی به آن‌ها می‌گوید: «فرمانبردارم، ارباب!»

اگر جمله «از عهده‌اش بر نمی‌آیم» از میان لبانتان خارج شده باشد، باید همین حالا نظرتان را تغییر دهید. به جای آن بگویید: «از عهده‌اش بر می‌آیم. می‌توانم این را بخرم.» این حرف را بارها و بارها تکرار کنید. مثل طوطی در سی روز آینده به هر چه رسیدید، بگویید: «از عهده تهیه آن بر می‌آیم.» وقتی به لباسی که دوست دارید برخورد می‌کنید، بگویید: «از عهده خرید آن بر می‌آیم.» این‌گونه خودتان را متقاعد می‌کنید که از عهده تهیه آن بر می‌آید. در این صورت تصاویر زندگی‌تان تغییر می‌کند.

لیزا نیکولز

وقتی به کمبود فکر می‌کنید، وقتی به آنچه ندارید می‌اندیشید، وقتی این‌گونه با اعضای خانواده و دوستانان حرف می‌زنید، وقتی به فرزندانان می‌گویید به اندازه کافی پول ندارید - «پول کافی برای خرید آن را نداریم. نمی‌توانیم از عهده تهیه‌اش برآیم» - هرگز از عهده خرید آن بر نخواهید آمد. زیرا می‌خواهید آنچه را ندارید به خود جذب کنید. اگر خواهان تنعم هستید، اگر خواهان موفقیت هستید، به تنعم بیندیشید، روی موفقیت دقیق شوید.

«آن جوهر معنوی که همه ثروت‌های معنوی از آن نشئت می‌گیرد هرگز تهی نمی‌شود. در تمام مواقع با شماس و نسبت به باوری که به آن دارید واکنش مثبت نشان می‌دهد.»

- چارلز فیلمور (۱۸۵۴-۱۹۴۸)

حالا که راز را می‌شناسید، وقتی کسی را که ثروتمند است می‌بینید، متوجه می‌شوید که فکر و اندیشه غالب او تنعم و سرشاری است، نه کمبود و کاستی. ثروتمندان ثروت را به سوی خود جذب کرده‌اند، خواه این کار آگاهانه صورت گرفته باشد و خواه ناآگاهانه. ثروتمندان به ثروت فکر کردند، و عالم هستی این ثروت را به آن‌ها داد.

ثرونی را که آن‌ها دارند، شما هم دارید. تنها تفاوت میان شما و آن‌ها در این است که آن‌ها به گونه‌ای اندیشیدند که ثروت را نصیبشان کرد. ثروت شما به شکل نامرئی انتظارتان را می‌کشد. برای مرئی کردن آن به ثروت بیندیشید.

دیوید شیرمر

وقتی راز را آموختم، همه‌روزه قبوض پرداختی با پست برآیم می‌رسید. از خود پرسیدم: «چگونه می‌توانم این وضع را تغییر بدهم؟» قانون جذب می‌گوید روی هر چه دقیق شوید، آن را می‌گیرید. از این رو صورت حساب موجودی‌ام را از بانک گرفتم. مبلغ کل موجودی‌ام را لاک گرفتم و به جای آن رقمی را که دوست داشتم در حسابم داشتم باشم نوشتم. بعد تصور

کردم چک‌های متعددی با پست برآیم فرستاده می‌شود. در مدت یک ماه وضع تغییر کرد. به راستی که حیرت‌انگیز بود. این روزها هرچه از پست دریافت می‌کنم، چک است. البته قبوض پرداختی هم دریافت می‌کنم، اما میزان دریافت چک به مراتب بیشتر است.

از زمان اکران شدن فیلم راز، صدها و صدها نامه از اشخاص دریافت کرده‌ایم که در آن‌ها نوشته‌اند از طریق پست چک‌های بی‌شماری دریافت کرده‌اند. این کار با توجه کردن به حکایت دیوید برایشان حاصل شده است.

من بازی‌ای را تدارک دیده‌ام که تحت تأثیر آن، توجهم از انبوه قبوض پرداختی به سوی توجه به چک‌ها متمایل می‌شود. وقتی در پاکت‌ها را باز می‌کنم، با خوشحالی فریاد می‌کنم: «باز هم پول بیشتر برای من!» قبوض پرداختی را چک در نظر می‌گیرم و یک صفر جلوی آن‌ها اضافه می‌کنم. در دفترچه‌ام کنار هر وجهی کلمهٔ «مشکرم» را می‌نویسم. به خاطر دریافت کردن آن‌ها احساس حق‌شناسی می‌کنم، تا حدی که اشک در چشمانم حلقه می‌زند. بعد این قبوض پرداختی را، که نسبت به آنچه دریافت کرده‌ام بسیار کمتر به نظر می‌رسد، می‌پردازم.

هرگز بدون این احساس که درون پاکت برآیم چک گذاشته‌اند، نامه‌هایم را باز نمی‌کنم. اگر پاکت را قبل از متقاعد کردن خودم به اینکه درون آن چک است باز کنم، احساس می‌کنم قبوض پرداختی بیشتری برآیم رسیده است. این روش به من کمک کرد و توانستم چک‌های بیشتری دریافت کنم.

لورال لانگمیر

کارشناس مالی، سخنران، و مشاور شخصی و شرکی

در سنین رشد، مرتب به من می‌گفتند: «برای پول درآوردن باید زحمت فراوان بکشی.» من این عبارت را با «پول آسان و زیاد به دست می‌آید» عوض کردم. در شروع کار به نظر می‌رسد که دروغ باشد، نه؟ بخشی از مغز شما می‌گوید: «تو دروغ‌گویی. پول درآوردن دشوار است.» این توپ تنیسی است که تاملتی در زمین رفت و آمد می‌کند.

اگر در این اندیشه‌اید که «برای پول درآوردن باید خیلی تلاش کنم»، این فکر را بلافاصله از ذهن خود دور کنید. این اندیشه شما را در موقعیتی قرار می‌دهد که به راحتی کسب درآمد نکنید. به توصیهٔ لورال لانگمیر توجه کنید. به جای آن از عبارت «پول آسان و زیاد به دست می‌آید» استفاده کنید.

دیوید شیرمر

در زمینهٔ خلق ثروت، ثروت ذهنیت شماست. چیزی است که باید به آن فکر کنید.

لورال لانگمیر

باید بگویم ۸۰ درصد مشاوره‌های من با اشخاص، دربارهٔ روان‌شناسی و طرز فکر کردن است. وقتی آن‌ها می‌گویند «شما می‌توانید این کار را بکنید، اما من نمی‌توانم»، می‌دانم که

آن‌ها می‌توانند ارتباط درونی و نحوه صحبت خود در مورد پول را تغییر بدهند.

«خبر خوش این است که درست در لحظه‌ای که به این نتیجه برسید که آنچه می‌دانید مهم‌تر از آن چیزی است که باور کردنش را به شما آموزش داده‌اند، در جهت رسیدن به تنعم به حرکت در می‌آید. موفقیت موضوعی مربوط به درون است و با بیرون رابطه‌ای ندارد.»

— رالف والدو امرسون (۱۸۸۲-۱۸۰۳)

اگر پول بیشتری می‌خواهید، باید نسبت به پول احساس خوبی داشته باشید. کاملاً قابل درک است که اشخاص وقتی به اندازه کافی پول ندارند، نسبت به آن احساس خوبی پیدا نمی‌کنند. زیرا به اندازه کافی پول ندارند. اما این احساسات منفی درباره پول مانع آن می‌شود که پول بیشتری به دست شما برسد. باید این چرخه را متوقف سازید. و این اتفاق زمانی می‌افتد که درباره پول به احساس بهتری برسید. باید به خاطر پولی که دارید سپاسگزار باشید. با خود بگویید: «بیش از حد کافی پول دارم.» پول فراوان است و به سوی من در حرکت است. «من جذب‌کننده پول هستم.» «من همه روزه پول دریافت می‌کنم.» «متشکرم، متشکرم، متشکرم.»

پول بدهید تا پول به دست آورید

پول دادن روش مؤثر و قدرتمندی برای پول به دست آوردن است. زیرا وقتی پول می‌دهید، در اصل می‌گویید: «من پول فراوان دارم.» شاید برایتان

جالب باشد که ثروتمندترین مردم جهان، نوع دوستان بزرگی هستند. آن‌ها پول کلانی را صرف کارهای بشر دوستانه می‌کنند. و چون پول می‌دهند. طبق قانون جذب، عالم هستی به رویشان گشوده می‌شود و مبالغ هنگفت پول به دستشان می‌رسد.

اگر فکر می‌کنید «پول زیادی ندارم که بدهم»، بدانید که کار دست خودتان می‌دهید. حالا می‌دانید که چرا به اندازه کافی پول ندارید. وقتی فکر می‌کنید پول کافی ندارید، بیشتر خرج کنید. قانون جذب باید به شما پول بیشتری بدهد تا بتوانید بیشتر خرج کنید.

میان پول دادن و از خود گذشتگی تفاوت بزرگی وجود دارد. پول دادن از صمیم قلب تولید احساس خوشایند می‌کند، اما وقتی از خود گذشتگی می‌کنید، معمولاً احساس خوبی پیدا نمی‌کنید. دادن به طیب خاطر به شدت لذتبخش است. این‌گونه، قانون جذب به کمک شما می‌آید تا پول بیشتری به جانبان سرازیر کند.

جیمز ری

آدم‌های زیادی را می‌شناسم که پول هنگفتی به دست می‌آورند، اما روابطشان بسیار بد است. این ثروت نیست. ممکن است به دنبال پول بروید و پولدار شوید، اما این تضمینی نمی‌کند که ثروتمند باشید. نمی‌گویم که پول بخشی از ثروت نیست. صد در صد هست. اما تنها بخشی از آن است.

از سوی دیگر، به اشخاصی معنوی برمی‌خورم که بیمار و

ورشکسته هستند. این هم ثروت نیست. زندگی قرار است سرشار باشد - در همه زمینه‌ها.

اگر شما را به گونه‌ای ثریب کرده‌اند که فکر می‌کنید ثروتمند بودن معنوی نیست، بدانید که در اشتباهید. می‌توانید کتاب‌های کاترین پاندر دربارهٔ میلیونرهای کتاب مقدس را بخوانید. متوجه می‌شوید که همهٔ بزرگان کتاب مقدس کسب ثروت را توصیه کرده‌اند و خود پولدارهای بزرگی بوده‌اند.

موفق و پولدار شدن حق مادرزادی شماست. کلید رسیدن به تنعم در اختیار شماست. شما شایستهٔ آنید که چیزهای خوب زندگی را داشته باشید. عالم هستی خواسته‌های شما را برآورده می‌سازد، اما کلید در اختیار شماست. این کلید، افکار و احساسات شماست. شما در تمام عمر خود این کلید را در دست دارید.

مارسی شیموف

بسیاری از اشخاص در فرهنگ‌های غربی خواهان دستیابی به موفقیت هستند. خانه‌های بزرگ و کار و کاسبی پررونق می‌خواهند. همهٔ چیزهای دنیوی را می‌خواهند. اما بررسی‌های ما نشان می‌دهد داشتن این چیزهای دنیوی به معنای رسیدن به خوشبختی نیست. دنبال مادیات دنیوی می‌رویم، اما به خوشبختی نمی‌رسیم. باید مترصد شادی درون باشیم. به آرامش درون فکر کنید. ابتدا به درون فکر کنید تا آنچه بیرونی است از راه برسد.

آنچه می‌خواهید، موضوعی درونی است! دنیای بیرون معلول است؛ نتیجهٔ اندیشه است. اندیشه و احساس و ارتعاشات خود را روی خوشبختی متمرکز کنید. احساس خوشبختی از خود ساطع کنید و آن را به جهان هستی بدهید. این‌گونه، بهشت را روی زمین تجربه می‌کنید.

مخاطبه راز

- برای جذب پول، به ثروت توجه کنید. وقتی به نبود پول و ثروت فکر می کنید، نمی توانید آن را به زندگی خود راه دهید.
- از تصور خود استفاده کنید. وانمود کنید که به خواسته های خود رسیده اید و پولی را که می خواهید به دست آورده اید.
- احساس شادی کردن در لحظه حال، سریع ترین راه سرازیر کردن پول به زندگی است.
- عادت کنید که به هرچه نگاه می کنید، بگویید: «از عهده تهیه آن برمی آیم.» می توانم آن را بخرم. این گونه درباره پول احساس بهتری به دست می آورید.
- برای اینکه پول بیشتری به دست آورید، پول بیشتری خرج کنید. وقتی در برخورد با پول سخاوت داشته باشید، به احساس بهتری می رسید.
- تصور کنید که چک های متعددی به سویتان در حرکت است.
- به ثروت بیندیشید.

راز روابط

مری دایموند

مشاور فنگ شویی، معلم، و سخنران

راز بدین معناست که ما خالق عالم هستی خود هستیم، و اینکه هر آرزویی که می خواهیم خلق کنیم، در زندگی مان متجلی می شود. بنابراین آرزوها، اندیشه ها، و احساسات ما بسیار مهم هستند، زیرا متجلی می شوند.

ممکن است ندانیم چه افکاری در سر داریم، اما با نگاهی به کارهایی که کرده ایم، می توانیم متوجه شویم چه فکری در سر داشته ایم. وقتی می خواهید چیزی را به زندگی خود جذب کنید، دقت کنید که عملتان با خواسته تان تناقض نداشته باشد. مایک دولی، یکی از معلمانی که در فیلم راز ظاهر شد، در یکی از نوارهای آموزشی اش به خوبی به این مطلب اشاره کرده است. ماجرا درباره زنی است که می خواست همسر بی کم و کاستی پیدا کند. همه کارها را به درستی انجام داده بود. می دانست که می خواهد همسرش چه شکل و شمابلی داشته باشد. فهرست مفصلی از خصوصیات او تهیه کرده بود، اما به رغم همه این ها، هیچ نشانه ای از او پیدا نمی کرد.

تا اینکه روزی وقتی اتومبیلش را در پارکینگ خانه‌اش پارک می‌کرد، متوجه شد اعمال و رفتارش با آرزویش همخوانی ندارد. متوجه شد که اتومبیلش را وسط پارکینگ گذاشته است، بنابراین جایی برای اینکه همسر بی‌کم و کاستش اتومبیل خود را پارک کند وجود نداشت. از این رو بلافاصله پارکینگ خانه‌اش را مرتب کرد و اتومبیلش را در سمتی پارک نمود تا همسر دلخواهش اگر از راه رسید، بتواند اتومبیلش را در سمت دیگر پارک کند. بعد وقتی به اتاقش رفت، متوجه شد کمد لباسش به قدری پر از لباس است که جایی برای اینکه همسر آینده‌اش لباس‌های خود را در آن آویزان کند وجود ندارد. بنابراین تصمیم گرفت برخی از لباس‌هایش را از کمد درآورد تا جایی باز شود.

این زن این ماجرا را برای مایک دولی تعریف کرد و توضیح داد که اندکی بعد مرد مورد علاقه‌اش را پیدا کرد.

مثال دیگری که می‌توانم به آن اشاره کنم حکایت خواهرم، گلندا، است. او مدیر تولید فیلم راز بود. در استرالیا زندگی و کار می‌کرد. می‌خواست به آمریکا بیاید و در دفتر من کار کند. گلندا راز را خوب می‌شناخت، بنابراین همه اقدامات لازم را برای این جابه‌جایی انجام داده بود. اما ماه‌ها گذشت و او همچنان در استرالیا بود.

گلندا وقتی به اعمال و رفتارش دقیق شد، دید آن‌طور که لازم بوده «وانمود» نکرده است. از این رو دست به اقداماتی جدی و قدرتمند زد. برای عزیمتش همه کارهای لازم را کرد. عضویت خود در نهادهای مختلف را

لغو کرد و چمدان‌هایش را بیرون کشید و وسایلش را بسته‌بندی کرد. چهار هفته بعد گلندا در آمریکا در دفتر ماکار می‌کرد.

به آنچه طلب کرده‌اید فکر کنید و مطمئن شوید که اعمال و رفتار تان با آنچه انتظار دارید همخوانی دارد. طوری رفتار کنید که انگار به خواسته‌هایتان رسیده‌اید. موقعیت را برای برآورده ساختن خواسته‌هایتان فراهم سازید. این‌گونه می‌توانید به خواسته‌های خود برسید.

به خودتان توجه داشته باشید

لیزا نیکولز

در زمینه روابط، مهم این است که شخص چگونه وارد رابطه می‌شود. قبل از اینکه به دیگری بیندیشید، ابتدا درک صحیحی از خود به دست آورید.

جیمز ری

اگر خودتان از مصاحبت خود لذت نبرید، چگونه می‌توانید انتظار داشته باشید دیگران از مصاحبت شما لذت ببرند؟ قانون جذب یا راز می‌خواهد این را در شما ایجاد کند. باید موضوع برایتان به‌طور صد در صد روشن شود. سؤال من از شما این است: آن‌طور که انتظار دارید دیگران با شما رفتار کنند، خودتان با خودتان رفتار می‌کنید؟

وقتی با خودتان آن طور که می‌خواهید دیگران با شما رفتار کنند رفتار نمی‌کنید، هرگز نمی‌توانید اوضاع را تغییر دهید. اعمال شما اندیشه‌های قدرتمند شما هستند. از این رو اگر با خودتان با مهر و عشق رفتار نکنید، به کائنات علامت می‌دهید که به اندازه کافی مهم نیستید، به اندازه کافی ارزشمند نیستید، و یا شایستگی‌های لازم را ندارید. این علامت مخایره می‌شود، و در نتیجه دیگران با شما خوب برخورد نمی‌کنند. توجه داشته باشید که مردم معلول هستند. افکار شما علت است. باید با خود با عشق و احترام حرف بزنید. این گونه، قانون جذب تمام عالم هستی را نکان می‌دهد و زندگی شما پر از کسانی می‌شود که شما را دوست دارند و به شما احترام می‌گذارند.

خیلی‌ها خودشان را فدای دیگران کرده‌اند. این اشخاص فکر می‌کنند اگر به خاطر دیگران فداکاری و از خودگذشتگی کنند، کار درستی انجام داده‌اند. این اشتباه است. وقتی در برابر دیگران از خودگذشتگی می‌کنید، در واقع می‌گویید برای همه به اندازه کافی وجود ندارد، بنابراین من از حق خودم می‌گذرم تا دیگران به آنچه می‌خواهند دست پیدا کنند. توجه داشته باشید که قبل از دیگران باید به خودتان برسید. قبل از دیگران در قبال خود مسئول هستید.

دکتر جان گری

شما راه‌حل خودتان هستید. به دیگران اشاره نکنید و نگویید: «تو به من بدهکاری و باید بیشتر به من بدهی.» به جای آن به خودتان بیشتر بدهید. وقت بیشتری صرف خود کنید.

«برای رسیدن به عشق، خودتان را از عشق پر کنید تا تبدیل به مغناطیس گرديد.»

چارلز هائل

به بسیاری از ما آموخته‌اند که بعد از سایرین به خودمان برسیم. این گونه به احساس بی‌ارزش بودن و لیاقت نداشتن می‌رسیم، در نتیجه حوادث و چیزهایی را به خود جلب می‌کنیم که ثابت کند ما بی‌ارزش هستیم. باید این طرز فکر را تغییر دهید.

تا زمانی که به خودتان نرسید، چیزی ندارید که به دیگران بدهید. بنابراین لازم است که ابتدا به خودتان برسید. ابتدا به خودتان شادی بدهید. هرکس مسئول احساس خوب خود است. وقتی احساس شادی و نشاط می‌کنید، حتی مجبور نیستید به دادن و از خود مایه گذاشتن فکر کنید. این‌ها خود به خود عاید می‌شود.

لیزا نیکولز

من در بسیاری از روابطم می‌خواستم در مقام ستودن زیبایی‌های من حرف بزنند. اشکال کار این بود که من زیبایی‌های خود را نمی‌دیدم. اما بعد عاشق لیزا شدم. عاشق پوستم شدم، عاشق لب‌هایم شدم، عاشق موهای مجعد و سیاهم شدم. این گونه بود که احساس کردم دیگران مرا دوست دارند.

برای خودتان احترام سالم قائل باشید. وقتی خودتان را دوست بدارید، دیگران را هم دوست خواهید داشت.

مارسی شیموف

ما در روابطمان عادت داریم از دیگران شکایت کنیم. مثلاً: «همکاران من خیلی تنبل هستند. شوهرم مرا عصبانی می‌کند. بچه‌هایم خیلی شلوغ هستند.» همیشه موضوع بر سر دیگران است. اما برای آنکه روابط مؤثر واقع شوند، باید بدانیم چه چیزهایی را در دیگران تأیید و ستایش می‌کنیم. کاری به این نداشته باشیم که دیگران چه اشکالاتی دارند.

حتی اگر در روابط خود با مشکلات جدی روبه‌رو هستید، باز هم می‌توانید این مشکلات را برطرف کنید. برگه کاغذی بردارید و به مدت سی روز همه جنبه‌های مثبت شخص مورد نظرتان را بنویسید. به این فکر کنید که چه چیزهایی را در او تأیید می‌کنید. از مشرب خوشی برخوردار است؟ حمایتگر است؟ هرچه بیشتر به جنبه‌های مثبت او توجه کنید، بیشتر از این جنبه‌های مثبت نصیب خواهید برد.

لیزا نیکولز

در اغلب مواقع به دیگران امکان می‌دهید که خوشبختی شما را خلق کنند، و آنان در بسیاری از مواقع از عهده این کار بر نمی‌آیند. چرا؟ زیرا تنها یک نفر می‌تواند مسئول شادی و خوشبختی شما باشد، و این شخص کسی جز خود شما

علت اینکه باید خودتان را درست داشته باشید این است که اگر دوست نداشته باشید، نمی‌توانید احساس خوبی پیدا کنید. وقتی نسبت به خود احساس بدی داشته باشید، راه ورود عشق و مهر عالم هستی را به خود مسدود می‌کنید.

وقتی احساس خوبی نسبت به خود ندارید، نشاط و سرزندگی را از خود بیرون می‌کشید. زیرا همه آنچه خوب است - از جمله سلامتی، ثروت، و عشق - در طول موج نشاط و احساس خوب قرار دارد. احساس داشتن انرژی نامحدود و احساس حیرت‌انگیز سلامتی و حال خوش، جملگی در طول موج احساس خوب هستند. وقتی درباره خود احساس خوبی ندارید، کسانی را به خود جلب می‌کنید که به شما احساس بدی درباره خودتان می‌دهند.

باید محور توجه خود را تغییر دهید و به همه چیزهایی بیندیشید که به نظرتان اعجاب‌انگیزند. به جنبه‌های مثبت زندگی خود فکر کنید. وقتی روی این‌ها متمرکز می‌شوید، قانون جذب چیزهای بهتری را به شما نشان می‌دهد. به هرچه فکر کنید، همان را به خودتان جذب می‌کنید. به جنبه‌های خوب و مثبت خود نگاه کنید. دنبال آن‌ها بگردید و پیدایشان کنید.

باب پراکتور

در شما چیز جالبی وجود دارد. من چهل و چهار سال است که روی خودم مطالعه می‌کنم. گاه دلم می‌خواهد خودم را ببوسم! زیرا باید خودتان را دوست داشته باشید. منظورم این است که

نیست. بنابراین حتی والدین، فرزندان و همسر شما نمی‌توانند خوشبختی شما را تضمین کنند. آن‌ها در نهایت می‌توانند در خوشبختی شما سهیم شوند.

هر آنچه از آن لذت می‌برید، در طول موج عشق قرار دارد، که بزرگ‌ترین و قدرتمندترین طول موج‌هاست. نمی‌توانید عشق را در دست خود نگه دارید. تنها می‌توانید آن را در دلتان احساس کنید. این حالتی از وجود است. می‌توانید نشانه‌های عشق را که از سوی اشخاص ابراز می‌شود ببینید. اما عشق یک احساس است و شما تنها کسی هستید که می‌توانید این احساس را ملاحظه کنید. توانایی شما در خلق احساس عشق نامحدود است. و وقتی عاشق هستید، در هماهنگی کامل با عالم هستی به سر می‌برید. هر کس را که می‌توانید، دوست بدارید. هر چیزی را که می‌توانید، دوست بدارید. تنها روی آنچه دوست دارید دقیق شوید. عشق را احساس کنید. می‌توانید آن شادی و عشقی را که چند برابر به جانب خودتان منعکس می‌شود دریافت و تجربه کنید. عالم هستی برایتان چیزهای بیشتری می‌فرستد تا آن‌ها را هم دوست بدارید.

خلاصه راز

- وقتی می‌خواهید رابطه‌ای را جذب کنید، مراقب باشید که اندیشه‌ها، کلمات، اعمال، و پیرامونتان با خواسته‌هایتان در تضاد نباشد.
- کار شما این است که به خودتان برسید. تا زمانی که خودتان را پر و سرشار نکنید، نمی‌توانید دیگران را سرشار کنید.
- نسبت به خود با مهر و احترام رفتار کنید تا دیگران هم به شما احترام بگذارند.
- روی خصوصیتی که در خودتان می‌پسندید دقیق شوید تا قانون جذب به شما چیزهای بیشتری درباره خودتان نشان دهد.
- برای اینکه رابطه‌ای درست پیش برود، به چیزهایی که در دیگران دوست دارید دقیق شوید. به شکایت‌ها و گله‌هایتان کاری نداشته باشید. وقتی روی نقاط قوت دقیق می‌شوید، آن‌ها را بیشتر دریافت می‌کنید.

راز سلامتی

دکتر جان هاگلین

متخصص فیزیک کوانتوم و متخصص بهداشت عمومی
بدن ما محصول اندیشه‌های ماست. تازه داریم متوجه
می‌شویم که اندیشه و احساس روی وضعیت جسمانی ما
تأثیر فراوان می‌گذارد.

دکتر جان دمارتینی

ما با قدرت التیام‌بخش دارونماها آشنایی فراوان داریم. این‌ها
داروهای کاذبی هستند که هیچ تأثیری بر بدن ندارند.

به بیمار می‌گویند که این دارویی مؤثر است، و اتفاقی که
در واقع می‌افتد هم این است که دارونما در مواقعی به همان
اندازه مؤثر واقع می‌شود و التیام می‌بخشد. گاهی التیام‌بخشی
دارونما حتی از داروی واقعی بیشتر است. دانشمندان به این
نتیجه رسیده‌اند که ذهن انسان در زمینه هنر التیام از هر عامل
دیگری قدرتمندتر است، و در مواقعی تأثیرش حتی از دارو
بیشتر است.

وقتی از قدر و اهمیت راز آگاه می‌شوید، به تأثیر آن روی بعضی از مسائل انسانی، از جمله سلامتی، پی می‌برید. تأثیر دارونما پدیده بسیار قدرتمندی است. بیماران وقتی به واقع به این نتیجه می‌رسند که دارونما خاصیت درمانی دارد، آن را می‌پذیرند و به آن ایمان می‌آورند و در نتیجه تحت تأثیر آن درمان پیدا می‌کنند.

دکتر جان دمارتینی

کسی که بیمار باشد و بیماری‌اش حاد و شدید باشد شاید لازم باشد دارو مصرف کند. اگر زمانی که روی توانایی التیام بخشی مغز بررسی می‌کنند با بیماری جدی رویه‌رو شدید، از مصرف دارو خودداری نورزید. توجه داشته باشید که هر چیز جای خودش را دارد.

التیام از طریق ذهن را باید با التیام از طریق دارو هماهنگ نمود. اگر بیماری با درد همراه باشد، دارو می‌تواند به التیام درد کمک کند. با التیام درد، بیمار در موقعیتی قرار می‌گیرد که بتواند بیشتر به سلامتی خود فکر کند.

لیزا نیکولز

عالم هستی شاهکار تنعم و فراوانی است. وقتی وجودتان را به روی احساس فراوانی عالم هستی می‌کشاید، شادی، سعادت، و همه چیزهای بزرگی را که عالم هستی برای شما دارد تجربه می‌کنید، که به عنوان نمونه می‌توان به سلامتی، ثروت زیاد، و طبیعت سرشار اشاره کرد. اما وقتی در پیچه‌های

وجودتان را تحت تأثیر افکار منفی می‌بندید، ناراحتی را احساس می‌کنید. درد را احساس می‌کنید. احساس می‌کنید پشت سر گذاشتن هر روز دردناک‌تر می‌شود.

دکتر بن جانسون

پزشک، نویسنده، و رهبر انرژی التیام بخش

ما با هزاران بیماری رویه‌رو هستیم. این‌ها اتصال‌های ضعیف هستند. این‌ها همه نتیجه یک چیز هستند: تنش. اگر زنجیر را بیش از اندازه تحت فشار بگذارید، سرانجام یکی از حلقه‌هایش پاره می‌شود.

همه تنش‌ها با یک اندیشه منفی شروع می‌شوند. یک اندیشه که به آن توجه شده است. بعد اندیشه‌های جدیدی از راه می‌رسد، تا تنش صورت واقع پیدا می‌کند. اما علت همان اندیشه منفی بوده است. همه چیز با یک اندیشه منفی شروع می‌شود. اما شما در موقعیتی هستید که می‌توانید این نتیجه را تغییر دهید. کافی است اندیشه کوچک مثبتی را جای آن بگذارید، و بعد به اندیشه مثبت بعدی بروید.

دکتر جان دمارتینی

بدن ما تولید بیماری می‌کند تا به ما بازخوردی بدهد - به ما بگوید که چشم‌اندازی نامتعادل داریم یا به اندازه کافی مهر نمی‌ورزیم و سپاسگزار نیستیم. بنابراین نشانه‌ها و عوارض جسمانی چیز وحشتناکی نیستند.

دکتر دمارتینی به ما می‌گوید که عشق و حقیقت‌سناسی همه جنبه‌های منفی زندگی ما را در خود حل می‌کند. عشق و سپاسگزاری می‌تواند دریاها را بشکافد، کوه‌ها را حرکت دهد، و معجزه‌های خلاق نماید. عشق و حقیقت‌سناسی و سپاسگزاری می‌تواند هر بیماری‌ای را از میان بردارد.

مایکل برنارد بکویت

سؤالی که اغلب مطرح می‌شود این است: «می‌توان با درست‌اندیشی هر بیماری و مشکلی را از میان برداشت؟» و جواب این است که بله، صد در صد.

خنده بهترین داروی شفایبخش است

کتی گودمن، یک حکایت شخصی

پزشکان تشخیص دادند که سرطان سینه دارم. من با تمام وجود بر این باور بودم که پیشاپیش درمان شده‌ام. همه‌روزه می‌گفتم: «متشکرم که شفا پیدا کرده‌ام.» در وجود احساس می‌کردم که التیام پیدا کرده‌ام. احساس می‌کردم سرطان جایی در بدن من ندارد.

از جمله کارهایی که می‌کردم این بود که مرتب فیلم‌های کمدی و خنده‌دار می‌دیدم. می‌خواستم بخندم، بخندم، و باز هم بخندم. نمی‌توانستم تنشی را به زندگی‌ام راه دهم. زیرا می‌دانستم تنش آخرین چیزی است که وقتی می‌خواهید خودتان را التیام بخشید، به آن احتیاج دارید.

از زمانی که بیماری سرطان مرا تشخیص دادند تا وقتی که التیام پیدا کردم حدود سه ماه طول کشید. در این مدت نیازی به شیمی‌درمانی پیدا نکردم.

حکایت زیبا و الهامبخش کتی گودمن نشان می‌دهد که سه قدرت عالی در کار است: قدرت سپاسگزاری در قبال التیام، قدرت ایمان به دریافت کردن، و قدرت خنده و نشاط در از بین بردن بیماری در بدن‌هایمان.

کتی بعد از شنیدن ماجرای نورمن کازینز، از خنده به عنوان بخشی از التیام خود استفاده کرد.

نورمن به تشخیص پزشکان گرفتار بیماری درمان‌ناپذیری شده بود. پزشک‌ها به او گفتند بیش از چند ماه دیگر زنده نخواهد ماند. نورمن تصمیم گرفت بیماری‌اش را شخصاً درمان کند. به مدت سه ماه تنها کارش این شد که فیلم‌های خنده‌دار تماشا کند. پس از سه ماه بیماری او را ترک کرد، و پزشکان التیام یافتن او را معجزه تلقی کردند.

نورمن با خندیدن منفی‌ها را از وجودش پاک کرد و بیماری‌اش را التیام بخشید. به راستی که خنده بهترین داروست.

دکتر بن جانسون

همه ما از برنامه‌های درون‌زاد برخورداریم. اسم این برنامه «خودالتیام‌بخشی» است. جراحی برمی‌دارید و جراحی التیام

پیدا می‌کند. عفونت پیدا می‌کنید و دستگاه ایمنی بدنتان با باکتری برخورد می‌کند و بیماری شما را التیام می‌بخشد. دستگاه ایمنی در خدمت التیام بخشیدن خویشتن است.

باب پراکتور

در کسی که از سلامتی احساسی برخوردار است بیماری نمی‌تواند رشد کند. بدن شما در هر لحظه میلیون‌ها سلول از دست می‌دهد و میلیون‌ها سلول جدید تولید می‌کند.

دکتر جان هاگلین

در واقع بخش‌هایی از بدن ما همه‌روزه جایه‌جا می‌شود. بعضی از اجزای بدن ما چند ماهی دوام می‌آورد. بعضی از اندام‌ها هم چند سالی زنده می‌ماند. اما ما هر چند سال یک بار صاحب جسمی کاملاً جدید می‌شویم.

اگر همه بدن ما در مدت چند سال به کلی تعویض می‌شود، چگونه است که بیماری می‌تواند سال‌ها در جسممان باقی بماند؟ تنها اندیشه است که می‌تواند بیماری را زنده نگه دارد. بیماری با توجهی که به آن می‌کنیم در بدن ما زنده باقی می‌ماند.

به کمال فکر کنید

به کمال فکر کنید. بیماری در بدنی که افکار هماهنگ دارد باقی نمی‌ماند. بدانید که تنها کمال وجود دارد. وقتی نظاره‌گر کمال می‌شوید، باید

آن را مشمول خود بدانید. اندیشیدن به آنچه کامل نیست علت همه بیماری‌هاست، علت همه فقرها و همه ناخشنودی‌هاست. وقتی افکار منفی در سر می‌پرورانیم، خود را از میراثی که به حق از آن ماست محروم می‌کنیم. تنها به کمال فکر کنید، تنها کمال را ببینید. خود را کامل بدانید.

می‌توانید احساس کنید که باور پیر شدن هرچه هست، در ذهن ماست. علم نشان می‌دهد که ما در مدتی کوتاه صاحب جسم تازه‌ای می‌شویم. پیر شدن اندیشه‌ای محدودکننده است. از این رو فکر پیر شدن را از سر خود بیرون کنید و بدانید که بدن شما بیش از چند ماه سن ندارد. مهم نیست که در ذهن خود چند سالروز تولد را پشت سر گذاشته‌اید. برای سالروز تولد بعدی خود، به خودتان لطفی بکنید. آن روز را اولین روز تولدتان در نظر بگیرید. روی کیک تولدتان شصت شمع نگذارید، مگر آنکه بخواهید سالخوردگی را برای خود به ارمغان بیاورید.

می‌توانید به سلامتی عالی و بی‌کم و کاست فکر کنید، به جسم بی‌کم و کاست بیندیشید، به وزن عالی و جوانی جاودانه فکر کنید. می‌توانید این‌ها را به وجود آورید. کافی است همیشه به کمال فکر کنید.

باب پراکتور

اگر گرفتار بیماری هستید و روی این بیماری دقیق می‌شوید و با مردم درباره آن حرف می‌زنید، برای خود سلول‌های بیمار بیشتری به همراه می‌آورید. خود را ببینید که در جسمی عالی زندگی می‌کنید. رسیدگی به بیماری را بر عهده پزشک بگذارید.

یکی از کارهایی که اشخاص هنگام بیماری انجام می دهند این است که پیوسته درباره بیماری شان حرف می زنند. علتش این است که پیوسته به بیماری خود فکر می کنند و در نتیجه اندیشه های خود را به کلام تبدیل می کنند. اگر احساس می کنید حالتان چندان خوش نیست درباره اش حرف نزنید، مگر آنکه بخواهید بیماری تان بدتر شود. بدانید که اندیشه های شما مسئول بیماری شما بوده اند. هر چند بار که می توانید، این عبارت را تکرار کنید: «من احساس خوبی دارم. من احساسی عالی دارم.» و به راستی این را احساس کنید. اگر احساسی عالی ندارید و کسی از شما می پرسد که چه احساسی دارید، خوشحال باشید که او شما را به اندیشیدن به حال خوب تشویق می کند. تنها درباره آنچه می خواهید حرف بزنید.

تا زمانی که فکر نکنید ممکن است به بیماری ای دچار شوید، بیمار نمی شوید. وقتی فکر کنید که ممکن است بیمار شوید، بیمار می شوید. وقتی به صحبت های کسی که درباره بیماری اش حرف می زند گوش می کنید، از بیماری او استقبال می نمایید. و در این میان کمکی به او نمی کنید. برعکس، به بیماری او نیرویی اضافه می کنید. اگر می خواهید به او کمک کرده باشید، موضوع صحبت را عوض کنید. وقتی از او جدا می شوید، افکار و احساسات قدرتمند خود را به او بدهید و او را ببینید که حالش خوب شده است.

لیزا نیکولز

فرض کنید دو نفر را می شناسید که بیمار هستند. یکی از آنها تصمیم می گیرد شاد بودن را انتخاب کند و به امیدواری ها و به

امکان های مثبت فکر کند. او دلیل می آورد که چرا باید شاد و بانشاط باشد. بعد به آدم دومی می رسید. او نیز همان بیماری را دارد، اما تصمیم می گیرد به بیماری بیندیشد.

باب دویل

اشخاص وقتی به این فکر می کنند که چه مشکلاتی دارند، وقتی به نشانه های بیماری شان می اندیشند، به این مشکل و بیماری جنبه ابدی می دهند. التیام زمانی اتفاق می افتد که آن ها به جای بیماری به حال خوب فکر کنند. زیرا این قانون جذب است.

«اجازه دهید این گونه فکر کنیم که هر اندیشه ناخوشایند، چیز بدی است که در بدن خود قرار می دهد.»

— پرتیس مالفورد

دکتر جان هاگلین

اندیشه های شادمان منتهی به وضعیت بیوشیمیایی مطلوب می شود و تولید جسم سالم تر و شادتر می کند. افکار منفی و تنش روی بدن تأثیر منفی بر جای می گذارد و عملکرد مغز را خراب می کند. زیرا اندیشه و احساس ماست که پیوسته سازمان بندی جدید پیدا می کند و بدن ما را از نو خلق می نماید.

بدون توجه به اینکه نسبت به بدن خود چه باوری دارید، می‌توانید آن را تغییر دهید. تصمیم بگیرید که افکار شاد را به ذهن خود راه بدهید. تصمیم بگیرید که شاد باشید. شادی و سعادت یک احساس است. انگشت شما روی دکمه شادی و خوشبختی است. همین حالا این دکمه را فشار بدهید. انگشت خود را روی این دکمه نگه دارید. مهم نیست در اطراف شما چه می‌گذرد.

دکتر بن جانسون

نش جسمی را از روی بدن‌تان بردارید تا بدن‌تان کاری را که برای آن طراحی شده است انجام بدهد. بدن شما به گونه‌ای طراحی شده که خود را التیام ببخشد.

مجبور نیستید برای خلاص شدن از بیماری بجنگید. همین که احساسات و افکار منفی را از خود دور کنید، به سلامتی اجازه می‌دهید در درون شما ظاهر شود. این گونه، بدن‌تان التیام پیدا می‌کند.

مایکل برنارد بکویت

من دیده‌ام که کلیه‌ها ترمیم می‌شوند. دیده‌ام که سرطان از بین می‌رود. دیده‌ام که بینایی از نو ایجاد می‌شود.

سه سال بود که برای خواندن از عینک استفاده می‌کردم. زمانی بود که هنوز راز را کشف نکرده بودم. شبی موضوع راز را طی قرون گذشته بررسی می‌کردم. عینکم را برداشتم و روی چشمانم قرار دادم تا بدانم چه می‌خوانم. موضوع بسیار جالبی بود.

من قبلاً به این پیام جامعه توجه کرده بودم که هرچه سن بالاتر می‌رود، توان بینایی کاهش پیدا می‌کند. دیده بودم اشخاص برای اینکه مطلبی را بخوانند، صفحه را دور از خود نگه می‌دارند. فکر کرده بودم که به تدریج قدرت بینایی من کاهش پیدا می‌کند، و این کم شدن دید را به سوی خود جذب کرده بودم. عمدی نداشتم، اما به هر صورت آن را انجام داده بودم. می‌دانستم آنچه را تحت تأثیر اندیشه به خود راه داده‌ام، می‌توانم تغییر دهم. بنابراین بلافاصله خودم را دیدم که مانند بیست و یک سالگی‌ام می‌توانم همه چیز را خوب ببینم. خودم را دیدم که در رستوران‌های تاریک، در هواپیما، و روبه‌روی کامپیوتر به راحتی مطلب می‌خوانم. بارها و بارها به خودم گفتم: «می‌توانم به طور واضح ببینم. می‌توانم به روشنی ببینم.» از اینکه می‌توانم احساس سپاس و حقیقت‌سازي کردم. در مدت سه روز بینایی بهتری پیدا کردم. حالا دیگر برای مطالعه عینک نمی‌زنم. می‌توانم به روشنی ببینم.

وقتی با دکتر بن جانسون، یکی از معلمان فیلم راز، در این خصوص صحبت کردم، گفتم: «می‌دانی برای اینکه این اتفاق ظرف سه روز برایت بیفتد چه اقدامی باید صورت گرفته باشد؟» گفتم: «نه. و خدا را شکر که نمی‌دانستم تا اندیشه‌اش در ذهن من باقی بماند. تنها می‌دانستم که می‌توانم چنین کاری را بکنم. می‌دانستم می‌توانم به سرعت این کار را انجام بدهم.» (گاه داشتن اطلاعات کمتر بهتر است!)

دکتر جانسون توانست خودش را از شریک بیماری نجات دهد. از این رو بهبود بینایی من در مقایسه با آنچه او کرده بود بسیار ناچیز و بی‌اهمیت

است. من انتظار داشتم بینایی ام در عرض یک شب بهتر شود، از این رو سه شبانه‌روز را معجزه تلقی نمی‌کردم. به خاطر داشته باشید که زمان و اندازه در عالم هستی وجود خارجی ندارد. می‌توانید یک جوش صورت را بیماری تلقی کنید و از شر آن نجات یابید. بنابراین اگر با بیماری پیچیده‌ای روبه‌رو هستید، این بیماری را در ذهن خود جوشی کوچک در نظر بگیرید، دست از افکار منفی بکشید، و بعد به عالی و بی‌کم و کاست بودن سلامتی‌تان فکر کنید.

درمان ناپذیر وجود خارجی ندارد

دکتر جان دمارتینی

من همیشه درمان‌ناپذیر را «درمان‌پذیر از درون» تعریف کرده‌ام.

من معتقدم چیزی که درمان‌ناپذیر باشد وجود خارجی ندارد. هر بیماری درمان‌ناپذیری که بگویید، بارها درمان شده است. در ذهن من و در دنیایی که من خلق کرده‌ام، «درمان‌ناپذیر» بی‌معناست. در این دنیا برای شما جای فراوانی وجود دارد. بنابراین بیایید و به من پیوندید. دنیای من مکانی است که در آن همه‌روزه معجزات مختلف اتفاق می‌افتد. دنیایی سرشار از تنعم و فراوانی است. دنیایی است که همه چیزهای خوب در همین لحظه در آن وجود دارد. مانند بهشت به نظر می‌رسد، نه؟

مایکل برنارد بکویت

می‌توانید زندگی‌تان را تغییر دهید و به التیام برسید.

موریس گودمن

نویسنده و سخنران بین‌المللی

ماجرای من در ۱۰ مارس ۱۹۸۱ شروع می‌شود. این روزی بود که زندگی مرا متحول ساخت. روزی است که هرگز فراموشش نمی‌کنم. هواپیمای سقوط کرد و من به‌طور فلج کامل در بیمارستان بستری شدم. نخاعم له شده بود، دو دنده‌ام شکسته بود، و توان بلعیدن را از دست داده بودم. نه می‌توانستم بخورم و نه می‌توانستم بیاشامم. دیافراگم هم نابود شده بود. نمی‌توانستم نفس بکشم. تنها می‌توانستم پلک بزنم. پزشک‌ها معتقد بودند در باقیمانده عمرم باید مانند گیاه زندگی کنم. تنها کاری که می‌توانستم بکنم پلک زدن بود. این تصویری بود که آن‌ها از من می‌دیدند. اما مهم نبود که آن‌ها چه فکر می‌کردند. مهم این بود که من چه فکری در سر داشتم. خودم را می‌دیدم که دوباره به موجودی عادی تبدیل شده‌ام. خودم را می‌دیدم که بیمارستان را ترک می‌کنم.

تنها چیزی که در بیمارستان باید روی آن کار می‌کردم، ذهنم بود. وقتی ذهنتان کار می‌کند، می‌توانید دوباره همه چیز را سر جای اولش قرار بدهید.

به کمک دستگاه تنفس می‌کردم. به من گفته بودند به این دلیل که دیافراگم خود را از دست داده‌ام، دیگر نمی‌توانم تنفس کنم. اما ندای ضعیفی به من می‌گفت: «نفس‌های عمیق بکش».

نفس های عمیق بکش.» و سرانجام به نتیجه مطلوب رسیدم.
نمی توانستم اجازه بدهم چیزی مرا از هدفی که دنبال می کردم
بازدارد.

هدقم این بود که تا کریسمس بیمارستان را ترک کنم، و این
کار را هم کردم. با پای خودم از بیمارستان بیرون رفتم.
می گفتند امکان چنین کاری وجود ندارد. این روزی است که
هرگز فراموشش نخواهم کرد.

اگر بخوام به کسانی که با مشکل و رنجی روبه رو هستند
حرفی زده باشم، باید بگویم: «انسان به هرچه فکر کند، همان
می شود.»

موریس گودمن را مرد معجزه می شناسند. سرگذشت او برای فیلم راز
انتخاب شد، زیرا قدرت نامحدود ذهن انسان را نشان می دهد. موریس
می دانست از چنان نیرویی برخوردار است که می تواند به هر آنچه فکر
کند، آن را به وجود آورد. همه چیز امکان پذیر است. حکایت موریس
گودمن به هزاران نفر کمک کرده است که راه رسیدن به سلامتی را با
اندیشیدن و احساس کردن هموار کنند.

از زمانی که فیلم راز اکران شد، ماجرای معجزه التیام انواع آدمها را
شنیده ایم. این اشخاص بعد از تماشای فیلم راز توانسته اند بر بیماری خود
غلبه کنند. وقتی باور داشته باشید، همه چیز امکان پذیر است.

در زمینه سلامتی مایلیم جملات پرمفهوم دکتر بن جانسون را با شما در
میان بگذارم: «ما داریم وارد عصر پزشکی انرژی می شویم. تمام چیزها در
عالم هستی بسامد خودشان را دارند. تنها کاری که باید بکنید، تغییر دادن
بسامدهاست تا بسامد متضادی ایجاد کنید. این گونه، و به همین سادگی،
می توانید همه چیز زندگی خود را تغییر دهید. این موضوع بسیار مهمی
است. مهم ترین موضوعی است که تاکنون با آن برخورد کرده ایم.»

- تأثیر دارونماها مثالی عالی درباره قانون جذب در عمل است. وقتی بیمار به واقع بپذیرد که قرص تأثیر درمانی دارد، آنچه را به آن ایمان دارد دریافت می کند و درمان می شود.
- توجه کردن به سلامتی کامل، کاری است که همه ما می توانیم انجام دهیم. مهم نیست بیرون از ما چه می گذرد.
- خنده شادی و نشاط را جذب می کند، منفی ها را از درون ما بیرون می ریزد، و درمانی معجزه گونه را فراهم می آورد.
- بیماری تحت تأثیر اندیشه در بدن باقی می ماند. با توجهی که به بیماری می کنیم، آن را در خود نگه می داریم. اگر احساس می کنید کمی حالتان خوب نیست، درباره اش فکر نکنید و از آن سخن نگوئید. وقتی به دیگران که درباره بیماری شان حرف می زنند گوش می دهید، به بیماری آن ها انرژی می دهید. به جای آن درباره مطالب خوب حرف بزنید. آن ها را در وضعیت سلامت ببینید.
- باورهای مربوط به سالخوردهگی موضوعی کاملاً ذهنی است. بنابراین این افکار را از هشیاری خود دور بریزید. به سلامتی و جوانی جاودانه فکر کنید.
- به پیام های جامعه درباره بیماری ها و پیر شدن گوش ندهید. پیام های منفی به شما کمکی نمی کنند.

راز جهان

لیزا نیکولز

اشخاص تمایل دارند که به چیزی که می خواهند، نگاهی بیندازند و بگویند: «بله، آن را دوست دارم. آن را می خواهم.» و با این حال به آنچه نمی خواهند هم نگاه می کنند و با صرف همان مقدار انرژی و یا بیشتر، می گویند که آن را نمی خواهند. ما در جامعه خود عادت کرده ایم که با همه چیز بجنگیم - جنگ با سرطان، جنگ با فقر، جنگ علیه جنگ، جنگ با مواد مخدر، جنگ با تروریسم، جنگ علیه خشونت. ما با آنچه نمی خواهیم می جنگیم، که این جنگ بیشتری به همراه می آورد.

هیل دوواسکین

معلم و نویسنده کتاب روش سدونا

روی هرچه دقیق شویم، همان را خلق می کنیم. برای مثال اگر به راستی از چیزی عصبانی باشیم، انرژی خود را به آن

خلاصه راز

- تاثیر دارونماها مثالی عالی درباره قانون جذب در عمل است. وقتی بیمار به واقع پذیرد که قرص تاثیر درمانی دارد، آنچه را به آن ایمان دارد دریافت می کند و درمان می شود.
- «توجه کردن به سلامتی کامل» کاری است که همه ما می توانیم انجام دهیم. مهم نیست بیرون از ما چه می گذرد.
- خنده شادی و نشاط را جذب می کند، منفی ها را از درون ما بیرون می ریزد، و درمانی معجزه گونه را فراهم می آورد.
- بیماری تحت تاثیر اندیشه در بدن باقی می ماند. با توجهی که به بیماری می کنیم، آن را در خود نگه می داریم. اگر احساس می کنید کمی حالتان خوب نیست، درباره اش فکر نکنید و از آن سخن نگوئید. وقتی به دیگران که درباره بیماری شان حرف می زنند گوش می دهید، به بیماری آنها انرژی می دهید. به جای آن درباره مطالب خوب حرف بزنید. آنها را در وضعیت سلامت ببینید.
- باورهای مربوط به سالخوردهگی موضوعی کاملاً ذهنی است. بنابراین این افکار را از هشیاری خود دور بریزید. به سلامتی و جوانی جاودانه فکر کنید.
- به پیام های جامعه درباره بیماری ها و پیر شدن گوش ندهید. پیام های منفی به شما کمکی نمی کنند.

راز جهان

لیزا نیکولز

اشخاص تمایل دارند که به چیزی که می خواهند، نگاهی بیندازند و بگویند: «بله، آن را درست دارم. آن را می خواهم.» و با این حال به آنچه نمی خواهند هم نگاه می کنند و با صرف همان مقدار انرژی و یا بیشتر، می گویند که آن را نمی خواهند. ما در جامعه خود عادت کرده ایم که با همه چیز بجنگیم - جنگ با سرطان، جنگ با فقر، جنگ علیه جنگ، جنگ با مواد مخدر، جنگ با تروریسم، جنگ علیه خشونت. ما با آنچه نمی خواهیم می جنگیم، که این جنگ بیشتری به همراه می آورد.

هیل دوواسکین

معلم و نویسنده کتاب روش سدونا

روی هرچه دقیق شویم، همان را خلق می کنیم. برای مثال اگر به راستی از چیزی عصبانی باشیم، انرژی خود را به آن

اضافه می‌کنیم. به خود فشار می‌آوریم، و این تولید مقاومت بیشتری می‌کند.

«در برابر هرچه مقاومت کنید، بیشتر دوام می‌آورد.»

— کارل یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵)

باب دوید

دلیل اینکه در برابر هرچه مقاومت کنید دوام می‌آورد، این است که وقتی در برابر چیزی مقاومت می‌کنید، در واقع می‌گویید: «نه، من این را نمی‌خواهم، زیرا به من این احساسی را که دارم می‌دهد.» در واقع می‌گویید: «من این احساس را دوست ندارم.» در نتیجه، این احساس به جانب شما یورش می‌آورد.

مقاومت در برابر هر چیز به مثابه تغییر دادن تصاویر بیرونی بعد از مخایره آن‌هاست. اقدام بیهوده‌ای است. باید به درون خود مراجعه کنید و علامت جدیدی بدهید تا تصویر جدیدی شکل بگیرد.

جک کانفیلد

جنبش ضد جنگ، جنگ بیشتری تولید می‌کند. جنبش ضد مواد مخدر، مواد مخدر بیشتری تولید کرده است. علتش این است که به آنچه نمی‌خواهیم توجه می‌کنیم — مواد مخدر.

لیزا نیکولز

اشخاص معتقدند اگر به راستی می‌خواهیم چیزی را حذف

کنیم، باید روی آن دقیق شویم. تا چه اندازه به نظرمان منطقی می‌رسد که همه انرژی خود را روی مسئله‌ای خاص صرف کنیم، اما به موضوعاتی از قبیل اعتماد، عشق، زندگی با تنعم و فراوانی، آموزش، یا صلح دقیق نشویم؟

جک کانفیلد

مادر ترزا زنی بی‌کم و کاست بود. او می‌گفت: «من هرگز در راه پیمایی‌های ضد جنگ شرکت نمی‌کنم. اگر برای صلح راه پیمایی داشتید، مرا هم دعوت کنید.» او راز را درک می‌کرد.

هیل دوواسکین

بنابراین اگر شما ضد جنگ هستید، به جای آن موافق صلح باشید. اگر ضد گرسنگی هستید، موافق آن باشید که مردم چیزهای بیشتری برای خوردن پیدا کنند.

همه چیز این جهان با یک اندیشه شروع شده است. چیزهای بزرگ‌تر باز هم بزرگ‌تر می‌شوند، زیرا افراد بیشتری روی آن‌ها دقیق می‌گردند. اگر ذهنمان را از آن‌ها دور کنیم و در عوض روی عشق دقیق شویم، می‌توانند وجود نداشته باشند. دود می‌شوند و به هوا می‌روند.

«به خاطر داشته باشید، و این یکی از دشوارترین و در ضمن جالب‌ترین نکاتی است که می‌توانید به آن وقوف پیدا کنید. توجه داشته باشید که بدون توجه به نوع دشواری، بدون توجه به جایگاه دشواری، و اینکه

من وقتی راز را کشف کردم، تصمیم گرفتم به برنامه‌های خبری گوش ندهم و روزنامه‌ها را نخوانم، زیرا به من احساس خوبی نمی‌داد. برنامه‌های خبری و روزنامه‌ها نباید به خاطر درج خبرهای بد سرزنش شوند. ما به عنوان جامعه جهانی در قبال این خبرها مسئولیم. وقتی عنوان روزنامه خبر از حادثه‌ای تأسف‌بار می‌دهد، بیشتر آن روزنامه را خریداری می‌کنیم. وقتی فاجعه و مصیبتی در سطح ملی و بین‌المللی صورت خارجی پیدا می‌کند، شبکه‌های خبری طرفداران بیشتری پیدا می‌کنند. بنابراین روزنامه‌ها و برنامه‌های خبری از آن جهت به ما خبرهای بد می‌دهند که ما به عنوان جامعه خواستار آن هستیم. رسانه‌ها علت هستند و ما معلول. این همان قانون جذب است که در عمل پیاده می‌شود.

اگر علامت جدیدی بدهیم و روی آنچه می‌خواهیم دقیق شویم، روزنامه‌ها و برنامه‌های خبری در خبرهایشان تجدید نظر می‌کنند.

مایکل برنارد بکویت

بیاموزید که آرام باشید. به آنچه نمی‌خواهید فکر نکنید. توجه خود را به آنچه تجربه می‌کنید معطوف کنید... انرژی به جایی می‌رود که توجه به آنجا می‌رود.

«درست فکر کنید تا اندیشه‌هایتان دنیای گرسنه را تغذیه کند.»

– هوراشیو بونار (۱۸۱۹-۱۸۰۸)

هرکسی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، کسی جز شما بیمار نیست. تنها کاری که باید بکنید متقاعد کردن خود در مورد حقیقتی است که می‌خواهید متجلی گردد.»
– چارلز هائل

جک کانفیلد

اشکالی ندارد متوجه آن چیزی که نمی‌خواهید بشوید، زیرا نقطه مقابل چیزی است که به واقع می‌خواهید. اما حقیقت این است که هرچه بیشتر به چیزی که نمی‌خواهید دقیق شوید، هرچه بیشتر درباره بد بودنش حرف بزنید، هرچه بیشتر درباره‌اش مطلب بخوانید و به این نتیجه برسید که چقدر بد و وحشتناک است، آن را بیشتر ایجاد می‌کنید.

نمی‌توانید با توجه کردن به منفی‌ها به دنیا کمک کنید. وقتی به حوادث منفی جهان نگاه می‌کنید نه تنها بر میزان آن‌ها می‌افزایید، بلکه منفی‌های بیشتری را به زندگی خود راه می‌دهید.

وقتی تصاویر آنچه نمی‌خواهید به ذهنتان راه پیدا می‌کند، سعی کنید پیام‌ها و علائم جدیدی مخابره کنید. به فراوانی‌ها و تنعم‌ها توجه کنید. به چیزهایی که می‌خواهید دقیق شوید.

جیمز ری

بازها اتفاق می‌افتد که اشخاص به من می‌گویند: «جیمز، من باید آگاهی پیدا کنم.» شاید لازم است که آگاه شوید، اما مجبور نیستید. در آن غرق شوید.

دکتر جان دمارتینی

همیشه می‌گویم وقتی صدا و پیشی در درونتان بلندتر و شفاف‌تر از عقاید و آرای بیرونی می‌شود، شما بر زندگی خود مسلط می‌گردید.

لیزا نیکولز

کار شما تغییر دادن دنیا و یا مردم پیرامونتان نیست. کار شما این است که با جریان درون عالم هستی همراه شوید و آن را در جهانی که وجود دارد جشن بگیرید.

عالم هستی متنعم است

دکتر جو وینال

یکی از سؤال‌هایی که اغلب از من می‌شود این است که اگر همه از راز استفاده کنند و اگر همه با عالم هستی به شکل یک کاتالوگ رفتار کنند، دنیا چیزی کم نمی‌آورد؟ بانک‌ها خالی نمی‌شود؟

مایکل برنارد بکویت

نکته جالب درباره آموزش راز این است که عالم هستی بیش از آنچه همه اشخاص بخواهند، متنعم است.

دروغی هست که مانند ویروس مغز بشریت را می‌خورد، و آن دروغ این است: «به اندازه کافی در این دنیا وجود ندارد.

کمبود و محدودیت وجود دارد. همه چیز به اندازه کافی یافت نمی‌شود.» این دروغ سبب شده مردم در ترس و حرص و خست روزگار بگذرانند. این گونه دنیا با کابوسی روبه‌رو شده است.

واقعیت این است که بیش از حد نیاز مردم وجود دارد. افکار خلاق بیش از حد لازم وجود دارد. قدرت بیش از حد نیاز وجود دارد. عشق بیش از اندازه وجود دارد. لذت و شادی بیش از حد کفایت وجود دارد. همه این‌ها نصیب کسی می‌شود که ذهنش از طبیعت بی‌انتهای آگاهی داشته باشد.

فکر کردن به اینکه به اندازه کافی وجود ندارد، به معنای نگاه کردن به تصاویر بیرونی و رسیدن به این باور است که همه چیز از بیرون حاصل می‌شود. با این دیدگاه مسلماً احساس کمبود و محدودیت می‌کنید. حالا می‌دانید چیزی از بیرون حاصل نمی‌شود. همه چیز ناشی از اندیشه و احساس درون است. ذهن شما نیروی خلاق همه چیزهاست. با این حساب چگونه ممکن است کمبودی وجود داشته باشد؟ غیرممکن است. توانایی فکر کردن شما نامحدود است، بنابراین چیزهایی که می‌توانید فکر وجود داشتشان را بکنید نیز نامحدود است. وقتی دقیقاً این را بدانید، با ذهنی فکر می‌کنید که از طبیعت بی‌انتهای خود آگاه است.

جیمز ری

هر معلم بزرگی که تاکنون پا به این سیاره خاکی گذاشته، به شما گفته زندگی قرار است پر از نعمت و وفور باشد.

«جوهر این قانون حکم می‌کند که به وفور و فراوانی فکر کنید. تنعم را ببینید، تنعم را احساس کنید، تنعم را باور داشته باشید. اجازه ندهید اندیشه محدودیت به ذهن شما راه پیدا کند.»

— رابرت کولبر

جان آساراف

درست وقتی احساس می‌کنیم کمبودی وجود دارد، به منابع جدیدی برمی‌خوریم تا به هدف‌های خود برسیم.

دکتر جان دمارتینی

وقتی می‌گوییم کمبودهایی داریم، علتش این است که چشمانمان را به اندازه کافی باز نمی‌کنیم تا آنچه را در پیرامونمان وجود دارد ببینیم.

دکتر جو ویتال

می‌دانید که مردم وقتی تحت تأثیر خواسته‌های دلشان به دنبال آنچه می‌خواهند روان می‌شوند، چیز واحدی نمی‌خواهند. این زیبایی مطلب است. همه ما اتومبیل بی‌ام‌و نمی‌خواهیم. همه ما خواهان شخص واحدی نیستیم. همه ما تجربه واحدی را نمی‌خواهیم. همه ما یک نوع لباس را نمی‌خواهیم.

شما در این سیاره زیبا و شگوهمند زندگی می‌کنید. می‌توانید از قدرت

فراوان بهره بگیرید و زندگی خود را خلق کنید. محدودیتی در قبال آنچه می‌توانید برای خود خلق کنید وجود ندارد. زیرا توانایی شما برای فکر کردن نامحدود است. اما نمی‌توانید زندگی دیگران را برای آن‌ها خلق کنید. نمی‌توانید به جای آن‌ها فکر کنید. و اگر بخواهید عقاید خود را به زور به آن‌ها تحمیل کنید، تنها نیروهای مشابه را به خود جذب می‌کنید. از این رو بگذارید دیگران هم زندگی مورد علاقه‌شان را خلق کنند.

مایکل برنارد بکویت

برای همه به اندازه کافی وجود دارد. اگر این را باور کنید، اگر بتوانید این را ببینید، اگر بر اساس آن رفتار کنید، این تنعم را تجربه می‌کنید. این حقیقت است.

«اگر با کمبود روبه‌رو هستید، اگر در معرض فقر و بیماری قرار دارید، علتش این است که برداشت درستی از قدرت خود ندارید. مسئله این نیست که عالم هستی به شما چه می‌دهد. کائنات به همه همه‌چیز می‌دهد. در این شک نکنید.»

— رابرت کولبر

کائنات از طریق قانون جذب همه چیز را به همه کس می‌دهد. شما از این توانمندی برخوردارید که آنچه را می‌خواهید تجربه کنید، انتخاب نمایید. می‌خواهید برای شما و برای دیگران همه چیز به قدر کافی وجود داشته باشد؟ پس بدانید که همه چیز در فراوانی به سر می‌برد. عرضه همه چیز نامحدود است. به اندازه کافی زیبایی وجود دارد. همه ما می‌توانیم به کمک

اندیشه و احساس، به عرصه بی‌انتهای کائنات دست پیدا کنیم و آن را تجربه نماییم. بنابراین برای خودتان انتخاب کنید، زیرا شما تنها کسی هستید که می‌توانید این کار را بکنید.

لیزا نیکولز

هرآنچه می‌خواهید، همه شادی‌ها، عشق‌ها، تنعم‌ها، و موفقیت‌ها، در عالم هستی وجود دارد و انتظار شما را می‌کشد. باید برای به دست آوردنشان احساس گرسنگی کنید. باید اراده کنید. وقتی برای آنچه می‌خواهید به دست آورید اشتیاق کافی پیدا کردید، عالم هستی آنچه را می‌خواهید در اختیارتان قرار می‌دهد. زیبایی و شگفتی آنچه را در پیرامونتان قرار دارد لمس و تجربه کنید. در مقام تعریف و تحسینشان حرف بزنید. انرژی خود را صرف گله و شکایت نکنید. آنچه را می‌خواهید در اختیار بگیرید تا از آن به مقدار بیشتری نصیب بیرید.

عبارات مدیرانه لیزا، که شما را به تحسین کردن آنچه در پیرامونتان وجود دارد توصیه می‌کند، به اندازه طلا می‌ارزد. وقتی در مقام تحسین و تمجید حرف می‌زنید، در بالاترین بسامد عشق قرار می‌گیرید. تعریف و تحسین‌های همه جنبه‌های منفی را از میان برمی‌دارد. با این حساب حتی از دشمنان خود تعریف کنید. اگر دشمنانتان را نفرین کنید، این نفرین به سوی خود شما باز می‌گردد. تعریف و تحسین کردن آن‌ها هم به سوی خود شما باز می‌گردد. وقتی از دیگران تعریف می‌کنید، اوج می‌گیرید و در بسامد جدیدی قرار می‌گیرید و باز خوردی از احساس خوب به شما دست می‌دهد.

دکتر دنیس ویتلی

اغلب رهبران گذشته، نکته مهمی از راز را درک نمی‌کردند، که همانا نیرو دادن و سهم شدن با دیگران است.

اکنون بهترین زمان زندگی کردن در تمام طول تاریخ است. اولین باری است که توانسته‌ایم دانش را در سر انگشتان خود به خدمت بگیریم.

با این دانش به آگاهی می‌رسید - آگاهی از جهان و آگاهی از خودتان. بیشترین برداشت و علم و آگاهی من از راز ناشی از تعالیم رابرت کولیر، پرتیس مالفورد، چارلز هانل، و مایکل برنارد بکویت بوده است. با این درک و آگاهی به آزادی کامل رسیدم. صمیمانه امیدوارم شما هم به این سطح آزادی برسید. اگر بتوانید به این مهم نائل شوید، از طریق حضور و قدرت افکارتان بیشترین بهره را به عالم هستی و آینده بنی آدم می‌دهید.

خلاصه راز

- در برابر هر آنچه مقاومت کنید، همان را به خود جذب می کنید، زیرا به طرزی قدرتمندانه با احساسات خود روی آن متمرکز می شوید. برای تغییر دادن هر چیزی به درون خود مراجعه کنید و با اندیشه و احساس خود علامت جدیدی به عالم هستی بدهید.
- نمی توانید با دقیق شدن روی جنبه های منفی به کائنات کمک کنید. وقتی به حوادث منفی زندگی توجه می کنید نه تنها بر این جنبه های منفی می افزایید، بلکه به جنبه های منفی زندگی خودتان هم چیزی اضافه می کنید.
- به جای اینکه به مسائل جهان توجه کنید، به اعتماد، عشق، تنعم، تحصیل، و صلح بیندیشید.
- چیزهای خوب زندگی هرگز تمام نمی شود. برای همه بیش از حد نیازشان هست. زندگی قرار است سرشار باشد.
- شما از این توانایی برخوردارید که به کمک اندیشه و احساسات از منابع نامحدود زندگی بهره بگیرید.
- در مقام تحسین و حق شناسی آنچه در دنیا وجود دارد حرف بزنید. این گونه، منفی ها را از میان برمی دارید و خود را با بالاترین بسامدها، یعنی عشق، همخوان می سازید.

راز شما

دکتر جان هاگلین

وقتی به اطراف خود نگاه می کنیم، حتی وقتی به بدنمان دقیق می شویم، آنچه می بینیم فقط نوک کوه یخ است.

باب پراکتور

لحظه ای به این موضوع فکر کنید. به داستان نگاه کنید. جامد و محکم به نظر می رسد، اما در واقع این طور نیست. اگر آن را زیر میکروسکوپی قوی قرار بدهید، نوده انرژی مرتعشی را مشاهده می کنید.

جان آساراف

همه چیز فقط از یک ماده تشکیل دهنده ساخته شده است، خواه دست شما باشد و خواه اقیانوس یا ستاره.

دکتر بن جانسون

همه چیز انرژی است. اجازه بدهید کمی در این خصوص

توضیح بدهم. ما با عالم هستی، کهکشانشان خود، سیاره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، افراد، و بالاخره در درون خود با اندام‌ها و سپس سلول‌ها، مولکول‌ها، و اتم‌ها روبه‌رو هستیم. بعد از همه این‌ها نوبت انرژی می‌رسد. بنابراین سطوح متعددی وجود دارد که می‌توانیم به آن‌ها فکر کنیم، اما همه چیز در عالم هستی انرژی است.

من وقتی راز را کشف کردم، می‌خواستم بدانم کدام علم و کدام فیزیک را می‌توان در حوزه این آگاهی درک کرد. آنچه به آن اشراف پیدا کردم به‌راستی حیرت‌انگیز بود. یکی از جالب‌ترین موضوعات مربوط به زندگی در این زمانه این است که کشفیات فیزیک کوانتوم و علم جدید در هماهنگی کامل با تعالیم راز به سر می‌برند، و این همان چیزی است که همه معلمان بزرگ تاریخ به آن پی برده بودند.

من هرگز در مدرسه درس علوم یا فیزیک را نمی‌خواندم، اما وقتی کتاب‌های پیچیده فیزیک کوانتوم را مطالعه کردم، آن‌ها را به راحتی درک کردم. زیرا می‌خواستم چنین درکی پیدا کنم. مطالعه فیزیک کوانتوم به من کمک کرد در سطح انرژی، درک عمیق‌تری از راز به دست آورم.

اجازه دهید برایتان توضیح دهم که چرا شما قدرتمندترین برج فرستنده عالم هستی هستید. به زبان ساده، انرژی در بسامدی ارتعاش پیدا می‌کند. شما هم که انرژی هستید، در بسامد بخصوصی مرتعش می‌شوید. آنچه بسامد شما را در هر زمان مشخص می‌سازد، اندیشه و احساس شما در آن لحظه است. آنچه شما می‌خواهید، از انرژی ساخته شده است. آن هم

ارتعاش خود را دارد. همه چیز انرژی است.

وقتی به آنچه می‌خواهید فکر می‌کنید و این بسامد را از خود ساطع می‌نمایید، سبب می‌شوید انرژی آنچه می‌خواهید در آن بسامد مرتعش شود، و این ارتعاش را به خود راه می‌دهید. وقتی روی آنچه می‌خواهید دقیق می‌شوید، ارتعاش‌های اتم‌های آن را تغییر می‌دهید و سبب می‌شوید برای شما مرتعش شوند. علت اینکه شما قدرتمندترین برج انتقال عالم هستی هستید این است که به شما قدرتی داده شده که انرژی خود را از طریق افکارتان متمرکز سازید و ارتعاشات آنچه را روی آن دقیق شده‌اید تغییر دهید تا این ارتعاشات به شما برسد.

وقتی به خبرهای خوبی که می‌خواهید فکر می‌کنید، بلافاصله خود را با آن بسامد هماهنگ می‌سازید. در نتیجه سبب می‌شوید انرژی همه آن‌ها برای شما مرتعش شود و در زندگی شما پدیدار گردد. قانون جذب می‌گوید چیزهای مشابه یکدیگر را جذب می‌کنند. شما مغناطیس انرژی هستید، بنابراین همه انرژی‌ها را به سمت خود می‌کشید.

چارلز هانل تقریباً یکصد سال قبل، بدون اطلاع از همه کشفیات یکصد سال گذشته، از طرز کار عالم هستی اطلاع داشت.

ذهن کائنات نه تنها هوشمند است، بلکه دارای جوهر است، و این جوهر نیروی جذب‌کننده‌ای است که الکترون‌ها را به موجب قانون جذب کنار هم قرار می‌دهد تا اتم‌ها شکل بگیرند. به حکم همین قانون،

اتم‌ها کنار هم قرار می‌گیرند تا مولکول‌ها ساخته شوند. مولکول‌ها شکل‌های عینی پیدا می‌کنند، و بنابراین متوجه می‌شویم که این قانون، نیروی خلاق در پس هر آن چیزی است که صورت خارجی دارد. نه تنها اتم‌ها، بلکه جهان، عالم هستی، و هر آنچه ذهن بتواند تصور کند.»

— چارلز هائل

باب پراکتور

مهم نیست در چه شهری زندگی می‌کنید. شما نیرویی کافی در بدن خود دارید تا تمام شهر را به مدت یک هفته روشن کنید.

«برای اینکه از این نیرو درک بهتری داشته باشید، تصور کنید که شما «سیم زندگی» هستید. عالم هستی سیم زندگی است. عالم هستی به اندازه کافی نیرو دارد تا به همه موقعیت‌های زندگی همه مردم خدمت کند. ذهن فرد وقتی ذهن عالم هستی را لمس می‌کند، تمام نیروهای آن را جذب خود می‌سازد.»

— چارلز هائل

جیمز ری

اغلب اشخاص خود را با جسم محدودشان تعریف می‌کنند. اما شما جسمی محدود نیستید. حتی با میکروسکوپ هم

می‌توان دید که شما یک میدان انرژی هستید. آنچه در مورد انرژی می‌دانیم از این قرار است: نزد یک متخصص فیزیک کوانتوم بروید و از او بپرسید: «دنیا از چه ساخته شده است؟» در جوابتان خواهد گفت: «از انرژی.» بسیار خوب، انرژی را توصیف کنید. «خب، انرژی چیزی نیست که بتوان آن را ایجاد کرد و یا از بین برد. همیشه بوده و همیشه هم خواهد بود. آنچه همیشه وجود داشته، همیشه وجود خواهد داشت.» حالا به یک عالم روحانی مراجعه کنید و از او بپرسید: «عالم هستی را چه کسی خلق کرده؟» در جوابتان خواهد گفت: «خداوند.» بسیار خوب، خداوند را توصیف کنید. «خداوند همیشه بوده و همیشه هم خواهد بود. هرگز خلق نمی‌شود و هرگز از بین نمی‌رود. همیشه بوده و همیشه خواهد بود.» همان‌طور که می‌بینید، توصیف مشابهی است که از کلمات متفاوت برای بیان آن استفاده شده است.

بنابراین اگر فکر می‌کنید جسمی هستید که از گوشت ساخته شده و به هر سمتی می‌رود، در باور خود تجدید نظر کنید. شما موجودی معنوی هستید. شما میدان انرژی‌ای هستید که در میدان انرژی بزرگ‌تری فعالیت می‌کند.

چگونه می‌توانید به انسانی معنوی تبدیل شوید؟ برای من پاسخ دادن به این سؤال یکی از مهم‌ترین تعالیم راز است. شما انرژی هستید، و انرژی را نمی‌توان ایجاد نمود یا از بین برد. انرژی صرفاً شکل عوض می‌کند. معنایش این است که شما آن انرژی هستید. هرگز نمی‌توانید وجود نداشته باشید.

شما در اعماق وجود خود این را می‌دانید. می‌توانید تصورش را بکنید که وجود نداشته باشید؟ به رغم همه چیزهایی که در زندگی تجربه کرده‌اید، می‌توانید تصورش را بکنید که وجود نداشته باشید؟ نه، نمی‌توانید چنین تصویری داشته باشید، زیرا غیر ممکن است. شما انرژی جاودانه هستید.

ذهن جهانی

دکتر جان هاگلین

مکانیک کوانتوم این را تأیید می‌کند و کیهان‌شناسی کوانتوم بر این صحنه می‌گذارد که دنیا در اصل از اندیشه ساخته شده است. آنچه پیرامون ماست، حاصل یک اندیشه است. ما در نهایت، منبع عالم هستی هستیم. و وقتی این نیرو را مستقیماً تجربه کردیم و شناختیم، می‌توانیم اقتدار و اختیار خود را اعمال کنیم و بیشتر و باز هم بیشتر به دست آوریم. آنچه را می‌خواهید، ایجاد کنید. همه چیز را از درون میدان آگاهی بشناسید، که در نهایت چیزی جز آگاهی کائنات نیست که عالم هستی را درست کرده است.

بنابراین بسته به اینکه چگونه از این نیرو استفاده می‌کنیم، به‌طور مثبت یا منفی، سلامتی و پیرامون خود را شکل می‌دهیم. ما نه تنها سرنوشت خود را خلق می‌کنیم، بلکه در نهایت سرنوشت عالم هستی را رقم می‌زنیم. ما خالق عالم هستی هستیم. بنابراین محدودیتی در کار نیست. توانمندی

بالقوة انسان نامحدود است. همه چیز بستگی به این دارد که از این دنیا چه درک و برداشتی داریم، که این هم به سطح فکر ما برمی‌گردد.

برخی از بزرگ‌ترین دانشمندان و معلمان تاریخ، عالم هستی را به شکل دکتر هاگلین تعریف کرده‌اند. آن‌ها گفته‌اند آنچه وجود دارد، ذهنی جهانی است. و جایی نیست که این ذهن جهانی در آن وجود نداشته باشد. در همه جا وجود دارد. این ذهن یگانه همه‌اش هوش و فراست است، همه‌اش درایت و کمال است. در آن واحد در همه چیز و همه جا هست. اگر همه چیز ذهن جهانی است، و اگر همه چیز آن در همه جا وجود دارد، نتیجه می‌گیریم که همه آن در شما متجلی است.

اجازه بدهید کمی بیشتر توضیح بدهم. معنایش این است که هر امکانی پیشاپیش وجود دارد. همه دانش‌ها، همه کشفیات، و همه اختراعات مربوط به آینده در ذهن عالم هستی وجود دارند و منتظرند که انسان‌ها آن‌ها را کشف کنند. هر اختراع و کشفی که در طی تاریخ صورت گرفته، از ذهن عالم هستی نشئت گرفته است، خواه این را بدانیم و خواه ندانیم.

اما شما چگونه از آن بهره‌برداری می‌کنید؟ این کار را از طریق آگاهی‌ای که از آن دارید انجام می‌دهید. این کار را با استفاده از قدرت شگفت‌انگیز و خلاق خود انجام می‌دهید. به اطراف خود و به نیازهایی که باید برآورده شوند فکر کنید. به نیازها توجه کنید، و بعد تصور کنید که این نیازها برآورده شده‌اند. ذهن عالم هستی این امکان را به شما می‌دهد. کافی است ذهن خود را به روی نتیجه نهایی بگشایید و تصور کنید که این نیاز را

بر طرف می‌سازید و به آن صورت واقعیت می‌بخشید. وقتی طلب می‌کنید و احساس و باور می‌کنید، دریافت‌کننده می‌شوید. افکار بی‌انتها انتظار شما را می‌کشند تا صورت واقعیت پیدا کنند. همه چیز در آگاهی شما وجود دارد.

«ذهن الهی تنها حقیقتی است که وجود دارد.»

— چارلز فیلمور

جان آساراف

همه ما با هم در ارتباط هستیم. تنها این را متوجه نمی‌شویم. چیزی وجود ندارد که با چیزهای دیگر در ارتباط نباشد. همه چیز در عالم هستی با هم در ارتباط است. تنها یک میدان انرژی وجود دارد.

بنابراین به هر طریقی که به آن نگاه کنید، به نتیجه واحدی می‌رسید. ما همه یکی هستیم. همه با هم در پیوند و ارتباطیم. همه ما بخشی از یک میدان انرژی، یک ذهن متعالی، یک آگاهی، و یا یک منبع خلاق هستیم. اسمش را هرچه می‌خواهید بگذارید.

اگر این‌گونه به قانون جذب نگاه کنید، آن را در حد کمال مطلق می‌بینید.

در این صورت متوجه می‌شوید که چرا وقتی درباره کسی فکر منفی می‌کنید، نتیجه‌اش به خود شما باز می‌گردد. همه ما یکی هستیم. شما نمی‌توانید آسیب ببینید، مگر آنکه خودتان این آسیب را به وجود آورید.

شما امکان انتخاب دارید. اما وقتی افکار منفی را به ذهن خود راه می‌دهید، وقتی احساسات منفی پیدا می‌کنید، خود را از آن وجود واحد و همه خوبی‌ها دور می‌سازید. به همه احساسات منفی موجود فکر کنید. خواهید دید که زیربنای همه آن‌ها ترس است. این ترس ناشی از اندیشه جدایی و خود را متفاوت با دیگران دیدن است.

رقابت، نمونه‌ای از جدایی است. وقتی فکر رقابت به سرتان می‌زند، این ناشی از ذهنیتی است که به کمبود فکر می‌کند. این‌گونه می‌گویید که همه چیز به قدر کافی وجود ندارد. می‌گویید همه چیز برای همه به قدر کافی یافت نمی‌شود، بنابراین برای رسیدن به آنچه می‌خواهیم، باید رقابت کنیم. وقتی رقابت می‌کنید، امکان پیروزی ندارید. حتی اگر فکر کنید که برنده شده‌اید، برنده نشده‌اید. به حکم قانون جذب وقتی با دیگران رقابت می‌کنید، زمینه‌ای فراهم می‌سازید تا آن‌ها هم متقابلاً با شما رقابت کنند. و در نهایت شما بازنده می‌شوید. همه ما یکی هستیم، بنابراین وقتی رقابت می‌کنید، با خودتان رقابت می‌کنید. باید فکر رقابت را از ذهنتان بیرون کنید و به ذهنی خلاق تبدیل شوید. تنها به رؤیاها و دیدگاه‌های خود بیندیشید و فکر رقابت را از سرتان بیرون کنید.

عالم هستی عرضه‌کننده همه چیز است. همه چیز نشئت گرفته از عالم هستی است و از طریق سایرین، اوضاع و احوال، و حوادث به شما انتقال پیدا می‌کند. منشأ همه این‌ها قانون جذب است. قانون جذب را قانون عرضه بدانید. این قانونی است که به شما امکان می‌دهد از عرضه بی‌انتها برخوردار باشید.

اشخاص نیستند که آنچه را شما می خواهید به شما می دهند. اگر بر این باور اشتباه باشید، کمبودها و نبودها را تجربه می کنید، زیرا به دیگران و به دنیای بیرون نظر می کنید و خواسته های خود را از آن ها مطالبه می کنید. منبع عرضه واقعی میدان نامرئی است. می توانید اسمش را عالم هستی، ذهن متعالی، یا پروردگار بگذارید. هرگاه چیزی به دست می آورید، بدانید که این امر از طریق قانون جذب امکان پذیر شده است. شما به خواسته خود رسیده اید چون در بسامد مناسب دریافت قرار گرفته اید.

لیزا نیکولز

اغلب ما تحت تأثیر آنچه آن را جسم و وجود مادی می دانیم، از راه به در می شویم. جسم روان را در بر می گیرد. اما روان شما به اندازه های بزرگ است که یک اتاق را پر کند. شما زندگی جاودانه هستید. شما دم خداوند در قالب جسم مادی هستید.

مایکل برنارد بکویت

می توانیم بگوییم که ما تصویر خداوند روی زمین هستیم. می توانیم بگوییم ما روش دیگری هستیم برای اینکه عالم هستی از خود آگاهی پیدا کند. می توانیم بگوییم ما میدان بی انتهای همه امکان های تمام ناشدنی هستیم.

«نود و نه درصد وجود واقعی شما نامرئی و ناملموس است.»

— باکمینستر فولر (۱۹۸۳-۱۸۹۵)

جیمز ری

هر سستی به شما می گوید که شما در متن تصویر منبع خلاقیت آفریده شده اید. این بدان معناست که از توانمندی های خداگونه برخوردارید. از قدرت آن بهره دارید که دنیایان را بسازید. شاید تاکنون چیزهای جالبی خلق کرده باشید، شاید هم نکرده باشید. سؤالی که می خواهم از شما بکنم این است: «تایچی که در زندگی به دست آورده اید همان چیزهایی است که خواهانش بوده اید؟» اگر جوابتان منفی است، زمان آن نرسیده که تغییراتی در کارتان بدهید؟ شما این قدرت را دارید که چنین کاری بکنید.

«همه قدرت ها نشئت گرفته از درون است، و بنابراین تحت اختیار است.»

— رابرت کولبر

شما گذشته خود نیستید

جک کانفیلد

خیلی ها فکر می کنند قربانیان زندگی هستند. این ها اغلب به گذشته اشاره می کنند. شاید پدر و مادر بدرفتاری داشته اند. شاید در خانواده ای ناکارآمد بزرگ شده اند. اغلب روان شناسان معتقدند ۸۵ درصد خانواده ها ناکارآمد هستند. بنابراین در یک لحظه متوجه می شوید که منحصر به فرد نیستید.

پدرم با من بدرفتاری می کرد. شش ساله بودم که مادرم از او طلاق گرفت. خیلی ها به شکلی با مشکلات من روبه‌رو بوده‌اند. سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است: بسیار خوب، حالا با این مشکل چه می خواهید بکنید؟ می توانید همه فکرتان را روی آن متمرکز سازید. انتخاب دیگر این است که به وضعیت فعلی فکر کنید و ببینید که چه می خواهید. وقتی اشخاص به آنچه می خواهند فکر می کنند، آنچه نمی خواهند در پس زمینه قرار می گیرد.

«کسی که ذهنش را متوجه بخش های تاریک زندگی می کند، کسی که بارها و بارها نومیثدی های گذشته را در زندگی خود جان می بخشد، در آینده با همان مشکلات روبه‌رو می گردد. اگر تنها بدی ها را ببینید، آن ها را به زندگی خود دعوت می کنید.»

— پرتیس مالفورد

اگر به مشکلات گذشته توجه کنید، مشکلات بیشتری را به زندگی خود راه می دهید. گذشته ها را فراموش کنید. اگر از کسانی دلخوری دارید و آن ها به شما آسیب رسانده اند، بدانید که حالا شما تنها کسی هستید که می توانید زندگی ای را که سزاوارش هستید برای خود ایجاد کنید.

لیزا نیکولز

شما طراح سرنوشت خود هستید. شما نویسنده ماجرای

زندگی خود هستید. شماست که داستان زندگی خود را می نویسید. قلم در دست شماست، و نتیجه اش هرچه باشد، از آن شما خواهد بود.

مایکل برنارد بکویت

نکته جالب درباره قانون جذب این است که می توانید از همان جایی که هستید شروع کنید. می توانید فکرهای حقیقی بکنید. می توانید هماهنگی و شادی را به زندگی خود بیاورید. قانون به شما جواب مثبت می دهد.

دکتر جو ویتال

حالا دارید باورهای متفاوتی پیدا می کنید. «در عالم هستی پیش از نیاز هسگان چیز وجود دارد.» ممکن است به این باور برسید که «من پیرتر نمی شوم، جوان تر می شوم.» هرطور که بخواهیم می توانیم دنیایمان را خلق کنیم. همه این ها با استفاده از قانون جذب صورت می گیرد.

مایکل برنارد بکویت

می توانید خود را از میراث گذشته ها جدا کنید. می توانید از باورهای اجتماعی و فرهنگی گذشته فاصله بگیرید و یک بار برای همیشه ثابت کنید قدرتی که در درون شماست، از قدرتی که در محدوده جهان است بزرگتر است.

دکتر فرد آلن وولف

ممکن است با خود فکر کنید: «بسیار خوب، این عالی است. اما

من نمی توانم این کار را بکنم. یا او نمی گذارد چنین کاری بکنم. یا او هرگز به من اجازه نمی دهد این کار را بکنم. یا به اندازه کافی پول ندارم که این کار را بکنم. یا به اندازه کافی ثروتمند نیستم که این کار را بکنم. یا نیستم، نیستم، نیستم، نیستم.

اما بدانید که هر «نیستم» یک خلق جدید است!

خوب است که وقتی می گوئید «نیستم»، از آن آگاهی پیدا کنید. باید توجه کنید که وقتی این حرف را می زنید، چه چیزی را خلق می کنید. صحبت مهم دکتر وولف را بسیاری از معلمان تاریخ مورد تأیید قرار داده اند. بسیاری از آنها درباره «هستم» حرف هایی زده اند. وقتی این گونه می گوئید، به کلماتتان قدرت می بخشید. وقتی می گوئید «خسته هستم» یا «بی پول هستم» یا «بیمار هستم» یا «بیش از اندازه چاق هستم» یا «بیر هستم»، غول می گوید: «فرمانبردارم، ارباب!»

بهتر نیست از جمله «من هستم» به شکل قدرتمندتری به سود خود استفاده کنید؟ مثلاً بگویید: «چیزهای بسیار خوبی دریافت می کنم. خوشحال هستم. پولدار هستم. سالم هستم. عاشق هستم. همیشه سر وقت هستم. همروزه سرشار از انرژی هستم.»

«این قانون برای کاری که می تواند در باره تان انجام دهد هیچ محدودیتی ندارد. تصور کنید که آرمانتان پیشاپیش صورت تحقق گرفته است.»

— چارلز هائل

هنری فورده وقتی می خواست رؤیای اتومبیل سازی اش را به جهان عرضه کند، اطرافیانش به تمسخر گفتند که عقلش را از دست داده است. اما هنری فورده به مراتب بیش از کسانی که مسخره اش می کردند، آگاهی داشت. او راز را می شناخت و از قانون عالم هستی باخبر بود.

«اگر فکر کنید می توانید، حتماً می توانید؛ و اگر فکر کنید نمی توانید، حتماً نمی توانید.»

— هنری فورده (۱۸۶۳-۱۹۴۷)

شما فکر می کنید می توانید؟ با این آگاهی، هر کاری از دستتان ساخته است. ممکن است در گذشته خودتان را دست کم گرفته باشید. اما حالا می دانید که ذهنی متعالی هستید و به لطف این ذهن متعالی می توانید آنچه را می خواهید به دست آورید.

مایکل برنارد بکویت

محدودیتی در این زمینه وجود دارد؟ مطلقاً. ما موجوداتی نامحدود هستیم. هیچ سقفی نداریم. توانمندی ها، استعدادها، و قدرتی که در تک تک افراد وجود دارد، نامحدود است.

از افکار خود آگاه باشید

همه قدرت شما بستگی به این دارد که از این قدرت آگاهی داشته باشید.

اگر بگذارید، ذهن شما می‌تواند شبیه قطاری باشد که با نیروی بخار حرکت می‌کند. می‌تواند شما را به اندیشه گذشته‌ها سوق دهد و بعد به حیطة اندیشه درباره آینده برساند. اگر آگاهی لازم را داشته باشید، در لحظه حال زندگی می‌کنید و می‌دانید که به چه می‌اندیشید. شما مهار اندیشه خود را به دست گرفته‌اید، و این جایی است که قدرتتان در آن قرار دارد.

با این حساب چگونه می‌توانید بر آگاهی‌های خود بیفزایید؟ راهی برای این کار این است که لحظه‌ای تأمل کنید و از خود پرسید: «در این لحظه به چه فکر می‌کنم؟ چه احساسی دارم؟» به محض اینکه این را پرسید به آگاهی می‌رسید، زیرا ذهن خود را به لحظه اکنون بازگردانده‌اید.

هرگاه به این موضوع فکر می‌کنید، خود را به آگاهی اکنون برسانید. روزی صدها بار این کار را بکنید. بدانید همه آگاهی شما بسته به این است که از این آگاهی اطلاع داشته باشید.

بنابراین من برای اینکه آگاه‌تر باشم، به خود یادآور می‌شوم که به یاد بیاورم. از عالم هستی می‌خواهم مرا در لحظه اکنون قرار دهد.

«راز حقیقی قدرت، آگاهی از قدرت است.»

— چارلز هانل

وقتی از قدرت راز آگاه می‌شوید و از آن به سود خود استفاده می‌کنید، به همه سؤالاتان جواب داده می‌شود. وقتی درک عمیق‌تری از قانون جذب پیدا می‌کنید، می‌توانید سؤال کردن را برای خود به عادت تبدیل کنید. وقتی

این کار را بکنید، به همه سؤالات خود جواب می‌دهید.

واقعیت این است که کائنات در تمام مدت زندگی به سؤالات شما جواب داده است. اما تا زمانی که در وضعیت آگاهی نباشید، نمی‌توانید جواب‌ها را درک کنید. از آنچه پیرامونتان می‌گذرد آگاه باشید، زیرا در هر لحظه‌ای از روز جواب‌هایتان را دریافت می‌کنید.

من در زندگی خودم و در زندگی دیگران به این نتیجه رسیده‌ام که ما درباره خودمان کاملاً خوب و درست فکر نمی‌کنیم. اگر خودمان را دوست نداشته باشیم، خود را از خواسته‌مان دور نگه می‌داریم. وقتی خودمان را دوست نداشته باشیم، همه چیز را از خود پس می‌زنیم.

آنچه ما می‌خواهیم از عشق انگیزه می‌گیرد. برای جذب آنچه دوست داریم، باید عشق از خود ساطع کنیم تا آنچه می‌خواهیم بلافاصله به دست آید.

برای اینکه عشق از خود ساطع کنید، باید خودتان را دوست داشته باشید، و این برای خیلی‌ها کار دشواری است. اگر خودتان را دوست نداشته باشید، با نگاه به خود کسی را می‌بینید که پر از تقصیر است.

برای دوست داشتن خود باید به بُعد جدیدی از خود توجه کنید. باید به حضور درون خود نگاه کنید. لحظه‌ای آرام بگیرید. به حضور زندگی در درون خود بیندیشید. وقتی به حضور لحظه در درون خود دقیق می‌شوید، خودش را برای شما آشکار می‌کند.

هرگاه با دید انتقادی به خود نگاه می‌کنید، بلافاصله به حضور واقع در درون خود بیندیشید. کامل بودن این لحظه حضور، خودش را به شما می‌نمایاند.

«حقیقت مطلق این است که «من» کامل و بی‌کم و کاست است. من واقعی معنوی است، بنابر این هرگز نمی‌تواند کمتر از کامل باشد. نمی‌تواند کمبود، محدودیت، یا بیماری داشته باشد.»

— چارلز هانل

خلاصه راز

- ♦ همه چیز انرژی است. شما مغناطیس انرژی هستید، از این رو همه چیز را به سمت خود جلب می‌کنید و به آنچه می‌خواهید می‌رسید.
- ♦ شما موجودی معنوی هستید. شما انرژی هستید، و انرژی را نه می‌توان خلق کرد و نه می‌توان از بین برد. انرژی در نهایت فقط شکل عوض می‌کند.
- کائنات حاصل اندیشه است. ما نه تنها خالق سرنوشت خود هستیم، بلکه عالم هستی را رقم می‌زنیم.
- شما با افکاری نامحدود روبه‌رو هستید. همه دانش‌ها، کشفیات، و اختراعات، در ذهن کائنات به شکل چیزی ممکن وجود دارند و منتظرند ذهن انسان آن‌ها را کشف کند. باید همه چیز را در آگاهی خود خلق کنید.
- همه ما با هم در ارتباط و پیوند هستیم.
- مشکلات گذشته‌ها را رها سازید. تنها شما هستید که می‌توانید زندگی خود را رقم بزنید.
- ♦ برای رسیدن به خواسته‌تان، آن را واقعیت مطلق در نظر بگیرید.
- قدرت شما در اندیشه‌تان است. بنابراین آگاه باقی بمانید. به عبارت دیگر، «به خاطر داشته باشید که به خاطر بیاورید.»

راز زندگی

فیث دانلد والش

نویسنده، سخنران بین‌المللی، و پیام‌آور معنوی
تخته‌سیاهی در آسمان وجود ندارد که پروردگار عالم قصد یا
مأموریت شما در زندگی را روی آن نوشته باشد. تخته‌سیاهی
در آسمان وجود ندارد که رویش نوشته شده باشد: «فیث دانلد
والش... مرد جذابی که در نیمه اول قرن بیست و یکم زندگی
می‌کرد... تنها کار من در اینجا این است که بدانم چه کار
می‌کنم، چرا اینجا هستم، و خداوند برایم چه رسالتی تعیین
کرده است. اما چنین تخته‌سیاهی وجود ندارد.

بنابراین هدف و قصد شما همان چیزی است که خود می‌گویید
و خود مشخص می‌کنید. مأموریت شما آن مأموریتی است که
به خودتان می‌دهید. شما باید که زندگی خود را خلق می‌کنید. و
نه حالا و نه هیچ‌گاه کسی به دآوری آن نخواهد ایستاد.

باید تخته‌سیاه زندگی‌تان را پیدا کنید. اگر دیدید آن را با مقولاتی درباره

گذشته پر کرده‌اید، پاکش کنید. هر چیز مربوط به گذشته را از روی آن پاک کنید. آنچه را به شما خدمت نمی‌کند حذف کنید و خوشحال باشید که به جایی که هم‌اکنون در آن قرار دارید رسیده‌اید. شما لوحی پاک دارید. می‌توانید همه چیز را از نو شروع کنید - همین حالا و از همین جا. شادی خود را بیابید و به آن حیات ببخشید.

جک کانفیلد

سال‌ها طول کشید تا به این نکته رسیدم، زیرا همیشه فکر می‌کردم کاری هست که قرار است انجام بدهم و اگر این کار را نکنم، خداوند از من رضایت نخواهد داشت.

وقتی دانستم رسالت واقعی من این است که شادی را پیام و تجربه کنم، فقط دست به کارهایی زدم که برایم لذتبخش باشد. من جمله‌ای در این خصوص دارم: «اگر به شما احساس خوبی نمی‌دهد، انجامش ندهید.»

نیل داندل والش

شادی، عشق، آزادی، خوشبختی، خنده. همه‌اش همین‌هاست. اگر از اینکه بنشینید و یک ساعت مراقبه کنید به احساس خوب می‌رسید، همین کار را بکنید. اگر از خوردن یک ساندویچ لذت می‌برید، همین کار را بکنید!

جک کانفیلد

وقتی از گریه‌ام نگهداری می‌کنم شاد می‌شوم. وقتی در دل

طبیعت راه می‌روم، خوشحال می‌شوم. از این رو می‌خواهم همیشه در این حال باقی بمانم، پس فقط باید آنچه را می‌خواهم قصد کنم و به آن صورت تحقق ببخشم.

کارهایی را که دوست دارید، انجام بدهید. اگر نمی‌دانید از چه شاد می‌شوید، از خود بپرسید: «از چه لذت می‌برم؟» وقتی آن را یافتید و متعهد شدید که آن کار را انجام دهید، قانون جذب زندگی را به کامتان شیرین می‌کند. هم‌اکنون به این دلیل است که از خود شادی به اطراف پخش می‌کنید.

دکتر جان هاگلین

با این حساب شادی درون، سوخت موفقیت است.

همین حالا خوشحال باشید. همین حالا احساس خوب داشته باشید. این تنها کاری است که باید بکنید. اگر این تنها نکته‌ای است که از خواندن این کتاب یاد گرفته‌اید، بدانید که با بزرگ‌ترین بخش راز آشنا شده‌اید.

دکتر جان گری

آنچه به شما احساس خوب می‌دهد، احساسات خوب بیشتری را به سوی‌تان جذب می‌کند.

شما دارید این کتاب را می‌خوانید. شما بودید که این کتاب را به زندگی خود کشانید. شماست که درباره استفاده از آن در زندگی‌تان تصمیم می‌گیرید. اگر خواندن این کتاب به شما

احساس خوب می دهد، آن را به زندگی خود ببرید. و اگر نمی دهد، رهایش کنید. چیزی را بیابید که به شما احساس خوب بدهد، چیزی که به دلتان بنشیند و با آن به ارتعاش درآید.

دانش راز به شما داده شده است. اینکه با آن چه می کنید به خودتان مربوط است. هر آنچه برای خود انتخاب کنید، انتخاب درستی است. هر طور که بخواهید از آن استفاده کنید و یا استفاده نکنید، انتخاب شماست. شما آزادی انتخاب دارید.

«از آنچه به شما لذت می دهد پیروی کنید تا عالم هستی درها را به روی شما بگشاید.»

— جوزف کمبل —

لیزا نیکولز

وقتی از چیزهایی که لذت می برید پیروی می کنید، در فضای شادی و نشاط دائم زندگی می کنید. این گونه، در بجه های تنم و فراوانی عالم هستی را به روی خود باز می کنید. به هیجان می آید که آنچه را از آن لذت می برید با دیگران سهیم شوید. این گونه هیجان، اشتیاق، و برکات شما واگیردار می شود.

دکتر جو ویتال

این کاری است که من تقریباً همیشه انجام می دهم — پیروی از هیجان، اشتیاق، و شور و شوقم — و در تمام لحظات زندگی ام آن را انجام می دهم.

باب پراکتور

از زندگی لذت ببرید، زیرا زندگی پدیده های اعجاب انگیز است! سفری عالی و بی کم و کاست است!

مری دایموند

شما در حقیقتی متفاوت، در دنیایی متفاوت زندگی خواهید کرد. مردم نگاهتان خواهند کرد و خواهند گفت: «چه کاری را متفاوت با من انجام می دهی؟» تنها تفاوت شما با دیگران در این است که با راز زندگی می کنید.

موریس گوومن

و آن گاه کاری می کنید و به چیزهایی می رسید که دیگران زمانی غیر ممکن می پنداشتند.

دکتر فرد آلن وولف

به راستی که داریم به عصر جدیدی قدم می گذاریم. عصری است که در آن دیگر مانند «جنگ ستارگان»، آخرین مرز فضا نیست، بلکه ذهن است.

دکتر جان هاگلین

من آینده ای با توانمندی های بالقوه بزرگ و با مرزهای نامحدود را می بینم. به خاطر داشته باشید که ما در نهایت از ۵ درصد ذهن خود استفاده می کنیم. صد درصد توانمندی بالقوه

انسان ناشی از آموزش درست است. بنابراین دنیایی را در نظر بگیرید که در آن مردم بتوانند از تمام امکانات بالقوه ذهن خود استفاده کنند. می توانیم به هر جایی که می خواهیم برسیم، هر کاری را که دوست داریم بکنیم، و به هر آنچه می خواهیم دست یابیم.

در این سیاره زیبا و شکوهمند، اکنون هیچان انگیزترین زمان کل تاریخ است. شاهد آنیم که غیرممکن به ممکن تبدیل می شود. وقتی اندیشه محدود بودن را رها سازیم و بدانیم که نامحدود هستیم، به شکوه جاودانه انسانیت دست پیدا می کنیم و در ورزش، سلامتی، هنر، فناوری، علم، و سایر زمینه های میدان آفرینش، نامحدودها را تجربه می نمایم.

شکوه و جلال خود را در پر بگیرد

باب پراکتور

خود را آنطور که دوست دارید ببینید. همه کتاب های دینی و معنوی شما را به این امر سفارش کرده اند. هر کتاب بزرگ فلسفه، هر رهبر بزرگ، و همه بزرگانی که تاکنون زندگی کرده اند، همین حرف را می زنند. بروید آثار بزرگان را بخوانید. گفته های بسیاری از آنها در این کتاب به شما عرضه شده. همه آنها یک موضوع را درک کرده اند. آنها راز را درک کرده اند. حالا شما هم این را درک می کنید. و هرچه بیشتر از آن بهره بگیرید، بیشتر آن را درک خواهید کرد.

راز در درون شماست. هرچه از نیروی درون خود بیشتر استفاده کنید، بیشتر آن را به سوی خود جذب می نمایید. به جایی می رسید که دیگر به تعریف و عمل احتیاج ندارید، زیرا خود تبدیل به قدرت می شوید. خود به کمال می رسید، خود فراست می شوید. خود عشق و نشاط می شوید.

لیزا نیکولز

شما از آن جهت بدین جای زندگی خود رسیده اید که چیزی در درونتان پیوسته می گوید: «تو شایسته آنی که خوشبخت باشی.» شما آفریده شده اید که چیزی بر آنچه هست بیفزایید. آفریده شده اید که این دنیا را غنی تر کنید. تبدیل به بزرگی شوید بسیار بزرگ تر از آنچه دپروز بودید.

هر کاری که کرده اید، هر لحظه ای که پشت سر گذاشته اید، برای آن بوده که شما را برای این لحظه آماده کند. تصورش را بکنید که از امروز با آنچه می دانید چه می توانید بکنید. حالا می دانید که شما خالق سرنوشت خود هستید. چه باید بکنید؟ چه کارهای بیشتری باید انجام بدهید؟ چند نفر دیگر را باید به سعادت برسانید؟ با این لحظه اکنون چه خواهید کرد؟ چگونه از لحظه استفاده می کنید؟ کس دیگری نمی تواند جای شما را بگیرد. کس دیگری نمی تواند سرود شما را بخواند. کس دیگری نمی تواند حکایت زندگی شما را بنویسد. اینکه چه کسی هستید، اینکه چه می کنید، همین حالا شروع می شود!

مایکل برنارد بکویت

من اعتقاد دارم که شما بزرگ و عظیم هستید، که چیزی شکوهمند در شما وجود دارد. مهم نیست که تاکنون بر زندگی شما چه گذشته است. مهم نیست که چند ساله هستید یا خود را چند ساله احساس می‌کنید. در لحظه‌ای که تصمیم می‌گیرید درست بیندیشید، این چیزی که در درون شماست، این نیرویی که در شما هست و از جهان بزرگ‌تر است، صورت تحقق پیدا می‌کند. زندگی‌تان را دربر می‌گیرد، شما را تغذیه می‌کند، بر تتان لباس می‌پوشاند، راهنمایان می‌شود، و از شما حمایت می‌کند. کافی است این اجازه را به آن بدهید. این چیزی است که اکنون در موردش هیچ تردیدی ندارم.

زمین برای شما در مدار خود می‌گردد. اقیانوس‌ها برای شما دچار جزر و مد می‌شوند. پرندگان برای شما آواز می‌خوانند. خورشید برای شما طلوع و غروب می‌کند. ستارگان برای شما می‌درخشند. هر چیز زیبایی که می‌بینید، هر چیز شگفت‌انگیزی که تجربه می‌کنید، برای شما و از آن شماست. نگاهی به اطرافتان بیندازید. بدون شما این‌ها هیچ‌کدام وجود خارجی ندارند. مهم نیست که قبلاً درباره خود چه نظری داشتید. مهم این است که حالا می‌دانید چه کسی هستید. شما حاکم کائنات هستید. شما فرمانروای قلمرو زندگی هستید. شما تکامل حیات هستید. و حالا از راز آگاهی دارید.

شاد و شادمان باقی بمانید!

«راز پاسخی است برای آنچه بوده، آنچه هست، و آنچه خواهد بود.»

— رالف والدو امرسون

مخاطبه راز

- باید تخته سیاه زندگی تان را با آنچه می خواهید پر کنید.
- تنها کاری که در این لحظه باید بکنید این است که احساس خوبی داشته باشید.
- هرچه از نیروی درون خود بیشتر استفاده کنید، نیروی بیشتری را به سوی خود جذب خواهید کرد.
- زمان در بر گرفتن شکوهتان همین حالاست.
- ما در عصر شکوهمندی زندگی می کنیم. وقتی اندیشه های محدودکننده را کنار بگذاریم، شکوه و جلال راستین انسانیت را تجربه می کنیم.
- کاری را که دوست دارید انجام بدهید. اگر نمی دانید چه عاملی شادی و نشاط را نصیبتان می کند، از خود پرسید: «شادی من در چیست؟» وقتی به این شادی متعهد می شوید، شادی و نشاط بیشتری را به خود جذب می کنید، زیرا از خود شادی و نشاط به اطراف می پراکنید.
- حالا که دانش راز را فرا گرفته اید، اینکه با آن چه کار می کنید بستگی به خودتان دارد. هر انتخابی که بکنید، درست است. قدرت تماماً در اختیار شماست.